

سپا وون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۲۸

۲۳

۴۶

غذای خوشمزه و مقوی

دعوتک به رسم شخصی، محفل عربی و شکر خور

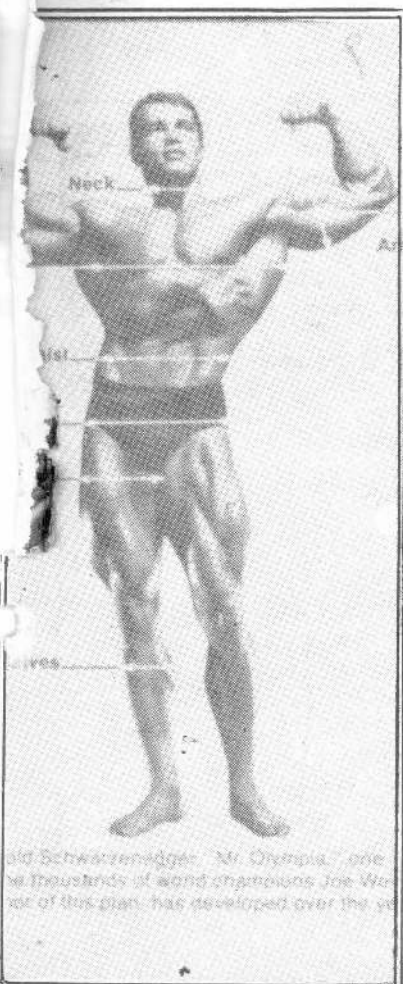
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در این راه بسیار
سختی کشیدیم و در راه
پیشرفت و تکامل
دانشگاه ما
بسیار تلاش کردیم
و در نهایت
این دستاورد را
به شما تقدیم
میکردیم

محیط پاکیزه

آدرس
شکر نو محله مسجد جامع شیرپور



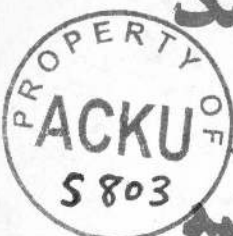
با وی شایسته برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است. مجله سبانه به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



فروشگاه آمانیا

Amanyar Store

آدرس: کاتر ۴
تلفن: ۸۶۳۳۳



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه درویشی

زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابله پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح تقابل بخش نوین کاشی شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیته ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست

ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافله خونی
آدرس: متصل رستورانته لکی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتز نو تعمیر سینمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالصالح

مستورانت لکر فایف

مکروریان ویدیو گست

فلمبرداری از معافله خوشی بذر فقه عیشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کدکس، ده رفغانام

کدکس: چادر اهر صدارت

مقابر شفاخانه جمهوریته

عکس رنگی و بیا و نقد همشهرینم را تهیه میدارد
فلمبرداری معافله خوشی خانولده با لاس پذیرد
(عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم... و شبکه نیکو را اسکوتر، جیبیز و آر ام تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه

بسیار دلچسپ و محترم

اکرم عثمان را مطالعه

نمایید ۰ در

مصاحبه میخوانید:

آسمان حویلی ما

بسیار کوچک بود

و فقط چند ستاره بیل

بلی هز شب رنگهای

بریده شانرا در آینه

مغشوش چاه تماشا

میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیاوون! یکسال از نشرات مجله ما میگذرد ۰ در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند ۰ اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند ۰



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کاغذی

ویری بیژند نه ۵۲ خ
نصای ژوند ۶۸ خ
(۲۰) خ

عمری خیال بست و می آشنایی ات را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

مدیرمسئول :	دوکتور ظاهر طهین
تلفون :	۶۱۹۵۲
معاون :	محمد اصف معروف
تلفون :	۶۱۸۷۸

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106, Kabul, Afghanistan

Our account No. **40233/8**
Da Afghanistan Bank, Kabul, Afghanistan

نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیات تحریر:

بارق شفیع
دوکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

تیراژ ۳۰۰۰۰

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

دوستی

آرت و گرافیک :	روح الله نقشبندي
خطاطی :	سمیع مسعود و حمید
تایپ :	کبیر امیر و هسی تانعی
مختصر :	محمد اسحق جلیلی
	واحد شاه نصیری
	محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضمین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنانہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

زندگی در

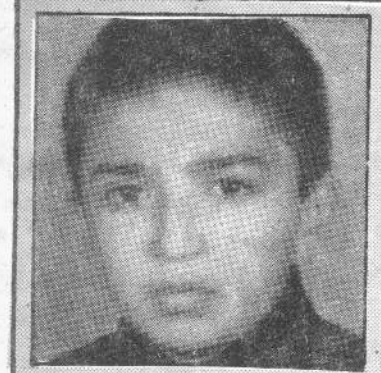
پستک

جوانان امروز در باره

از من بعد یوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من بر این عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا از زندگی به این مناسبت ابرازی دارند. هیئت تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن را شاد باش و تعینت گفته به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را آرزو میبرند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطرح در حلقات کتاب خوانان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیاز های ذوقی و فکری و در یک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های آن به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

از من بعد یوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من بر این عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا از زندگی به این مناسبت ابرازی دارند. هیئت تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن را شاد باش و تعینت گفته به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را آرزو میبرند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطرح در حلقات کتاب خوانان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیاز های ذوقی و فکری و در یک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های آن به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

بقیه در صفحه (۹۱)



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، من همسوات پدر خنده میگیرم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیفیت میادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم همه را پیش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

مکاتب رانادیدنی

امارتی دختران مکاتب آن نظراً می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تدريس و کارشان صاخبه ها صورت گیرد تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.

امارتی دختران مکاتب آن نظراً می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تدريس و کارشان صاخبه ها صورت گیرد تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.

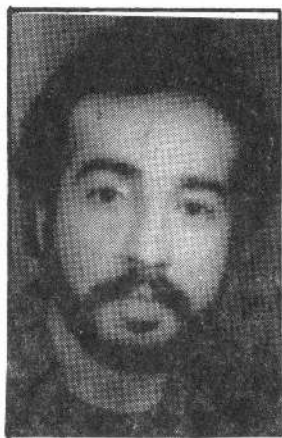


در باره

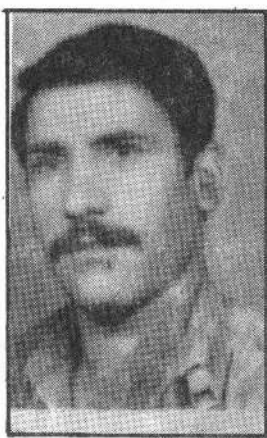
فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هارخانواده گسی چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور ما است. در باره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی و کاپی تلقی می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هج استناد علمی و منطقی نداره و این بنداشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کتر می توان در مجلات کشور های دورتر دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در آخرین خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



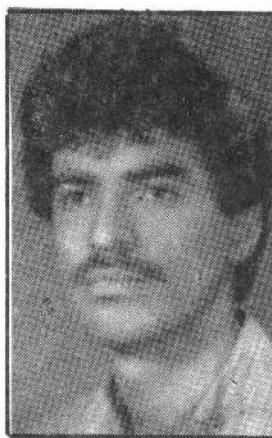
زمری فرهت حامد منصور سید نجیب الله جعفر علمای ضیا رحمانی محمد عارف محمد عارف شریفی حکم الله حیات الله مسافر



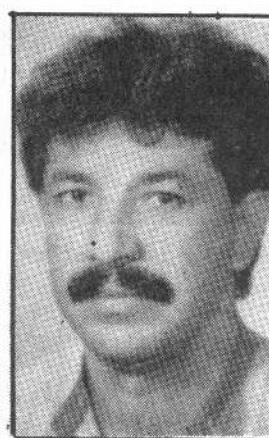
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

- صفحه (د ختران و سمران) بسمار فريد ود لچسپ است.
- مجله سباون بايد در نقاط مختلف از خود غرنه هاي فروش داشته باشد تا از بازار سپاه جلوگيري شود.
- پيشي اخير مجله هميشه اعلانات فروشگاه بزرگ افغان را نشر مي کند. در اين زمينه بايد تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت خسته کن است.
- مطالب جنایي (دوسيه هاي جنایي) بايد به شکل داستان در آورده شود تا بيشتر د لچسپ گردد مانند ((کشتزار سوخته))
- من کدام انتقاد ندانم.
- عکس هاي هندي بايد هيچ چاپ نشود.
- نخير، عکس هاي هندي بايد چاپ شود و در هلو ي آن عکس ها و مباحه هاي هنرمندان خود مانيز وجود داشته باشد همينطور که حالا است.
- مطالب سياسي هيچ نشر نشود.
- مطالب علمي و طبي مجله بسمار جالب و خواندني است بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها داشته باشد.

- شعرهاي مجله اکثراً خام و ناپخته است و در قسمت انتخاب اشعار زياد تر به نيم افراد توجه شده است نه به بختگي اشعار که بايد اين نقيه رفع گردد.
- صفحات طنز و تفریحی مجله سباون واقعا بی نظير و استثنای است.
- در سباون صفحه وجود دارد به نام (این صفحه را مرد ها نخوانند) ما پیشنهاد میکنیم يك صفحه دیگر هم ایجاد شود بنام (این صفحه را زن ها نخوانند)

صنف هاي مختلفه انستيتوت دولتي طب کابل را يا د داشت نموده که جموعاً تقدیم میگردد:

- مافکر می کردیم که در این سال هاي اخير، مردم به مجلات و مطبوعات بی علاقه شده اند اما وقتي سباون از چاپ برآمد ما - نسیم که تقصیر ما نبوده است - زیرا سباون مجله هزیز ماکه با تیراژ ۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز محدود ناپدید می گردد مظهر آنست که مردم به مجلات و مطبوعات شان علاقه مند اند مشروط بر آنکه نشریه ها چیزی و چیزی های

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتی به انستیتوت دولتي طب کابل براي نظرگيري خوانندهگان مجله سري زدیم تعداد زيادي از محصلان را در کتابخانه طب سراغ گرفتیم.

خبرنگار ما کتابريکي از ميزها با محمد مصطفي فرید محصل صنف اول طب کابل سر صحبت را گشود تاگه شوندي داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زيادي از محصلان، ميز خبرنگار سباون را در حلقه محاصره دوستانه در آوردند.

نظرات گوناگون (ستایشی و انتقادي) که از چار گوشه میز به گوش می رسید سکوت کتابخانه را در هم شکست.

فصاحلی صمیمانه بود. خبرنگار مجله، نظریات محصلان



جمعی از محصلان انستیتوت دولتي طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسیمینده گان افغانستان در مورد سیاوون نشریات ان جنبین ابراز نظر نمود:

سیاوون صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت قسی بایستی جوانهارا به نوجوانان زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت رایجانها یاد بد هد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بد ان معنی نیست که سیاوون مشی کلی نشراتی اش را - عرض کند و بسندل به نشر صرفا علمی و آموزشی شود.

مرضین اینست که - کرد اند مکان مجله نصاب د تفسی هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم بیامیزد و منشور جالی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندك و كوچك این كه باید مجله سیاوون يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاوون مجله روزنی است که جایش تا کون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده هاند آشته ام.

می خواهم از که دل بگویم که من، مجله سیاوون را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مایه قدر رجله سیاوون السلام و ملیکم به شما یکی از هم نجهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان ام.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۹)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نیمروز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم. می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نیمروز به سر می برم همراه مجله محبوب سیاوون را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و همای سیاوون را بچه در صفحه (۹۹)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاوون گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاوون علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاوون صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

بخش های مختلفه زندگسی اجازه ابراز نظریه آنان داده شود.

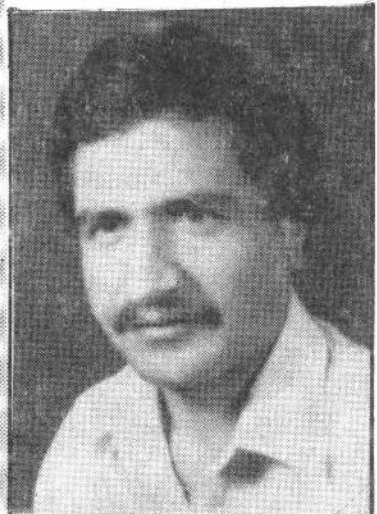
مثلا صفحه (د دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان سیاوون در پوهنتون مالتوق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهره:

هر بار که سیاوون را در قفسی زیم برام احساس ضرورت افتخار دست می دهد زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاوون است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان آینه کنی کند.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ایسران (اطلاعات هنگی) را بر او ان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشته ولی جالب برام اینست که سیاوون کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شکی سیاوون مثلا خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و دیزاین سیاوون تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملا استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاوون در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکر نه باشد می کنم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلا (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضر باشم کمک و همکاری کنم.

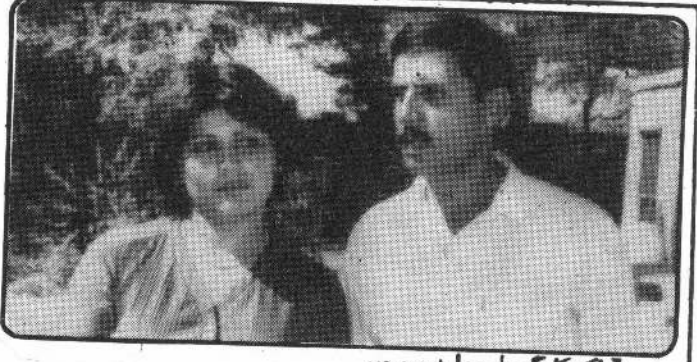
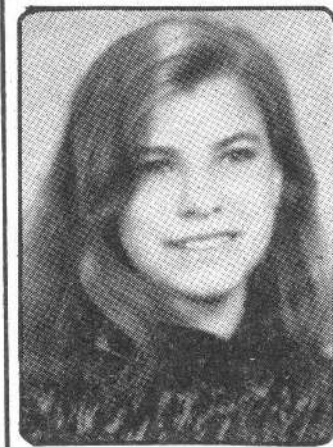
دختران و

پسران چه میکنند؟

حبس تو محصل طب دربراک تبعه بینین :
 - می پرسم دربار عشق چه عقیده داری ؟
 - بلند بلند می خندد و میگوید : من به عشق باور ندارم ، عشق چیست ؟
 - مگر شما کسی را دوست ندارید ؟
 - من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم .
 - چه از روی درد دل دارید ؟
 - می خواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم .



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند :
 شما امید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم .
 - شما درباره عشق چه عقیده دارید ؟
 - در صورتیکه عشق موجود باشد ، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی آورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمد تی گدره ؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو :

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدره راینده نزدیک هروس خواهیم کرد .
 - نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل ؟
 - ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم .
 - محترمه ذکره شما بگوئید بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زندگی خواهید کرد و یا زندگی جدا ارتکاره می خواهید ؟
 - خیلی از زود ام در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زندگی کم محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید ؟
 - والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زندگی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند . هر چه از خواهد من هم می خواهم .
 - ذکره جان چند طقس از زود آرید ؟
 - سه طفل در وجه یک دختر .
 - عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود .
 - هر دو بگوئید در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زندگی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید ؟
 - نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل اینده روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم .

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود کدره را با صاحب های آن مجله خان از کشور ما به منته به نظر میبرد .



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند :
 - شما در کدام سن و سال ازدواج را بهتر می دانید ؟
 - متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کردن مالم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد . مهم اینست که از ازدواج با عشق همراه باشد .
 - در کشور شما آیا برای دختران جوان ، یافتن شوهر مشکل نیست ؟
 - شما پاسخ افراد زندگی من میتوانید پیدا نمائید زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زندگی مشترک را مشکل سازد .

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا :
 دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند با چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زندگی خود را انتخاب کنند .
 - آیا شما عشق را هم دوست دارید ؟
 - بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود .



ورانگه محصل طب در براک تبعه افغانستان :
 - در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زود کردن مایل که مثلاً شما یک چکی می بودید ؟
 - هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زندگی مرغه میداشتم .
 - اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید ؟
 - نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از محصلان دیگری پس نامم و درس بخوانم و درس بخوانم و فقط درس بخوانم .



میدالله ندا محصل پوهنسی اقتصاد پوهنتون کابل :
 بهترین مصروفیت های زندگی شما کدام ها بود ماست ؟
 - بهترین مصروفیت من در زندگی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زندگی صرف تحصیل بود و پس علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه پس سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاندگی ناچیز به آن دسترسی دارم .



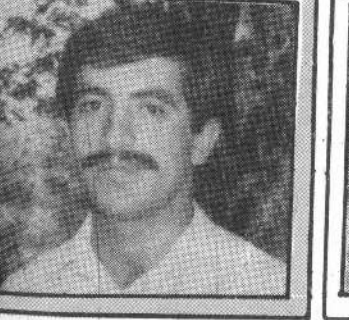
شکیلا کارمند شورای وزیران :
 نظر تان راجع به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست ؟
 - باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناخوشایسته برای یک انسان است . به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زندگی واقعی به دور خواهد طند .



پوران کارمند شورای وزیران :
 ۱۰ :
 خویشتین و خراب ترین عمل تان در زندگی چه بوده ؟
 - خویشتین عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت کزنده می میکرد تمام هستی او زندگی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من در زندگی ترستن به پوهنتون بود و وجود اینکه من در پوهنسی زورنالینم هم کامیاب شده بودم .



مید الحید محصل سال چارم پوهنسی اقتصاد پوهنتون کابل :
 خویشتین صفات یک انسان واقعی را در چه چیزها می بینید ؟
 - به نظر من انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند کدران . حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد .

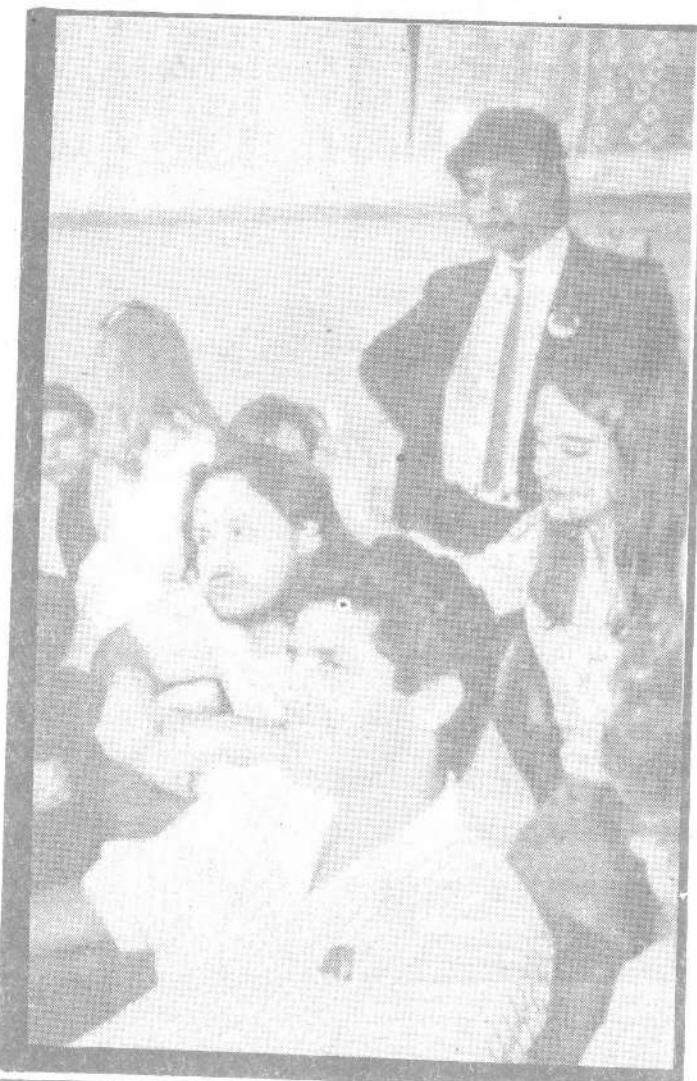


میکسک جشنواره، گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت وگویی باری انجام داده ام که اینک تقدیم می گردد:

- چرا گل میکسک چرا سوچی؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شهرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) بقیه در صفحه



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال

د یو څو څو څو څو پیاوړی ویاړی موم رنگ د کوم رنگ ویاړی

رنگونه

پیاوړی تراوسه مونه ویاړیدلی چې رنگونه ژبه لري او کولی شي ستاسو په رازونه رسوا کړي. تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړئ د تخنیکي رنگونو په وړاندې له ښانه مثبت حساسیت او د تخنیکونو په وړاندې منفي حساسیت خړه ګڼدو وئ. د رنگونو خوښوونکو او پلوه هغو څخه کرکه معمولاً د جامو، د کور د تزییناتو، برد او وړوونو ټاکلو په برخه کې ستاسوله سلیقي سره اړیکه نه لري، بلكه په دې برخه کې د استرګې دې چې د رنگونو ترمنځ هم اغېزې تشخیصوي. پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناڅوږ اګاه عمير کې ده. کله چې تاسوله بیلابیلو رنگونو سره مخامخ کيږئ او معمولاً د غږ په وړاندې څه اراده نه لري.

سایوهان عقیده لري چې که کوم څوک د ژوند په اړه د وکې ستاسو حرکات ترنظر لاندې ولري او د رنگونو په ژبې هم وپوهيږي، کولی شي ستاسو په روحیاتو پوه شي او ان د هغوی په وړاندې مثبت یا منفي عکس العمل وښی چې په نتیجه کې کیدای شي، چېنې کسان ستاسو خوښوونکی او چېنې نورو خوښوونکی شي.

په دې وروستيو څخه ټوکی یوشمیر لویدي یخو سا بیژند ونگو په پورې هر اړخیزې څیړنې لاس پورې کړيدې او د یوشمیر بیلابیلو کسانو څخه په بیلابیلو زمانو او مکانونو کې د پوښتنو په لړ کې د رنگونو ژبې په باب عجیبو نتایجونه رسیدلي دي. داسې پایوهان عقیده لري چې ان د رنگونو ژبې په زده کړه سره کولی شو د حواسو په وړاندې سره د هماغو کورنيو او یاد دې برعکس تشخیص کړو. په دې برخه کې باید له ټولنیو هانوسره مرسته وشي خود ناکاموود ونوله عواقبو څخه مخنیوی وکړو. موز د رنگونو په ژبې پورې دار وند و بیلابیلو برخولنه یز چې د دې پوهانو له خوا خپور شوي، دلته تاسو ته وړاندې کوو، او یادونه کوو چې نوموړې وسیله پوهانو ان یو بل ته ژوندې رنگونه هم ترڅیړنې لاندې نیولي دي. له

تاسو څخه غواړو چې به خپلې سلیقي باندې په کتنې سره درنه تګونو په باب او پوښتنو ته د مشخصو خواپوښوونو وړکولو سره په پورې شخصي ساپوهنې لاس پورې کړئ.

سور

هغه کسان چې سور رنگه خوښوي معمولاً اجتماعي، معاشرت لرونکي، ځینو ښکېلو، زړور، فعاله، بیا وری او په پای کې هم خوښیینه انسانان دي. هغوی مخالف جنس سره مینه لري او د هیجان مینه وال دي. د د هغو کسانو صفتونه دي چې سور رنگه یې خوښوي، خود سره رنگه د مینه والو ترمنځ هم داسې چېنې کسان پیدا کیږي چې تریو هماغه په بد وینکې او بحان غوښتونکي دي چې غواړي هرکله له نورو څخه غوره وي. د سره رنگه مینه وال سرې او ښځې باید له داسې جامو سره واده وکړي چې د سره یا زغون رنگه سره علاقه لري.

هغه کسان چې سور رنگه خوښوي معمولاً ژوند یې په بره نه ایسی او د پرخله په ژوند کې له عشقې ماتې سره مخامخ شوي وي.

ژبی

هغه کسان چې ژبی رنگه خوښوي، تر هر څه د مخه ایډیا لیست انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شي خپل احساسات کنترول کړي. د پوهانو او استادانو په څیړو څخه لري او زړه یې غواړي چې نور خلک د هغه کارونو او ویناوو ته پاملرنه او پراخه هغوی پورې وکړي. ستاینه او قدر کول یې خوښوي او د وستانوله لرلو څخه د پرخوند اخلې يې شرط چې د هغوی له عقیده و او افکارو څخه پورې وکړي. داسې کسان د هر رنگه له مینه والوسره کولی شي واده وکړي. خو هغه ښځه یا سړی چې ژبی رنگه یې خوښوي د هغوی د پاره د پرخوره بلل کیږي هغه کسان چې ژبی رنگه یې نه خوښوي، واقع بینه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقیدو استواره او ټینګه ولاړ وي.

نسواړی

د نسواړي رنگ مینه وال غښتلی او آرامه کسان دي چې په اساسي سره نه هیجانې کيږي او د هغو کارونو په برخه کې په خندا او کراره سره تصمصم نیسي. خو کله یې چې تصمصم ونیو پرې بشپړ پادېښد کوي چې د پرخوره تصمصم همدا دی دوي ځنډان معاشرتي خلک نه دي او د پرخوارې چې په کور کې پاته شي، کاروونکي، کتاب ولولې او یا موسیقي واورې. د انو کسانو د مسولیت احساس لري او هغه ته زیات اهمیت لري. له گل، گیاهو او ښکلو سره زیاته علاقه لري او ان کولی شي بریالی کورنۍ گران او سره هغه کسان چې نسواړي رنگه یې نه خوښوي، ژور هیجانې کيږي او هغه کسان خوښوي چې زیات دقت ولري. بیسوته زیات اهمیت نه لري او له هغو کسانو سره چې بیسی یې له اندازې زیاتې خوښوي، مینه نه لري.

تور

د تور رنگ پلویان هونیبار خلک دي. هغه ښځې چې تور رنگه خوښوي، تل له سر یوسره په شخړه وگیاوي او جالبه داده چې نورې ښځې زیاتره همدا شان ښځې خوښوي او هغوی زړورې او پی پوی بولي، سړي هم هغه ښځې چې د تور رنگ سره مینه ولري خوښوي او معمولاً هڅه کوي چې د هغوی له پتو رازونو څخه خبر شي. د تور رنگ د پلویانو له پاره د پرخوره هغه کسان دي چې ازغواني رنگه یې خوښوي. هغه کسان چې تور رنگه یې بد ایسی معمولاً خپلواک اونو ښگر خلک دي چې هرکله غواړي پداسې لارې ولاړ شي چې نور پرې نه دي تللي. هغوی د پسر ژبیسی لاس ته راوړي او په همدغې چټکیا سره یې بیرته له لاسه وځي.

شین

د شنه رنگ مینه وال زیاتره معنوي او ښځان کې د وې کسان دي چې کولی شي مودې مودې له



د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتې
 اوله هغوڅخه خوند واخلي . -
 هغوي هيله لري چې ټول خلک
 روښانفکره اړی . دوي لطيفه
 روحیه نه لري اوزياتره خواشینی
 او پهنوسه وي . په آسانی او -
 چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه
 رنگ يونيميرمينه وال د زور فکراو -
 لور نظره لرلو سره د پورو او په
 گزاره فکرکوي او معمولاً هغه
 وخت د يوه کار له باره چاره -
 سنجوي چې کار له کاره تيرسوي
 وي . داسې کسانوته بناي چې د
 سره رنگ له مينه والو سره را ده
 وکړي خو په به نه وي چې پوه
 شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال
 له خپل کورني ژوند څخه رضا
 نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانساو
 سرفرانده کسان دي چې ان له
 بخانه هم ندي راضی البته پدې
 باب د پير لږ څه وايی ځکه ويريزي
 نه چې نورخلک پدې پوه شي چې
 هغوي هغه شان چې بنايی له
 ژوند ه خوند نه اخلي .

زغمون

هغه کسان چې زغون رنگ
 سره مينه لري هغه د جاخبره د
 ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو
 دي چې له نورو سره مرسته وکړي
 هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او
 د خپلو بچيانو له باره زړه سوانده
 مورابلا وي . د خلکو د پرگنو -
 خير سلیقه لري او هغه فلمونه ،
 موسیقي او کتابونه چې د نورو خلکو
 خوښيزي د دوي له باره هم
 خوند وړ دي . ساپوهان په يوه ډول
 شک اوترديد سره وايی چې د دې
 رنگ بلویان بنايی د سره رنگ له
 مينه والوسره واده وکړي . ارقام
 څرگند وي چې د سره رنگ مينوال
 د زغون رنگ علاقمندانوته د پيرنه
 ميره يا ښځه کيدای شي . د زغون
 رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان
 دي چې له روحی او عاطفی بلورې
 بشپړه وده نه ده موندلی او پخپل
 بحان باندې پاپ نه لري . له خلکو
 اوتولنی څخه تښتې او هرگله دگڼ
 ترلاسه کولو پيسی لالمانده وي او
 هڅه کوي چې له نورو سره پيسه
 معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي
 ترهغو چې څه شی له لاسه ورکړي .
 پاتې به (٩١) مخ

په انگریزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او
 علم الاساطيرته (mythos) ويل کېږي . د
 myth کلمه د يونانی ژبې له mythology څخه مشتق
 شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کېسې
 په مانا استعماليد . خو وروسته د هغی مفهوم
 له نکلونو څخه ترپوی اندازې پورې جلا شو . په
 داسی حال کې چې نکلونه زياتره د نښن او سا -
 عتبري له باره ويل کېږي ، اسطوري مقدسی
 کيسی دي ، چې عملی هد فونه لري . د پرنسيپ
 له مخی اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او
 د پيشواوشيانو مبداء او نسا ، څرگندوي اوبه هغو
 کې د جعانی اودایي ارزښت لرونکو پيشو په
 باره کې نوصیحات ورکوي کيزي لکه د ارباب الانوا
 عو کره وړه د عمکی او آسمان پيدايش ترپه -
 ډاور ، مرگ اوداسی نورو پد ه راتگ د پنه اوسد
 ترمنځ مبارزه له مړینې وروسته حالات اوداسی
 نور . د لرغونو وختونو د پيشو په بيانولو سره
 اسطوري د مانوق الطبيعي مؤسدي د منلو
 د باره زمينه برابروي اود مند اولو شعایرونهغوي
 سلوک د ودونو اوقبايلي تعاملاتو د تائيد د پار -
 شواهد اوسابقه پيدا کوي اوبه دې توگه د تولنی
 يا قبیلې د يووالی او استقرار سره مرسته کوي . په
 دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضح اوسا
 د تعجب د روحی تمکين نه بلکی تلقين اودایمان
 استحکام دی . اسطوره لفظی فولکلور دی اولسه
 هغدي امله د مذهبی شعایرو سره چې عملی
 اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري
 د تاريخ په لومړيو پړاوونوکې د خیالی ايمانوسو
 لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتویينو)
 په واسطه د طبيعت او تولنی د پديدو د توضح
 اونصم د باره رامنځ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ
 کړی خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی
 بللی شوی هغه وايی چې د يونان ارباب الانوا -
 ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو
 قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس
 مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود رم -
 امپراتوران .

جادو څه ته وايی ؟

جادو يو فن دی چې د مدعی له نظره د ما -
 فوق الطبيعي قوتونو ياد انسان د مرموزو او نسا
 پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلی هدف
 د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجرا ،
 کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئی موجودو -
 داسو باندې اغيزه کوي . جادو پدی عقیده
 بناشوي دي چې د انسان او جابيره نړۍ ترمنځ
 يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منځنيو پېړيو
 نورو ستره برخي پيسوري جادو د خلکو په ژوند
 کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په
 نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه
 کې را څرگند شوی .

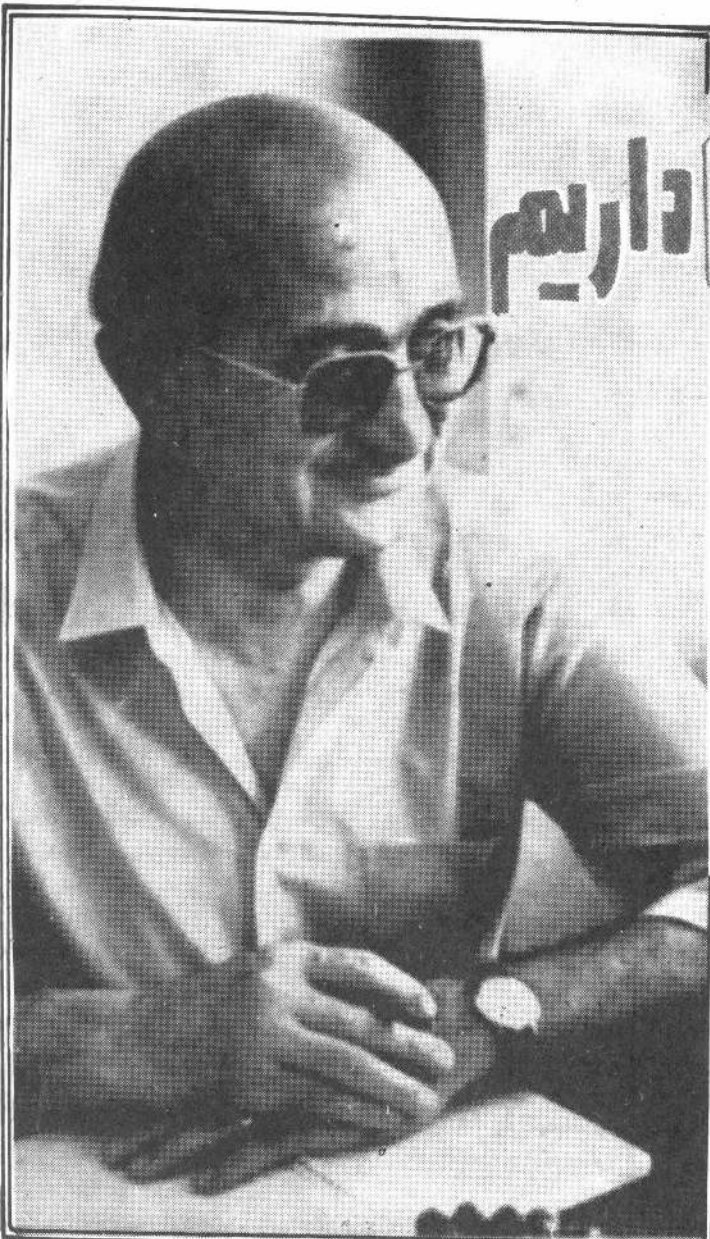
په لرغونو زمانوکې به خلکو اربانونوکسی
 عمل ته د جادو په نظر کتلی . زموږ په عصر کې د
 ساينس او تکنالوجی په برکت اربانونوکی کارونه
 زيات شوي دي . خو هراړيانوونکی عمل چې د -
 تجربوي ميتود په واسطه د توضح وړ نه وي څارک
 العاده پيښه يا جادو گڼل کېږي . د جادو اوسا -
 ينس اود جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله
 پاتې به (٩١) مخ کی

ما هزاران



کتابخانه‌های افغانستان

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی می‌کنند، راه می‌روند، حرف می‌زنند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتز اکرم عثمان: داستانی می‌روند

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

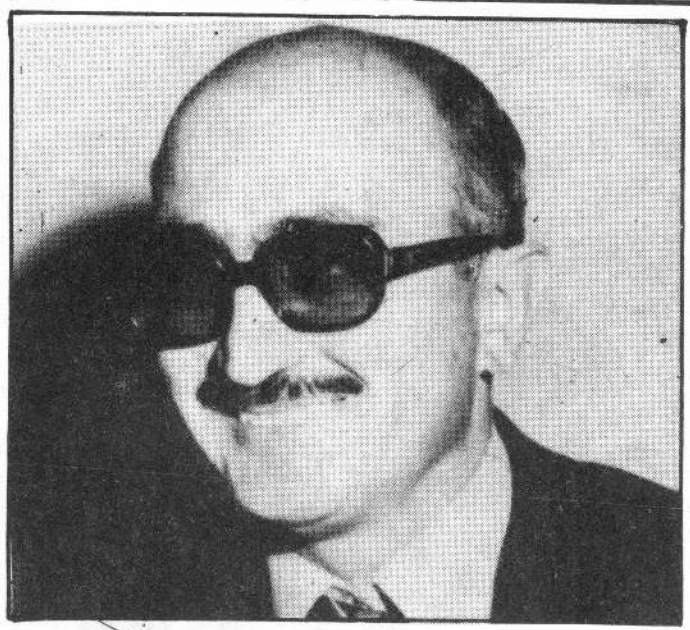
محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.
در نخستین پرسش می‌خواهم تاد رباره زنده گی تان صحبت کنید از خانواده تان از سالهای که پشت سرگذشته اید از هم صنف های تان از خاطره های تان شاید یاد آوری بعضی از این خاطرات برایتان دلچسپ و برخی هم دلچسپ نباشد اما برای خوانندگان ما جالب خواهد بود.

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زورآزمای های ترسناک (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم.
آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.
آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بل بلی هر شب رنگهای برده شانزاد رایشه مخوش جاه تماشا میکردند و من لب این جاه می نشستم و آن سکه های طلائی را میسوزدم.
تخت بام خانه ما بسیار فراح بود و مادری تخت بام (جزایزی) (کافد پزان بازی) و احمیان (بجل بازی) میکردم همان بازی جالبی که به خاطرش بارها توبیخ و تنبیه شده بودم.
این تخت بام به من اندیشیدن و (جرت زان) آموخت.

شبهای تنقیده و گرم تابستان وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم در باره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرینی رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تخت میگردد و گرد و غبار می انگیزد!
می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟
جواب میداد: یک آدم بسیار خوب!
از آنکه به بعد همواره به اسم و رسم آن سوارناشناس فکر میکردم. به راهی که در پیش دارد، به سمتی که می تازد؟ به هدنی که دنبال میکند. مگر نویسنده و شاعر نباید تاد سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطر خوبی و نیکی خستی، ناگجایهای آسمانها را کشف کند، با ستاره ها به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکاکی کند؟
بدینگونه ((کوجه خوابگاه)) راهم را بسوی کوجه های بیجا بیچ زندگی کشود و به صراحت دریافتیم که عمر آدمی چیز جز تسلل و تدام قصه های با مزه و بی مزه نیست. اما در باره تعلیم و تعلم، راه ورودیم به مکتب لیس، استقلال راه خروجیم لیس، حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل و تخران را خواندم و رفته رفته تمام آن آموخته های مرا که از سر رقیبت نبودند به دست یاد سپردم. اکنون برگزیده راه های موفق و ناموفق زمانه نشسته ام و چشم انتظار پیامد های خوب و ناخوش میباشم.
س - چند طفل دارید و زنده گی شخصی تان چگونه است؟
ج - من تا اهل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول نخستین روزهای این آغاز دوست دارم. او معلم کود کستان بود و در آموزش کودکی بزرگسا و بازیگوش که پدر اولاد های پیش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است. خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا را گانون خانواده را برایش رنگ میگرد و آغاز میشود. نام پسر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش دنبال حقوق رفته - همان متاع از آن وی خریدار که در شهر ما بازار ندارد. امید دارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و ورشته، انتخابش رنگ بگیرد.

وقتی که سخن می‌گوید، فکری که بادستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از مراد های یک فنر تاب را استادانه می‌تند. کلمات ذهنش را به بند نمی‌کند، بلکه این اوست که کله ها و حرف هارا سرانندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به انداز او به زبانی بدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می‌گیرد که شنونده را در میان هاله جادوی از حقایق محسوس می‌کند.
اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می‌گذارد. با او میتوان گفت داشت مثل یک دوست خوب که میخواهد تلم درد های دلست را به احوالی کنی. هیچ چیزی، او از مردم هادی بیگانه ساخته است، گویا سالها از میان کوجه ها و کوجه های نرسیده شهر باغبر کرده باشد...
بیاید گفتگوی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و محرابان شاکرد لیس، ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود. و ((امید)) پسر کوجک که از رفتن به کود کستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب میروم، می‌بندم قصه نویسی شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.
و مادری بر عیترت در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگانش خدامیکند. ما همه دوستداریم و زیر سایه اش شاد مانیم.
س - و اما در باره داستان «ایتن» داستانهای شما شور و کوه میگویند (برخواننده ترین و پرسشونده ترین) داستانهاست، شاید بخواننده شما زنده گی را می شناسید، کابل را می شناسید، زبان مردم را می فهمید و روان شان را. بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان نخواند. به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخانه صتا، نسل جوان ضرور است.
ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستریگوم داستانواره های اختیاریه رمز آغاز دوا، صفحبر گردانید.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان در جاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود در جاي مناسبتری پايانش ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئى اما اين داستان ، خودش همانجا از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن - داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس مني کشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند و زندگي ميکنند . بنا بر اين قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود است . سرکشي استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من پرده ، حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه برام آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بپرسم که شما در نوشته هاي تان چقدر حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديدگاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر مسلک تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکري ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روز تا روز در پرورش کلمات معنويش بگوشد تا شفافتر آد متر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندي صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود - دشمنی بوسد . اگر نيت کمي که نويسنده باشم بايستي به قولسي موزوني درون خويش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت محدوديت هايي که به تنگ نظري و کوتاه نظري مني انجامد نجات مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هنر نويسنده ها تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف و معننه و فرهنگ مسلط برجايه به ارث برده است . مطالعه و ضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما ميرساند که انسان اين ميرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنيايي ما - حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت هاي تاريخي را که به محدوديت ذهني انجاميده اند ناديد و بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گرايي در ادبيات - عموماً به بيباري باستان زده گي مني انجامد و نويسنده ، عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپورده باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و فردا را در قصه ها کشف کنم و با به باي تکامل تدريجي انديشه در - پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده ميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي نگاه نمي کنم ، سمي ميکنم آنها را در سيتر تاريخ و شرايط برشته بکشم .

س - يک سوال ديگر : ميگوئيد شما زده سال اخير و از روزهاي غم - انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواحم اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که اميد دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟ منظور من اينست که نسل هاي امروز و آينده شايد هم منتظر شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در ((نوار)) رومان اوبينند و اين انتظارست بجا ، و اما آيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانس کار ميکنم که هنوز به آخر نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي چند سال اخير را بنويسم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب مي دهيد . ماد رکارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه - ادبيات مان دارم که همه ، از دشواري هاي عام زنده گي اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و نويسنده گان ما به سيل زده گاني شبايهت دارد که تصادفاً از توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث در ريند ا رو کرد ارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت نيرعاد يست و ناگيريم از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا براييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شديداً محتاج اجرائي يك سياست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سياست پذيرده گي ، با رسياسي آثار هنري و ادبي ما مصنوعاً فزوني گرفت و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا ناگيريه آفرينش آثار اقتضايي کردند که عذرتا بر محور حوادث - متحول روزي چرخيد . از اين سبب هرا آنچه آفريده و ساخته شد بيشتر ارزش خبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابيه کلي قلب ما عيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو وردنش زايد ميباشد . بس در پروردن آثار دي مي مابايد حد اکثر امکانات مساعد را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و - خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد ها را در آثارشان بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا - يوسفکي قبلاً مطرح کرده ، امداد من ميخواهد که به عنوان يك نويسنده ، بان پاسخ بگوئيد : ((چه وقت نفاق برجيند ؟ خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان براي نسلا حقيقت راز مزمه کرد . فکري کيد نويسنده نه کمتر از خواننده به اين (زمينه) نياز دارد ؟
ج - وقتيکه نيت کمي راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کد ارای نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها ورونی نیستی. سومین غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیک گروه سوم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروه دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروه اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهمسکو شیوه جدید محاسبه رطوبت هوا را - میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده بارچه های انکاشف نموده اند.

قدیمی ترین باران میثورت فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۲۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتیسی باکلیه تا یکم تن رسوت ۱۲ کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام به اتموسفر زمین بارچه شده است. تعداد بارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیت شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ بارچه میثورت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که بارچه های میثورتیت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورتیت به کمک ماشین های محاسباتی الکترونیك تثبیت شده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوادر شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین آلمان فدرال و در حوالی فرانکفورت برناشده است.

سرریزترین آشیزخانه جهان

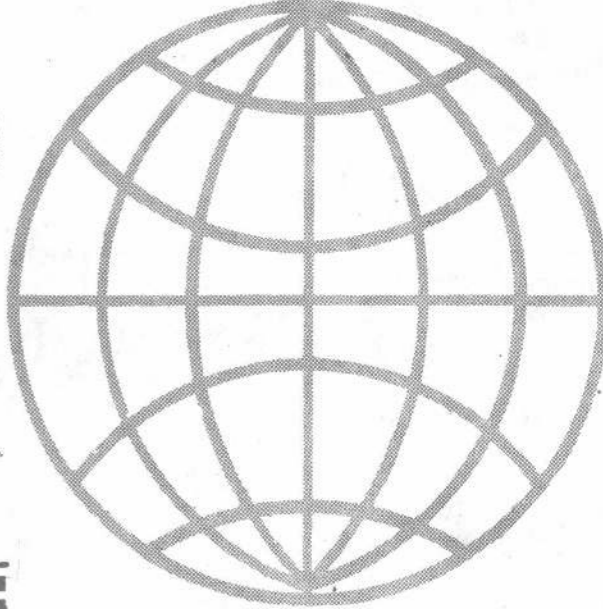
در یکی از بوهنتون های آلمان فدرال آشیزخانه با سرعت عمل خاگردر کوهپایه های آن بوهنتون ساخته شده، این آشیزخانه در طرف یک تپه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تعبیه نماید.

این آشیزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشیزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشیزخانه در قاره اروپا می باشد. آشیزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

دانشمندان استیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تازگی ثابت شده ابرهای متحرک بین آنکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

میتوان رعد را خنثی کرد

ستاره



برگردیدیم گامیها

زمین مهد زندگیست عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیو شکل شان تمام با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پر ستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانند بوجود آیند.

این نمیتوانست شکستی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین می رسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه ای در کمربند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره مریخ (نیز رخداد).

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای مریخ و زئوس (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود است.

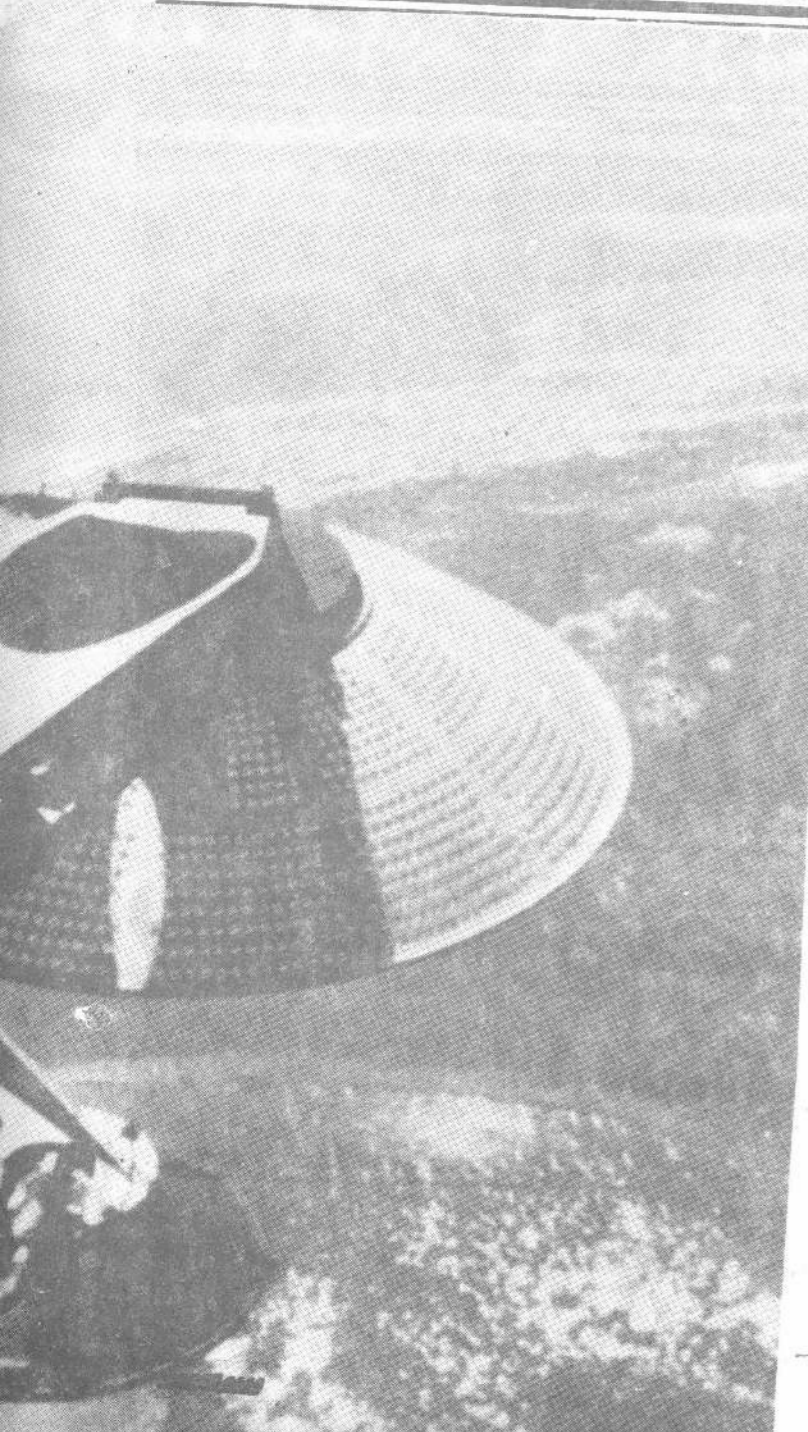
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز فیزیکدان بریتانیایی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز باعث جریان های قوی هوا گردید و کاهش پوشش های اتموسفیر کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳٫۹ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او می پنداشت که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کهنه‌پیشه علمی و تحقیقاتی
صفت مکتب را از یاد داشت سال جوانی است

معاصرین

پر قلعه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

آفتاب من درخشد، باغبانی
که‌نسال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل‌هایی
رنگارنگ را آب من داد.
من که کنار یکی از کرد‌هایی
گل بر روی سبزه‌ها نشسته‌ام
یوار سنگی تکیه داده بودم
په نیای گلها، به تابیدن
آفتاب و سبزه‌های زیبا می
اندیشیدم. در این حال چشم
به دانشمند سترگ میهن، پسر و
فیسور غصنفر افتاد که با گام‌های
متین و استوار رویا بسازستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان، عنوان ها و فرمول‌های



نوشته:
ط. ایهسی

در سجد پدر را بر تخته بنویسد.
ند انستم باد بدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اندیشیدن درباره آفتاب
فراموش شد و زندگی‌نامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت.
گذشته‌های زنده گسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پرد. ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد.
آن گذشته‌ها که پروفیسور
ماه گذشته در یاداری که باقی
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است:

۶۶ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان الله
بر کشور ما فرمانروایی
داشت، در قامیل یک دهقان
تهیدست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید، کودکی زاده شد.
این کودک را (الفشاً) نام
گذاشتند و با تنگ سنی پرورشش
دادند.
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد و ولی در
ناداری از کسبو تعبیب‌دور
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد و اوصی‌های هر روز
جای راهی شدن سوی مکتب،
گوسفند آن را که پدر در خانه

پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند آمریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

داشت من گزنت و به چرا می برد
او خود لسه می کرد :
(۵۳ سال پیش از امروز،
آنگاهی که صرف ۹ سال داشت
گوسفند آن را لب دریای که
از نزد یکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم. خولم
کارد ریانشسته سنجدم می خوردم
رخسته‌های آنرا درین آب می
انداختم. یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای اندانم
زیر آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب‌های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

حیران مانده به فکر فرو رفتیم.
با خود گفتم: هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن، وزنش
انزونی آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اندیشدم.))
و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۵۳ سال
می بینیم و احساس می کنیم.
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
بارها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست؟ آیا آب اجزای
آخری دارد؟ و خودش جواب ب

میداده: اگر ما آب را بشکندیم و
بشکندیم و بشکندیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست.
پروفیسور روزی برایم
یاد آورنده بود :
(۰۰۰ و اما پس از گذشت
سال‌های سال، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است.
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود.))
بقیه در صفحه (۱۰۶)

سرتنه ورسيزي که دهغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کورنۍ وسيله سرته رسيدای شي .

د دومي بوښتنې په خواب کې جاوړيل چې پاکر اوتونه اړ تيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته باملرنه ښايي وشي . چا د جگړې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړ تيا ده .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به ځېل زړه کې ورته ښايي ورکړي ؟

دريم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لومړي هدف د پوره کولو له باره د ځېل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېژند چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وپېژني او کله چې به

دوی پوهې بوښتنې

دغه وخت کې په کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د زښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکار او هڅکار په توگه ترې کار واخلي . او هم که به رښتینی توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او گټور دي . نودغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا ښايي هماغه يود اسی ژور مهال ویش جوړ کاندې ترخود هغه له مخې ځېل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډېره گرانه خبره ده چې پرته د يومناسب او غوره وخت د پوهيدلو اړتيا لکه د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه وشي نو ځکه پکار دي چې باچا د خپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گټې لاندې ونيسي او د ځېل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې ښايي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه ښان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواو څرگندونو له لارې ځينو وويل په کارونو او چارو کې د غسور او باملرنې نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکار دی ډلی ته اړ تيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يو لړ سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کور کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هېڅوک هماغه نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په ځېل آس سپور شواو د زاهد د کور لور به لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزار او شلیدلی کالی يې واغوستل او هماغه يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا ځېل آس د ځېل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو گوري چې پرهيزگار زاهد د خپلې کور لور د محکمې په کلوونگيا دی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير زړور وادله بلې خوا کمزوری و په ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما دې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی و او د محکمې په کلوونگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برحای يوه گټوره کار وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې ريزيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړ او خپله پر ځمکه -
 کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور
 نکړ او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
 نه يې بيل واخست او ورته پسي
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
 ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
 لمور انګي ورو . وروبه ونوکسي
 پتيد لي بالاخره باچا بيل د ځمکې
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
 يې زاهد ته وويل :

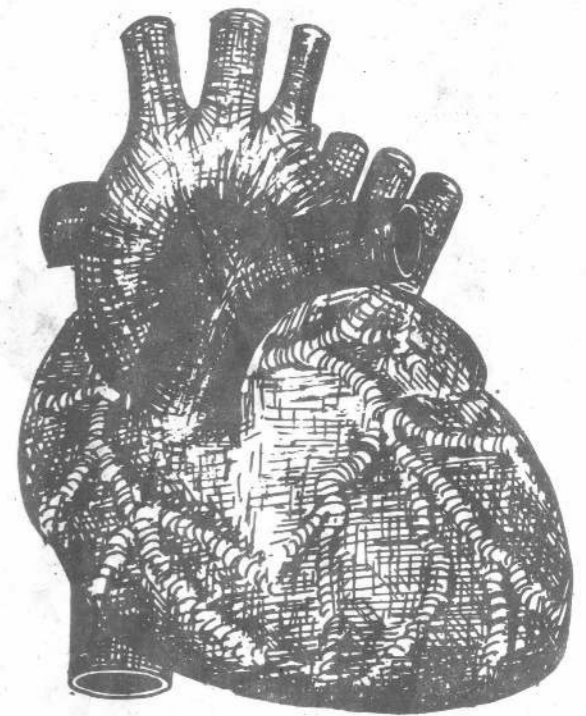
اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې
 له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
 خواب را کړي که چيرې خوب نه
 را کوي نوراته ووايه چې بېرته
 لاړ شم .

زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
 او ورته يې وويل : څير شه هغه
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
 را خفلي کله چې پاچا خوادې
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
 يې منډې را وهلي . د غم سړي
 خپل لاس کلک پر کېدې نيو لسي
 واوله کېدې نه يې سړي ونسي
 څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
 نژدې شو دې پرې کمزور تيماله امله
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
 پاچا د وارود سړي د کېدې نه
 لمن پرېوته کړه د سړي د کېدې د
 پاسه پولوي او خطرناک تېر ولېد
 پاچا ژردغه تېر پرېمنځه او د -
 خپل د سمال په وسيله يې کلک
 وټلړه . خو ولي د تېر نه ونسي
 هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو
 ستاد ساتونکي پسي راغلم کله چې
 هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې
 تهي کړم چې ته يې گوري .
 بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را معیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما می‌گویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما با کام قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را با کاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندن نشستی به معاش خود شایسته است و همبگونه قلب همیشه مطلوب از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شریان‌های اکلیلی است. این شیرین‌ها به بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایت قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریان‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایت قلبی متفاوت است، به علت ضعف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنام عدم کفایت قلبی یاد می‌کنند. ساده ترکیب، عدم کفایت قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌پوشه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان‌های اکلیلی است. این شریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) می‌گردد.

در اثر این بیماری جدا رگ‌های شریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صفری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

دقایقی کافی است که این فیصدی از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از: بودن فشار خون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگریته، افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشار دایمی روحی، بعضی عوامل شخصی، نقرس و غیره. معمولاً ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد می‌سازند. رژیم غذایی و حمله قلبی.

تشماره یک

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند اما اولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابقی سرعت نمی‌شود چربی و مواد چربی در آن شامل می‌گردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند می‌سازد.

در رژیم غذایی غیر سبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند برون کولسترول خون می‌گردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره منابع سرشار چربی در رژیم غذایی اند. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی در جلوگیری نمود یعنی در غذا از روغن‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنه، دانه و روغن تلخ و غیره

استفاده کرد. بایست از خوردن غذاهای بریان شده اجتناب و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت. دیگر آرای کالوری کم را شامل ساخت.

اعراض

بیماری شریان‌های اکلیلی که منتج به کمبود تهنیه خون به عضلات قلب می‌گردد به طرق ذیل خود نشان‌دهنده می‌سازد: ۱- ممکن درد آنزیم بیکوروس را بیشتر سازد و این را می‌توان به نشانه فریاد قلب برای خون بیشتر و انقباض و معمولاً به شکل درد -

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن - انتشاری یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تب‌ش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زدن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری می‌سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کورتیزول آورده شود. اینک به اوراترید کورتید بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که ایجاد و دام بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

آنزیم بیکوروس چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد می‌شود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و دام بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

است و اکثر آن منتج به حمله قلبی می‌گردد. آنزیم که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزیم ثابت یاد می‌گردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن - انتشاری یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تب‌ش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

تشماره یک

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند اما اولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابقی سرعت نمی‌شود چربی و مواد چربی در آن شامل می‌گردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند می‌سازد.

در رژیم غذایی غیر سبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند برون کولسترول خون می‌گردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره منابع سرشار چربی در رژیم غذایی اند. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی در جلوگیری نمود یعنی در غذا از روغن‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنه، دانه و روغن تلخ و غیره

آنزیم بیکوروس چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد می‌شود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و دام بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

نابغه افغانی

تولید میکند آتش، آتش



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام بکه
افغانستان رهبری یک فابری
خارجی را رها کرد

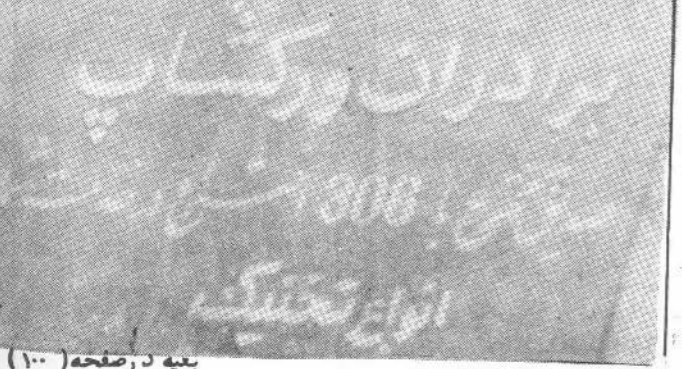


دلش پر از درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانش عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.
او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم، من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
امروز های را که او دیده، محال است تصورش کرد. ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

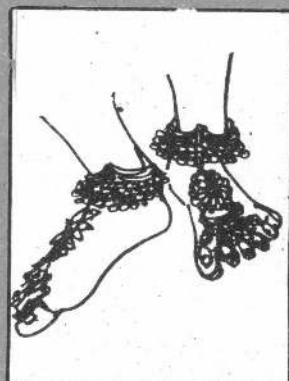
- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پيسوزنگونه



هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له وړاندیزو کاتو څخه دی چې له مودو مودو - راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمیرل کېږي. هغه گانسی چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه منشا مذهبی منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پمولونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکر و پیل اود کوژدې مراسم ټول پمولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پښو د گونو گونې د واده مراسم پورې تړل شوي له خوا په گونو کېږي او دا داسې معتاد لري چې گویا ښځې واده کوي او مېرمنه یې ژوند یې دې اصولاً په هندوستان کې د پښو پمولونو نه سات ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانو مجسمو کې په ښه توگه وپېژنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پمولونو یادونه کوي او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه (د جرنگ جرنگ) اواز خپري -

همین وختونه د ایسون په قیمنی د پرو باندې ښکلی کوي او نارینه او ښځې دواړه هغه په پښو پوري کوي.

که څه هم چې د پښو د سر زوړو د گانو اغوستلو دود په پخوانی هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب اود پښو د گونو د گونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله البازو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پمولونه چې خامرد پښو له پاره دي په سپینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو د پښو پښو د طرا حانو یا لمرنه خوراز سات لمان ته وړاړولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو د پسر بدلون ندې موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د گونو او بندونو له پاره راز راز گانې موندلای کیدای شي. البته د هغو د پښو پښو د هري سیمې د لمان گرتیا و له مخې نویر کوي. عموماً د پښو گانسی عبارت دي له د پښو د فتو گونو گونې (انوات)، د دویسی یا د ریس گونې (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښځه یا وړو زنگونو څخه جوړېږي، خلخان چې د اواز یا گرد د پښو لرونکی پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب اود د پښو زوړو رابښونکی اواز لرونکی دي چې له

ظریفو جوړښتونو او وړو زنگونو سره یوځای له یوه ښځه څخه جوړېږي. د پښو د گونو د گونو د پښو داسې دي چې څوڅوڅو په پښو د ایویک سره یوځای کېږي او د یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شیبز خواوي یا اته خواوي جوړښت لري همداشان داسې د پښو پښو هم شته چې د زړه شکل لري، دغه راز د نخود و په شکل جوړښتونه هم د پښو د گونو په پښو کې د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پښو د وړو گونو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کېږي په څیر جوړښت لري.

یوې ډول پایزیب له گونسی سره په یوځای کېدل هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو د پسر ښکلی دي، دا ډول پایزیب په بنگال او بیهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونې د یو پلن ښځه په وسیله یو تړلې ښکلی چې له تړلو سره د پښو پښو کېږي. کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورلپار ارزښت ضامیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسپا د گانو اغیزې له وړایه پکې ښکاري ویل کېږي چې نور جهان یو پښو ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۳ مخ

در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزیده غزل های
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایه کتاب این بیست
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیه کشور (محمود طرزی)، گرد آوری
و نگارش نصیر سهام.

♦ ((داوینکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال.

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم.

♦ «د کوچینیا نواد بیات» نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه
گرد آورد و تحقیقهای بیامسون
اد بیات کورد کان.

♦ «المیراک عشق» نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است.

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

« ((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نرناز و نرود ها، که گاه

در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید
نگریده است)) در واقع نیز یابن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانانه
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۴۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.

♦ «شگی ارگلونه سومین مجموعه»
شعری شاعر شناخته شده کاروان
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.

♦ ((جنش مشروطیت در افغان -
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی.

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاهران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسراز
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.

♦ ((سه مزدور)) اثر ادستانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد).
♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی ((چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰.

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر.

عمده خصال حسنه

مع آشنایات را

مباحثه از بیرک احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

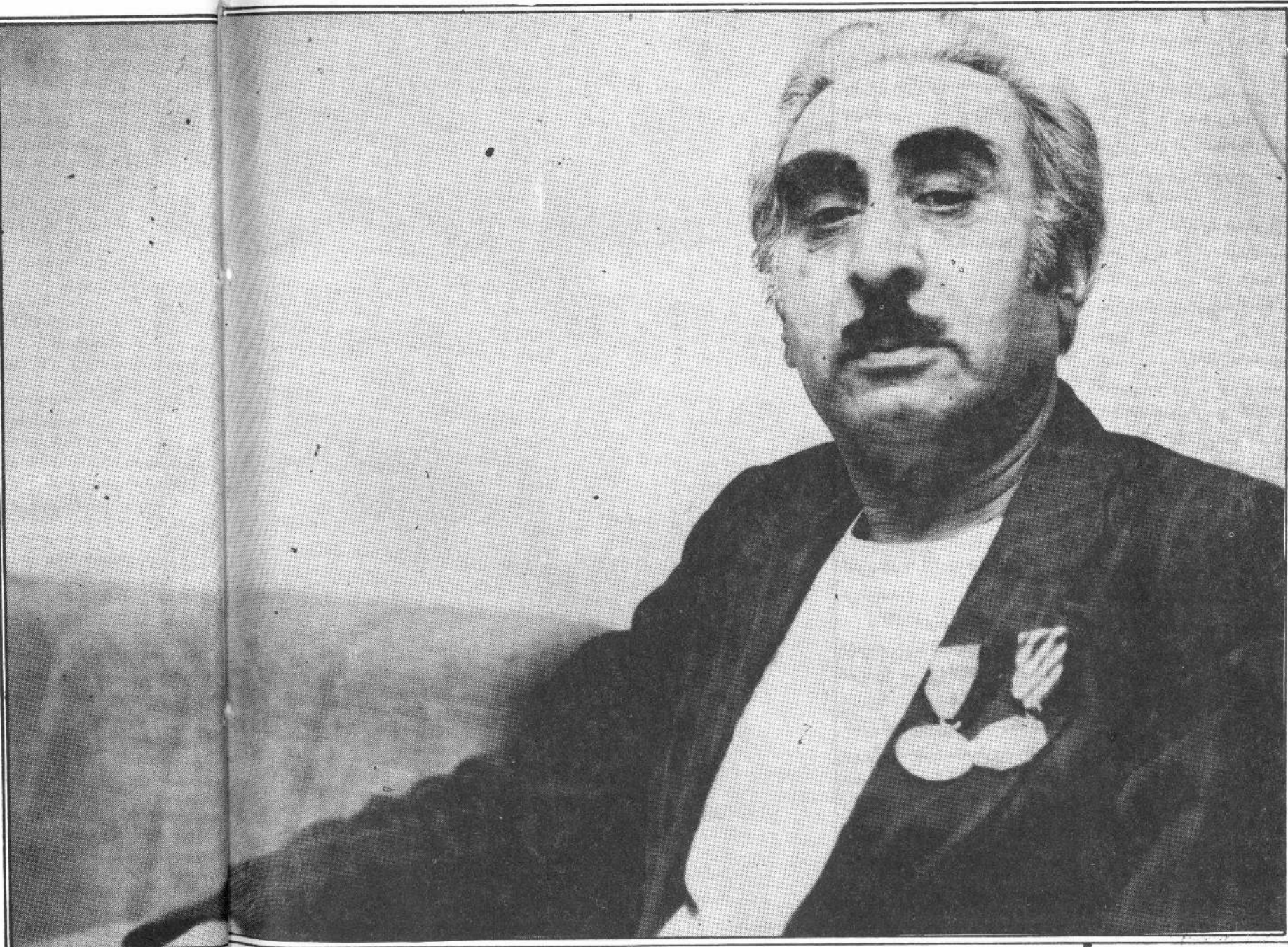
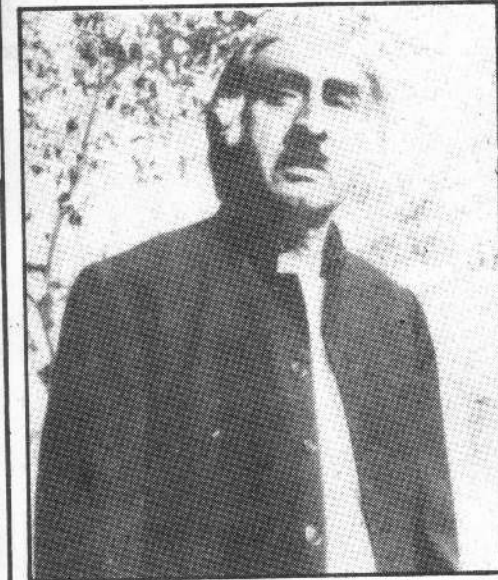
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او نیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های بر آوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی را که برگزیده ای، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمنش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

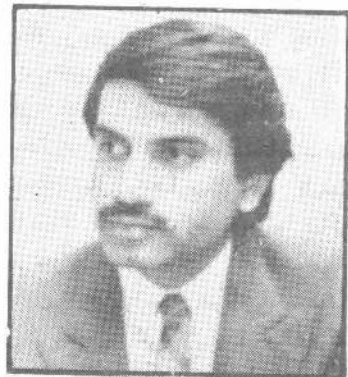
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارتهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستان که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



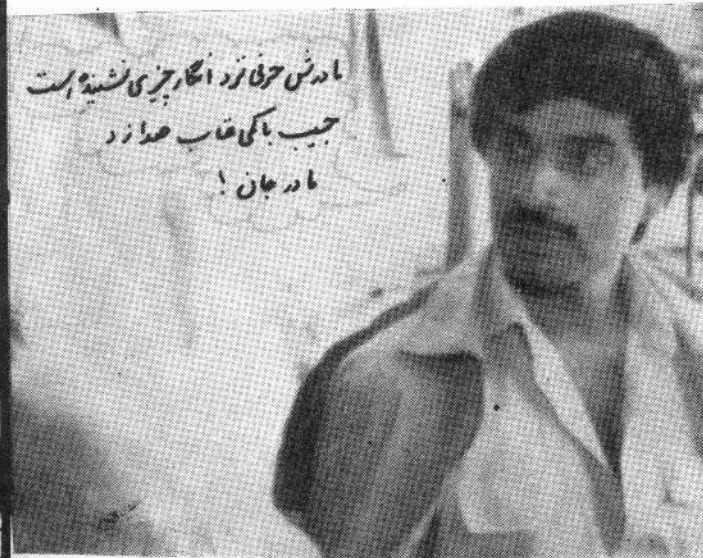
مادر! ویش بودوب کنه بر کنه بود
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش هم از خواب بیدار
جان مادر...
حسب کنه آبی سکه کرده
مادر چه از دهی برسم تو از در خواب چینی



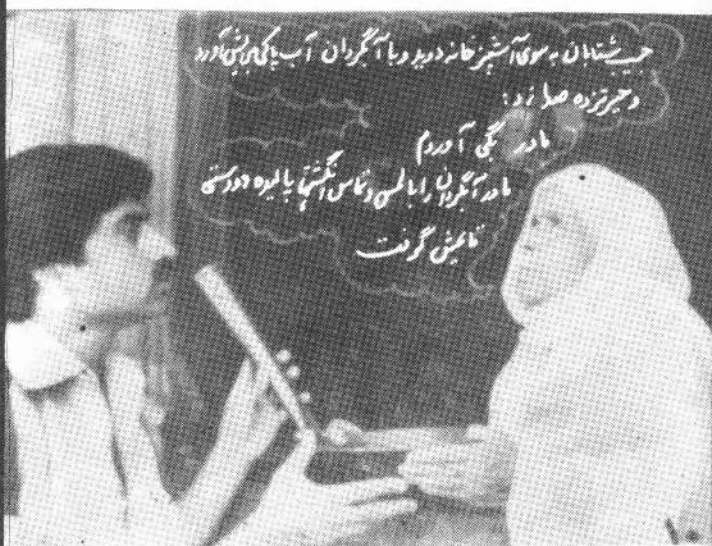
دکت ووتانه کرد



مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حدیث
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



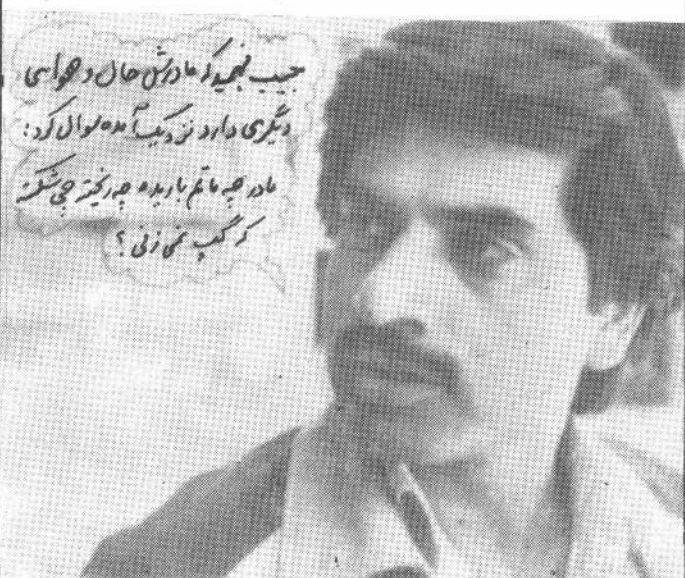
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دید و با آن گردان آب یکی برین آورد
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در آن ایامش و تاس گفتند با لایحه دوستی
 تا این گرفت



مادر جنبه خود را در این جنبه‌هاش باره شده مثل اینند
 در خوابی عین بریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گزند
 و دنیا را می زیر لب راند



حیب بجهت که مادرش حال و هوای
 دیگری دارد نزدیک آمده توان کرد:
 مادر چه ماتم ناریده چه ریزه چی شکسته
 که گلب نمی زنی ؟



درین آنجا آذان ... که خدا را به گواهی میستودند



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدی گریه افتاد که از لایه‌های شکرش دور
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد:
 حد حیب جان او آب و بیار



حبيب كاشي را بلند كرد و با خود دوست
 سازد هي مادر را تا هم گرفته كرد و با هم گفت
 مادر اي خوب ياده اميد صبر كن و از
 بيدار خوابت باز دور در چراغ خوابون
 دستي خواندن باور تا زانست بيزه و در كنار



مادر حبيب يك گهاي دستش نگر كرده كه بهادت
 را خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده و در خواب
 و آب ديم او شي مرسته... خدا تره مگر دودي
 ميره و ده مراد ميراند...

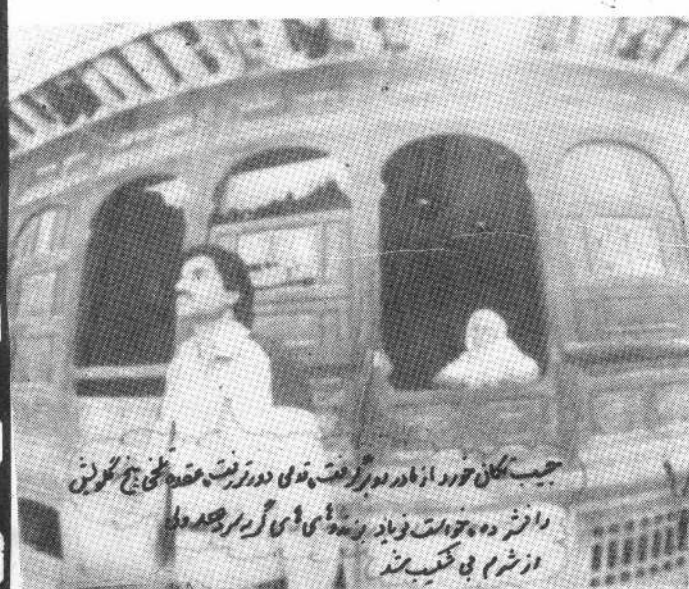


مادرش گفت:
 صغان بيم ي نام، مگر كو تو روا شي، هم و بيم
 روز اول موي بيمه ده هم ديم مگر بكم



مادر كو آن تره مراد ميره فرزند دومي كو كاشي
 كشيده اما تا گمان چنين به چنان تا موي بيمه
 افتاد كه ايجاد موي بيمه موي حبيب و بيمه
 بود به چندين يادي گفت

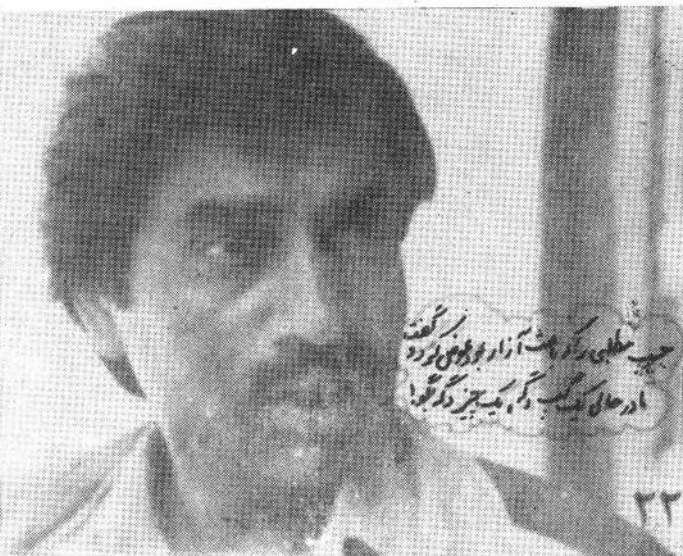
و اي نه زن نه اولاد با خود نه مگر
 بيمه زني حاك به شرم شد



حبيب مكان خود از مادر دور گرفت و دوي دور زانست و غصه منجي با هم كو كاشي
 را فرستاد و خوابت و بيدار و بيمه موي اسي گر بيمه و بيمه
 از شرم بي گيب شدند

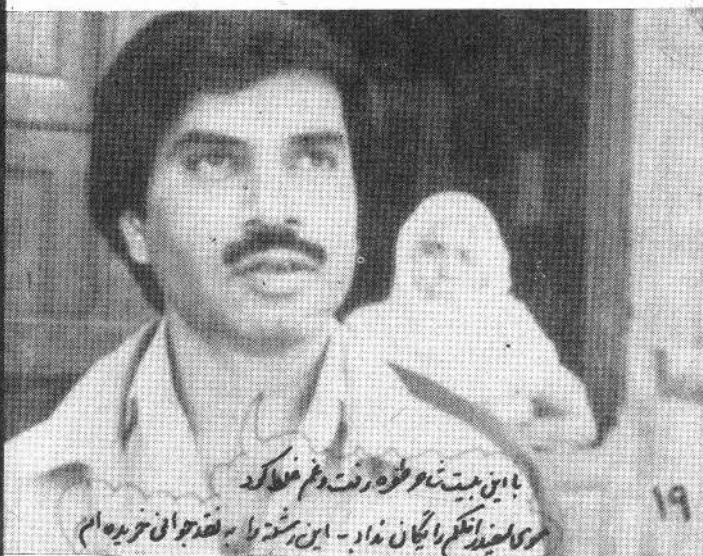


حبيب گفت
 خدا كنه مادر چه شده ؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام من بر بيمه بيمه
 رفته، تو به خدا يا به چي
 وقت روز ما سين



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کردند

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد
سوی کعبه ایستاد و گویا - این رشته را به فدای خدیجه ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خنده
مادرش دیده بودم دروغ می‌گویی
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گویی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برتر از آنچه حقیقت جلوه داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم
از خانه به بیابان بالا رفت

۸



حرفه به سهولت می‌گفتند - از گویی نیز فرزند
شاید پرده از بازی افتاد و گویی را بیگردد

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س - جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخره چی ظاهر نمیشود .
 ج - همین جا ست د مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخرنا هنر نمیشود مدفوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم باباچه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنهای ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم نا شناس چه وضعیغه دارد مشخص میگوید . د موسیقی از کدام سبب پیروی میکند .
 ج - بانا سف که در کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام و سفیه رسمی در رسکومیباشند . یا از خود نمی برسد هم . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س - جراح حاجی کامران درین روزها میگوید زیاد د و رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون در کشور ما بحر نیست تا مردم در آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فدا های سه وقت خود را در کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریبی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی میباشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهرود فلم کار کرده .
 ج - رفتیم - شهدای صالحین بالای موقد نر . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 در که ام فلم کار کرده می گمابن خیرم اما جوابی نشنیدم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما د رلم هاس شرمند در رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلارونده و روهیناروند از مکرویان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من در مورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فذل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کرتی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .
 فرزان جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب ز رونه .
 س - چرا فوت زلمی در جواب سوالی که درباره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . در حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کشور است بعضی اهنگهایش کابی است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه در صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عیبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هتنگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار اد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار اد نکرده اند راد یو تلویزیون - نون مانان قرار اد نموده است .
 س - در صورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له اد م ، اد م تخلص میکند مگر نمیداند که واژه اد پیم پوست د باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له اد م میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفتم شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش در چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا د نیابه رویت بخندد .
 لیلها شمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق در هر ماه د و بار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که در هر دو ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی در چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگهستان دستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عروس فوت زلمی در بسیاری پروگرام ها شرکت نموده و مطالب را میخواند در حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد و اسد بد یح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجودیکه نطق و زریده راد یو لمست چه مصروفیت های دیگر ارد و در کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای در شماره های نزدیک سبا وون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کننده برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون در اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادر رفخ همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیاد زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش میگذرد : قادر رفخ د در جمع و منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضای
ماهیلب پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورده است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
ونسخه نوشت.

کاووم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
وشبهاد رخود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
... و مسرک در اثر تشخیص

غلظت وکتورتوانی باهایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، باهایش ناتوان
گردید.

انزوانی که کورن بود قلب
کوچکش بخاطر بازی کورن کانه
با اطفال میبید و چگون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقمیت
ذره ذره وجودش را میخورد، به

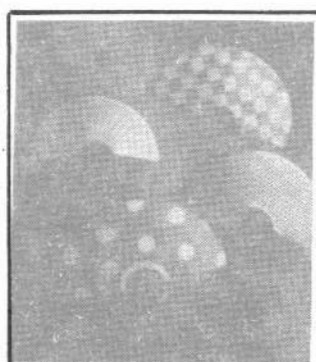
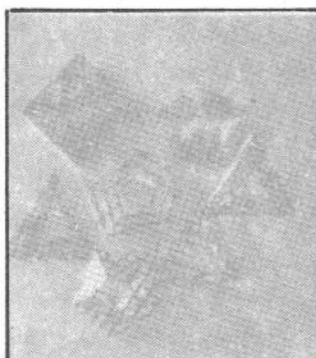
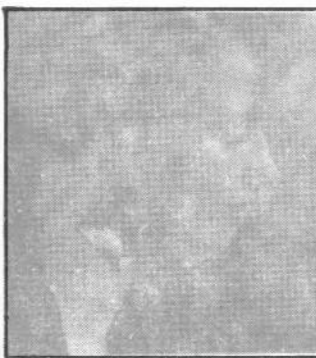
سن هفت سالگی کرسید دلش
به خاطر آموختن وکتب رفتن
بی طاقی میکرد، بسیار آرزو میکرد



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند، طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک میباید، این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده، مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد، سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.



ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساد ه مینمایند
مشکل و بره صرف است. هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
ود یزاین کردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز راه طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکرند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هر آنچه
باتخنیك کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد، در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نمیدانند، و از هر کسیکه ازاید و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه زبوی از کارش کشف میکند
شادمان میگردد، اینکه زبوی
ساخته برداخته او بروی سینه،
زنی نامرد که درخشد دیگر
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و سزای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند، طرح
زیورات یک ایده متحقق آن بایک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آفریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند -
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید باصبر و
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد، در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز کلکهای
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم، رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گروید
هنرهای ظریفه گردید و صد و قچه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت، بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته، در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی



ترجمه: محمد گل رهتاب

چه کسی، صد و قچه بی را -
از ماد رکلان به ارت نبرده کمد
آن زنجیرک ها، انگشترها -
و یاد - تبند نبوده است؟
درین صد و قچه تاریخچه
خانواده درج است، هر تکه
زیوریا نگار بخشی از تاریخ زندگی
است، شعر روزگار است.

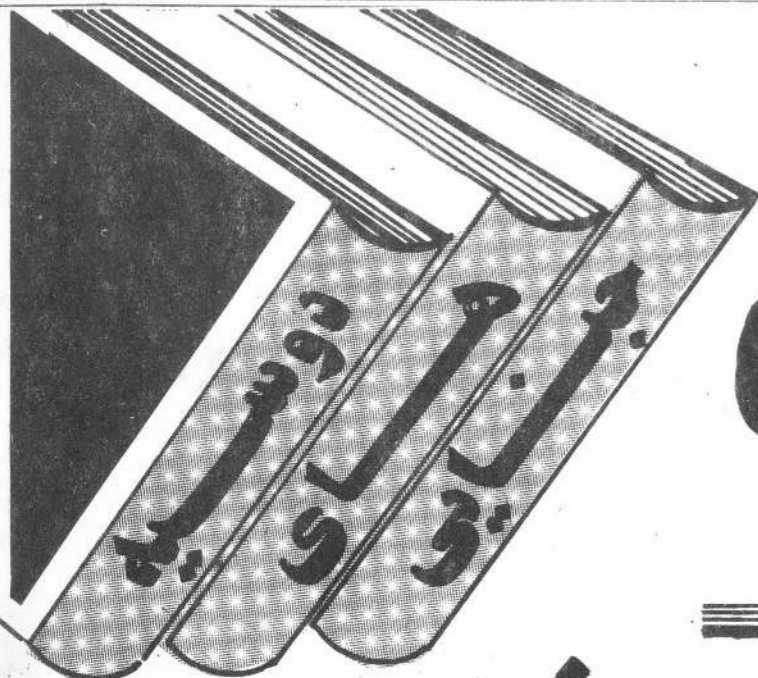
هرآنکه رگدشته زیورات
بشریت نگاه کند، حتماً بخشی
از تاریخ بشریت را نیز نظاره خواهد
کرد، در طبیعت ماده بی نیست
که از ان بحیث وسیله تزئینی
استفاده نشده باشد -
از استخوان، عاج، سنگریزه، چوب
گل، تخته سنگ، آهن و بعداً
از طلا و نقره نیز استفاده شده است -
امروز، صنعت سالیانعد و کلکسیون
جدید را به بازار عرضه میکند -
یکی از فلزات نجیبه و دیگری از مواد
غیر نجیبه - سیرمود شکل عرضه را
تعیین می نماید - تولید به پیمان
وسیع صورت میگیرد اما تقاضا بیشتر
از عرضه است.

برخی از بهترین ایده های
د یزاین گرلن و طراحان صنایع
ظریفه به اثر عدم وجود مکانات
تخنیکی به نامر جامی مواجه میگردد -
گروه دیگر زیورسازان نورگسرا
حرفوی می باشند که عمدتاً -

بناسبت روز ملی جمهوری المان دموکراتیک
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزید ما م



در این روز معاينه اتقا ق افتاده



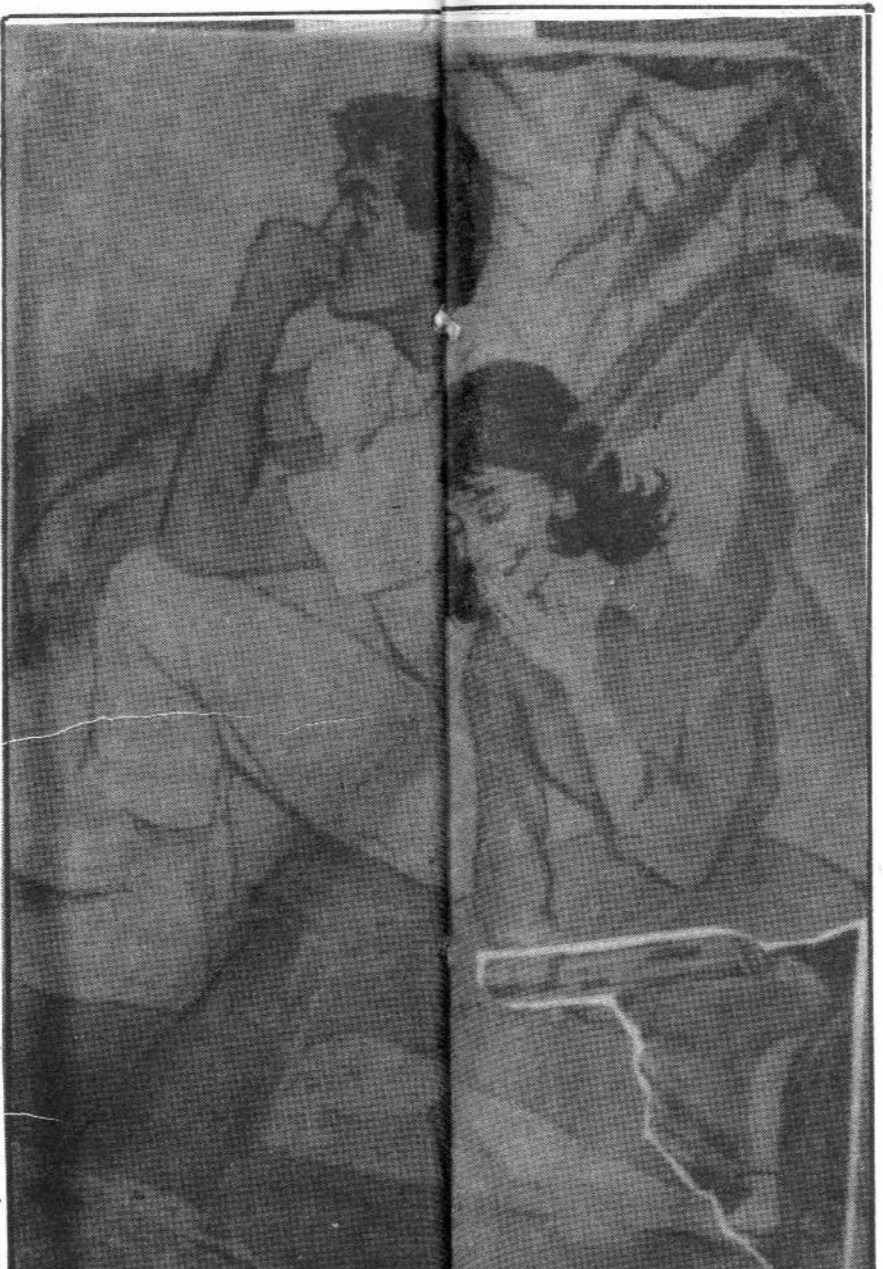
باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشانست پیوند او و مردم هنریش است باد پگزتان بیت خواند سپاروند دختران جوان قم و خوشبخت همه میرقصند برایش همه تبریکی میکنند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم هنریش کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرات برآی همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بدروغامیل مردم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاشی که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خودش را به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میداد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدینسواغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده ترا از هر روز یکبار از هر عمارد یگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوشبایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستگی بیند تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو با صجله هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زروا می بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو ایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیاد دی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره ایسن نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او همبسی کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتيرنا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰ روستا است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالاتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايجور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وگړی

هغه وگړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د برابروولو مناسبه شرحي لنډيز لري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې بڼه خوب او استراحت وکړی خو چې ستو يانې مويه بڼه کې نه وي.

د ميرمنو ته يانې چې د وينو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به کپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند -
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ... هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس تلخی از افاضله گرفتنم که بروم. اوصا صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش با من آمد. قلبم درون سينم پرش ميکرد. دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |
گيتا مېخوست خود را در اغوشم رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت وگفت:

— نی (از گناه ميتوسم) |
گفتم:

— به ارواي بابيه تانک قسم ميسی تمت. د گره رنجم نقي |
گيتا گفت:

— نی |
گفتم:

— چقه سنگدل استی |
لېان گيتا لرزیده گفت:

— بخدا خوشم می آیی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم ميسی خورم ... مگم توا ز گناهي ترسی ... ميفایي؟ ارواي گناهکار ده بد ن حيوان اسير مېشه |
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه ميسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب در رسال گرخت ...

گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟
— هيچ |
کېي بزبانم نهادم. از اوصک بوسه خواستم. اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادرجان (...) نی (نو، |
ده جانم دست نزن |
— چرا؟
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟
گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدي نيکدي) |
— خي چرا از ارم مېتي؟
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
عطرشکوفه هاي اکاسی در فضا بهچيد مېود وچند پارمايې شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمی آمد.

بازوي نيم گيتا را بيد ست گرفتنم او مثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن |
مادرم گفتم کسی د مجانم دست نکشه بد نام مېشي. کس توه نميگوره |
لب هایش ميلرزيد. گفت:

— به ميگورمت ... ترمه دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود.

کېي براي گشتن نداشت. يک رشته موهایی را که پوسش چشمانش ريخته بود با دوانگفت پشت گوش خوابانيد. دستش روی شانه اش وقت يکقدم عقب رفت.

— نی (نی) می ترسم |
دستم به نرمی از روی شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مېرشد. اما گيتا نگاهش را - چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تارشد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يک هفته بعد او را با مادرس - ديدم که از (در رسال) برآمد. نسد او |
چه زبا شده بود |
وقتی چشمش به من افتاد، لب خندي به لطافت شکوفه هاي - اکاسی روی لبانش روئيد. سرش را بيلند گرفت. از پشت پيراهن - لوزش سينه هایش را ديدم. در قهانه اش حجب و خترانه پيش از عشو فروشي نهفته بود. از مادري جدا شده. قلبم پرش ميکرد. هيچ کس نبود.

با قدمهاي آرام به کويچه و اخانه رفت. د نبالش رفتنم نمی دانستم کجا مېرود. اخبارنگه پرده عقب پاچه يرق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گفت:

— پيش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنی د رنگاهش نهفته بود.

مثل آدم چوبی ايستاد مانند ورنکتر پريد. د رنگاهش فسووخ تازمی موج مېزد. اهسته گفت:

— چه ميگي؟
مثل کسیکه از ناخن به چيزي نگاه کند به من نگاه ميکرد.

گفتم:

— چرا ميروي؟
چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفيدش حركت شد. بعد از خاموشی کوتاه گفت:

— دگه صدايم نگو |
— چرا؟
— خوب نيستم |
— خوشم می آیی |
رفت.

سه روز بعد او را ديدم. سهيل طلايی خورشيد تازه از قله هاس روی زمين سر از پرمېشد. کرشمه راز الودي از نگاهش موج مېزد. راه خود را به کويچه بارنگ کسار انواي چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش ديدم تا نفسش سوخت. پشت تنه - درخت پت شده گفت:

— چی می خایي؟
— هيچ |
رنکش سفيد شد بود.

— چرا پشتم ميروي؟
به پزند. کوچکی مېماند که به دام افتاد مباشد.

پرسيدم:

— چرا ميره که می مېني - ميروي؟

چند قدم دويد. بعقب نگاه ميسی کرد و قلبم را به تپش می انداخت. لبا سر با سنی رنگ ميسوئيد. دو چوئی موهاي بافته اش را پشته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رميد ماسد ستهيم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم - ديدم چاه رنازک لاجوردی رنگش روی زمين افتاد. چاه درش را بسو داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميکرد.

گفتم:

— بکی چاه رته |
نهادم.

— سيبا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتم. گيتا دود دست را براي دفاع سېوساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پيش نيا ... |
پيش نيا |
دستم را پيش بردم. چاه دروازه - دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چيزي از وجودم مراهم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. ميسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې او د لوستلو وړ

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړانو د هیلواو غوښتونو پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شي . د دې کورنيو ارزښت په نه یو ال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت : کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې ښوې ښوې ښوې ښوې غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا بړه له ستونزې سره مخامخ شي له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا : د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کورنيو المپیا د کورنيو المپیا وړه وه کله چې جوړیدي . برخه اخسته . ټاکل شوی د دې المپیا د لوبونکي د ورپه ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيدی . پاتې به (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اود جسم د غټوالي له امله نظر د اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له ځانه څرگندوي .

د کورنيو کورنيو د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو واتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې واتن په وهلو په ۱۹۷۷ کال په یولسو ساعتونو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړ ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره راښکته کيږي په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو کیلومترو پورې اوبیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لري په سختې سره کيږي ای شی په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو زیاتې یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوسماتې له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخیستل د یوه ملي فرهنگ بڼه غوره کړي ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانګړي لري ، په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبه زره پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيدی ، په درم کال کې دې الوتنو منځنۍ واتن د یوږد کیلومترو شاوخوا ته اوز د نيزي .

له هرڅه مخکې ښوونکي دي . کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو څخه راستنې شي . څنگه به ټاکلو څخه یوږدې خوړ او خوړي او په څه توګه د آشنا ښوونکو سره پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزې شي .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکي رڼا لیدو په شپې کې سره د یوږد غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کورنيو کورنيو ښوونکي ټیټي په تیري بهیر کې لومړني کورنيو له هسپانیې او فرانسې څخه کورنيو راوړل شوي په داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل . کورنيو کورنيو حقیقي کورنيو وند ووند له اوبه بشپړه توګه پسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر موند . د دوی د پیرو وړ جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کورنيو اقلیم سره سم وزرونه اولنډې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پیرې مناسبې ګڼل کيږي . ځکه د متحرکې هوا موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو ګڼل کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکي دي .

د کورنيو کورنيو د المپیا ګر تیاوې په زیاترو نندارتونونو او

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا او خوا قشر مشخص او ښکاره دي . ښوونکي یې راتلسی او سرې ښکلې اود ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د وزرونه اوبه پسر زره وړ وینکې رفتار لري اوبه اوز د فاصلو کې الوتې په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو هر یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د تد اوبه څخه اولابراتوار خوړ و تحویلخانه اوله لیدونکو سره د ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلي کورنيو نسل اخستلو په برخه کې (رونا لیدونکو) چې د کورنيو ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونی او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د الوتنو د حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرځي . کله چې د امریکې خپل اعظم فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونی لاندې ونیول شي چې د پیدېچلې خوږه زره پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوسیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي هغوی ته یې وروښی په اساسی سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو څخه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې و

کورنيو

په کورنيو څه د پاسه (۱۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتیني امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کورنيو پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیم اوبه زره پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلورل شویو حیواناتو د داسې ورته آسانتیاوو لرونکی دي .

لومړنی مرکزي واحد له کورنيو څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک هسپانیې څخه د (۵۰) کورنيو لرو لوسره په کاریل کې دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلي اوز یوالي د پیرې ښکلې نمونې راتولی اود کورنيو کورنيو د هغوي د لښمې زیاته شي .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د ولو کورنيو څخه نسل اخستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي د وله ، کورنيو د وله ، کورنيو د وله ، د دې کورنيو ګڼه نژاد د ساتلو په مقصد د کورنيو کورنيو د راسیون رئیس ګولر موګارسیا وویل : د یوځای کیدو ونکو کورنيو له هره څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کيږي .

موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نښی څخه و کورنيو کورنيو له محلي کورنيو



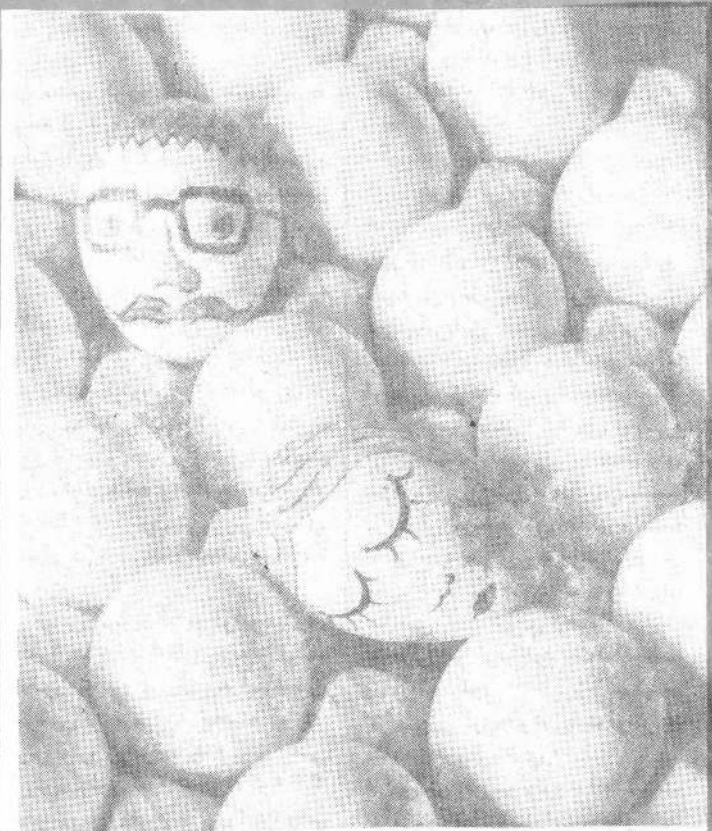
د کورنيو راتلونکی المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پیسیر امیلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړه سم ځای پرځای لکه فرهي
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني په پښوکې
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د ميني خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانگې د بنا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هرڅا جگي سره يوځای مې د سرو سرامونواو نکو
 ترمي ترمي رژيدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هيلی مې باغ باغ خواي په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېڅ خوضی را پخلانه شوې چې پر نورو مې کړای ويی
 بس د ميني په ځولي کې چې غونه شول راتوی
 د اښکالو مې شي توغوز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو مې تير باد ونه شول راتوی
 کوند ي شي مې غنډ لغاړې ته په پيلي املونه
 څه ککا و سره ا نه وانموا مرجانونه شول راتوي
 پوهاند زيار د موکراتهک المان
 ۲۸-۷-۸۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زيبی
 قطره وارخته درگويي ناک
 دل سپرده ام به گرمی امید خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نیایشی بزم
 ود ستهای مان که بانوازش هبور ابر و باد
 دیرگاه
 گریه کرده اند
 و چار فصل عشق را یلی -
 - به هر کرانه بسته اند
 در بلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه ای زمین مادر ای صبور!
 سخت درد ناک گشته ای زمن!
 سخت درد ناک گشته ای زخوش!
 صوفیه اپریل ۱۹۸۶
 روایتی

حیات جانم

اي ديدن توحیات جانم
 د سوخته اي با آتش همنق
 بی عشق وصال تونباشد
 اکنون که دلم ربودي از من
 درد یست مرا در این دل از عشق
 بروی تو از روی رویست
 تا گوش هم شنید نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهی شدم ز تهمینار
 شد خال رخ تو ای نگار من
 ای عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهرو با
 پیش ای ویتا واده بیمنش ار
 از دست تو گر چشم شرابی
 تا حشر جو خضر زنده مانم

دست خورید

ایکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشکند
 ایکه خورشید زدستان تو بر ميشوید
 به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی
 چشم بارانی خود را به رهت دوخته ام
 شاخه می گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمی و نور من میخواهد
 دست خورشیدی خود را بفرست
 تا بیخ قلب مرا آب کند
 و صبح

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظارشویی به اورشوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازاوسرله پردی وتلی
 رانه دکور گلی بیجور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زپگی سخته یاره دادی خنکه هنده کسری
 اخرد کور شیی می دکور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد نکلستاد حیاستا درانکه خیسری
 چی اوس خوری به عره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمردی زما به زپه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی دیار له سپینه مخه واوینت
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یاوصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فروخوانم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جناحتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگوکی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنوکی گزری
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیموکی گزری
 یوه شپیه می له مجنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشموکی گزری
 زه دی د وصل به تالونوکی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچوکی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زپه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلوکی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نگری
 ته می مدام د خور من زپه به برهاروکی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیا میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راهی
 عشقه راهه بللی لیبی راهی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راهی
 زاهد به مخ به میک و شکر د رنه
 بیاسی به زنده مانی تویسی راهی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زپه می غلبیسی راهی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د پای د ونو سلسلی راهی
 ساتی لپیزم ورته داوینکو جبرگی
 د ((ابرون)) اوینکی تکی سری راهی

- ابرون -

شعر جوانتران

شراب شمر

شرار عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن
 آتش گرفته روزمن و روزگار من
 گزاشتر فراق و گهی از شرارت سب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارواشتر نکود به قلب نگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از غلک کج مدار من
 بهر سوادران جد از من ای صبا
 خواهم زهد برگ رمانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز فوات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر
 د مکر دام دی در خوزو خنی تر خه او روی
 د پرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 د توستی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 د سترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 د اورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغي ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېر رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کومو روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندګلونه ته اړتیا لري. خو دلته د ویره وایوچي روحي ناروغي په عمومي توګه په دوه ډولونو ویشل کېدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرګندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او یاد وجود د کوم بل غړي په اختیاره ریښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سره پېرېه جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي: د ننني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرنۍ عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کېږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي یعنې دا پته نه لګېږي چې په کوم ځای کې پېرېدلی وي. په دې ډول ناروغيو کې د فکر او احساس د ځنډ او وېجاړیدو ناروغي او د مستي اوسستې ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالتونه لري چې یوې د مستي خوځځالي اوسسورې حالت دی او بل یې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

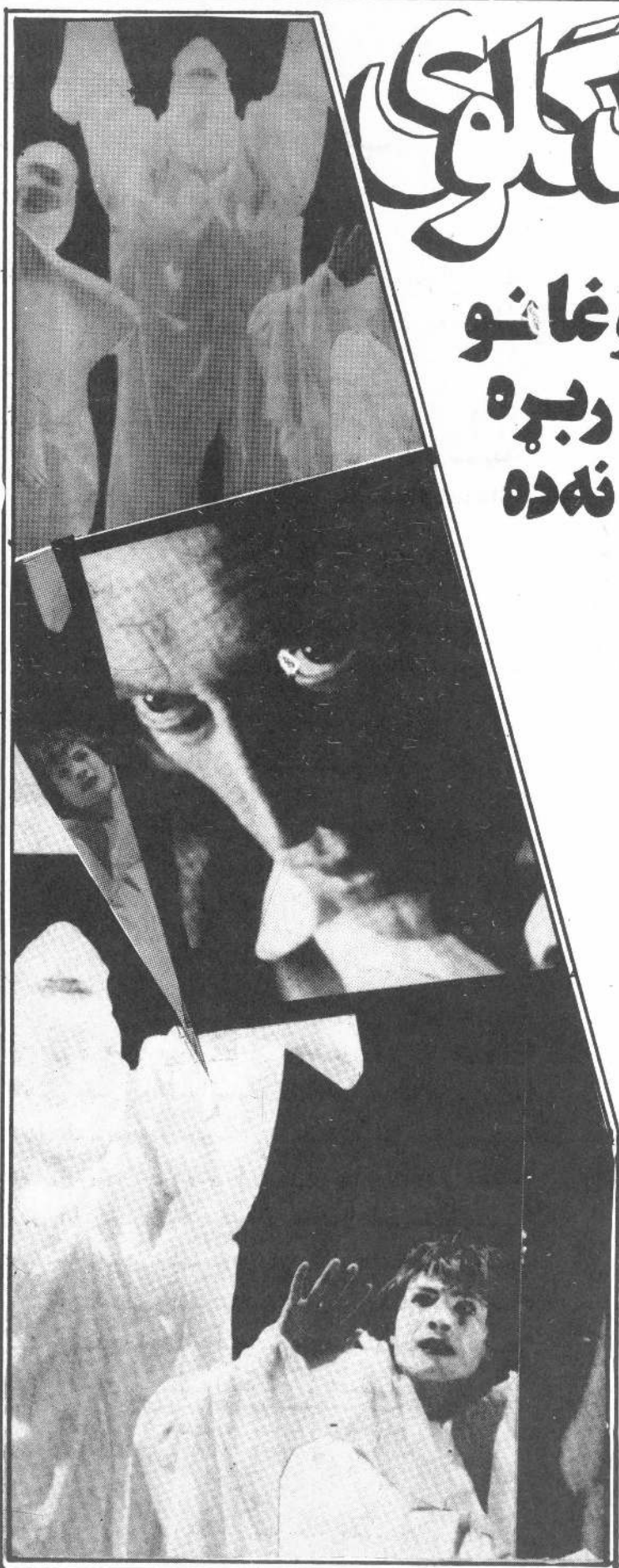
د بهرنۍ عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېدو روحي ناروغيو په پېرېدو کې ویره لږه یا زیاته رول لوبوي. ویره یوازې د روحي ناروغانو پر وړاندې بلکې یو زیات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښېدنه بنسټ جوړوي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړیکې لري. هرڅومره چې خطر ونه زیاتېږي همدغره ویره زیاتېږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنیزو پوښو اوسپاسو چارو کې واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیا نې او یا غیر رښتیا نې خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راځي سبب ګرځي ګوته نیسي او په دې ډول ویره پیداکوي او وګرځي خپل اطاعت او فرار یې ایښودلو ته اړ او مجبوروي. له دې ټولو ټوکونو څخه د نتیجه لاس ته راځي، چې ویره یوازې د پېرېدنو سره نده وېلګې یوه ډله بېزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بېزه توب د پاره د واقعیت هم د یادونې وړ دی چې ویره ساري خوې لري چې په خبرو اترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي. له دې کبله د ویرېدو وګواښ انسانانو سره تاسرو او راشه درشه په سر کې کېږي ویره پیداکوي او په دې ډول زیات انسانان د ویرې په رنځ اخته کېدلی شي.

له بلې خوا که شخصي (ذاتي) ویره له منځه لاړه هم شي د ډله بېزه ویرې ویرې څخه سر یې په ډله کېدې او بېخېدې نه شي.

لنډه دا چې ویره د ډله بېزه ویرې په توګه په پای کې پېرېدو شخصي (ذاتي) رېره ده.





خط سیر است

خط سیر است

خواجه قمرالدین معلم
لیسه استقلال از جمله خطاطان
با استعداد است که در حدود
هزده سال درین بخش سابقه کار
دارد و بی نه تنها به ۲ خط
متداول دسترس کافی دارد بلکه
در خط تزیینی و طرح و بزاین نیز
وارد می باشد.

ماضن صحبت مختصری
در باره کارهای آموزشی می اندازیم.

میگویند خط سفیر ضعیف
است شهادت رنباره چه میگویند ؟
این بکلی درست است
و حتی به گفته بعضی علما خط
گنجینه آثار، نگهدارنده آثار
است.

مثلاً در آرشیف های بنیام
که خط نه تنها به فغانی آرشیف
می افزاید، بلکه نمایندگی از آثار
پیشینیان نیز میکند. بناً ما خط
را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی
میدانیم. من در (تذ هیسب)
هم دسترس دارم و توانستم درین

کار، شش سیاره از تفسیر حسینی
راباصحافت و بزاین که با خط
های اعراب برابری دارد به
همکاری وزارت شئون اسلامی
به انجمن برسانم.

آیا آثار تان را در نمایشگاه ها
به نمایش گذاشته اید ؟
آثار من نه تنها در داخل

ملکت، بلکه در خارج هم به قسم
مختلط به نمایش گذاشته شده
و تعدادی از آن بفروش رسیده
است. درین اواخر چند اثر خود

را در نمایشگاه های رسمیوزم عراق
نمایش میدادم و در فرستاد علم همچنان
رابطاتی هم از منتخبات خوشحال
خفک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ
میکند.

خلاصه حاصل کار من بیش از صد
ها اثر ارزنده می باشد که اکثر آن
تا بلو هاست و این در کشور
مایک بدیده نواست.

بقیه در صفحه (۸۰)

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون
سرازفند محافظ :
نامه صمیمانه شما را در یافتیم
د استان هالی تان چنان زیبا بود که
نویسند و این سطور سه بار آنرا
به تکرار و بیهم خواندم که درین
شماره آنرا به خواننده گان
سپارون نیز می کشد. شما
میتوانید از نزدیک همکاری تان را
با ما ادامه بدید و از شهادت
منها بی بهره دفتر مجله تشریف
بیاورید. بر اوستی سپارون در رهروی
سایر وظایف خود، وظیفه خواهد
داشت که استعداد های جوان
عقب دیوارهای تنهایی را معرفی
نماید، شهادت مورد استان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد،
مناسب خواهد بود (۱۰۰۰ گز شده
دوست گرامی !
شما بر حقوق استید چاپ چنین
د استانها در مجلات ما چه سپارون
چه ژوندون چه جوانان امروزی
مجله دیگر نادرست خواهد بود.
مسادرد استان شما جرقه های
راد بدیم و امید بزرگ به کارهای
اینده تان داریم از مطالب
ارسالی تان استفاده می نمایم
و نظریات تان را از نزدیک می شنوم
در مورد پرسش های که از دوشیزه
مرم جکسن در مورد عشق، ارمان
عالی زندگی، بی تفاوتی در برابر
جامعه و برداشت از جامعه ما
دارید تصویر نداریم که آنها پاسخی
برای شما داشته باشند. چه
بیشتر انهامتنکی بر احساسات
عمل می نمایند تا اگر کسی
و منتظر همکاری های بعدی تان.

رسولای ویدیو کست
ناب ترین کتاب صوتی را عرضه می دارد
آدرس: جاده نادر شهرک پارس تهران
سادات در ملتون
آدرس: چوک میرو سیرین
فروشگاه معلم
آدرس: محله سحر جامع شیراز

وزارترونگی دوستان



د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهوري د هيلابيلوسونو لرونکی دي . د کلوب فروشه په کلوب کې مموله داسې مشورې ورکول کېږي چې پنجره واکوزي (خوراک دانې) بايد مخه وول وي . کو الوتونکی پوځي ساحل کېدای شي اوهندارنگه الوتونکی بايد مخه وول تداوي شي .

د دغه کلونوله پلي محله د يوه کلوب مشر وايي چې ((زموږ کلوب ته د بزبات ملاتړومان راځي چې هر يوه يې طوطی يا ککړي او يا ککړي يا ککړي لرونکی لري او د الوتونکی د لرلو هيله غبرکند وي . موږ هغه کووچي په ماشومانو کې د الوتونکو سره د دوستانه اړيکو د لرلو لومړنۍ ژوندې کړواو نه پرې و - چې ماشومان خپل الوتونکی د غرې يې د هيلابيلوسلونو او د زده کوونکو څخه نيولې تر

په کور کې د الوتونکی ساتل خورا گران او د مسووليت نه يک کار دي . تراوسه پوري هم د پرکمان په دي نېوهه پوري چې د خاوند او په کور کې د ساتل شوي الوتونکی ترمنځ يوه ژوره ((معنوي)) پيکه شته . وايي چې الوتونکی موفسه خپل خاوند د خپل همنوع په توگه گڼي پخپل ناچې طوطی خپل خاوند د طوطی او ککړي خپل خاوند د ککړي په غبرگي او همدارنگه په کورنۍ کې تر اوسه تشخيصولای شي .

هغه څوک چې په کور کې الوتونکی نکی موفسه ساتي نوکه د پرکچنسي هم وي بايد جدي څارنه اصالته يې وکړي . د پرمختللو هيوادونو په ځينولونو سارونو کې د الوتونکی د مينه والو کلونه جوړ شوي چې غرې يې د هيلابيلوسلونو او د زده کوونکو څخه نيولې تر



محاكمه حيوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

وزارت حیوانات مورد بررسی قرار میگرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشود است .

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کوتلین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود : ((بعد از سمع طرفین دعواها دلانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها محل را ترک نمایند ، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجده ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است . در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند . بنا استقاف اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند :

((حیوانات احمق و شرور ! از طرف سرور عالیقدر خود استقاف اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است . در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است : ((باد نظر داشت دوسیه نسبتی و ادعای څارنوال ، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است ، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریبان مربوط به جناحی تصمیم و یاد نظر داشت شرابط وقوع جناحیت څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم . حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است . پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند .

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها ، منازل و املاک از شر څارباکری

و سایر قسمت های بدن در مطابقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت .

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشت شان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد ، مناصف پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد .

در مراسم و تشییحات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند . صد و احکام مرگ زیاد رایج بود - مرگ بواسطه اعدام ، بریدن سر ، زنده سوزاندن ، سنگسار یا زنده دفن کردن .

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها ، باها

زندانی که سبزه انبان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشدند . شکیبه میکشید و مجازات میگردد . در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند . چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد . اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکیبه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسلی مدافع هم استخدام میکردند و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند . صد و احکام مرگ زیاد رایج بود - مرگ بواسطه اعدام ، بریدن سر ، زنده سوزاندن ، سنگسار یا زنده دفن کردن .

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها ، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورها ی کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند ، آلمان و ایتالیا برگزار میشد . برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی ، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند . بنابراین بندگان آریود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میگرفتند .

بدینجهت از چار باها تا برنده ها ، از خزننده ها تا حشرات چه څوک ، گاو ، بز ، اسب ، خرس ، مرغ مرغایی و چه سگ و میشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و با تکفیر گردیده ، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند . جالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در



کلسای کاتولیک بخصوص در رفرون وسطی در مورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه و جدی بی داشت ، زیرا چنان تصور نمینمودند که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بنا باید جوابگویی اعمال و کردار خود باشند . بدینجهت حیوانات زیادی به جزاهای مختلف و از جمله به مرگ محکم میشدند .

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند ، در مورد جرایم آنها مسوولیت و حجت میشد هم در محاکم مدنی و هم در محاکم مذهبی بر پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدادند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است . علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اتهام دعوا میشد ، مباحثاتی در میگرفتند . صد و احکام هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیورفت .

درفرون سبزه هم چنین

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا فونی رول

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښي اوبه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبري نه کوي د جنگه څخه
نفرت لري د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښي ټول کښي تر فلم
تر آخره پوري یوه کلمه هم په
خوله نه راوړي تر څو چی د فلم په
آخر کی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بآباد روڼگر او خاص -
روانی ټپ دي چی د اجتماعي
درد و نوښکارندوي او جسم
سمبول دي چه د اراز تیپونه زموز
په سینما کی نوی دي اود ایه سینما کی
زما اولین لوی اوتوی روڼ دي چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبري
پرسوی.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتو څخه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نومزوي،
د الومري پښتو سینما شپاړسمی
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکتر واحد
نظري له خواد ایرکته نسویدی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظري
واحد ژوند په گو ه لیکلی ده
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزي چه یو پریدلی اوش خپلی
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب
په کتو والو کی ژوند کوي.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرت کاشی کړه است، انکار
میوزد و بدین ترتیب احساس
میکنده که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه هاسی
علاقتمند و مشتاق بآدم بسوی
اومتوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
اوست که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
مشیوعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کپور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزر شد ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو ارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
اومیکوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصروف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام)) اوازا

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
وازان زمان به بعد سی سالگی
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزر شد و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی می‌باشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، راینگه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی با فلمس آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود و مسلکی و تخنیک که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگه است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

رفته اند ، اظهارات* سف میکند .
 اومیکوید ، (این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میشود)
 جوهی میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند رمبرقده ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟
 در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور ؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکشید !)
 علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیزه پیشه فلسی خود پایند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دست و ترسوز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم برهر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .
 از او پرسیده شد که در باره

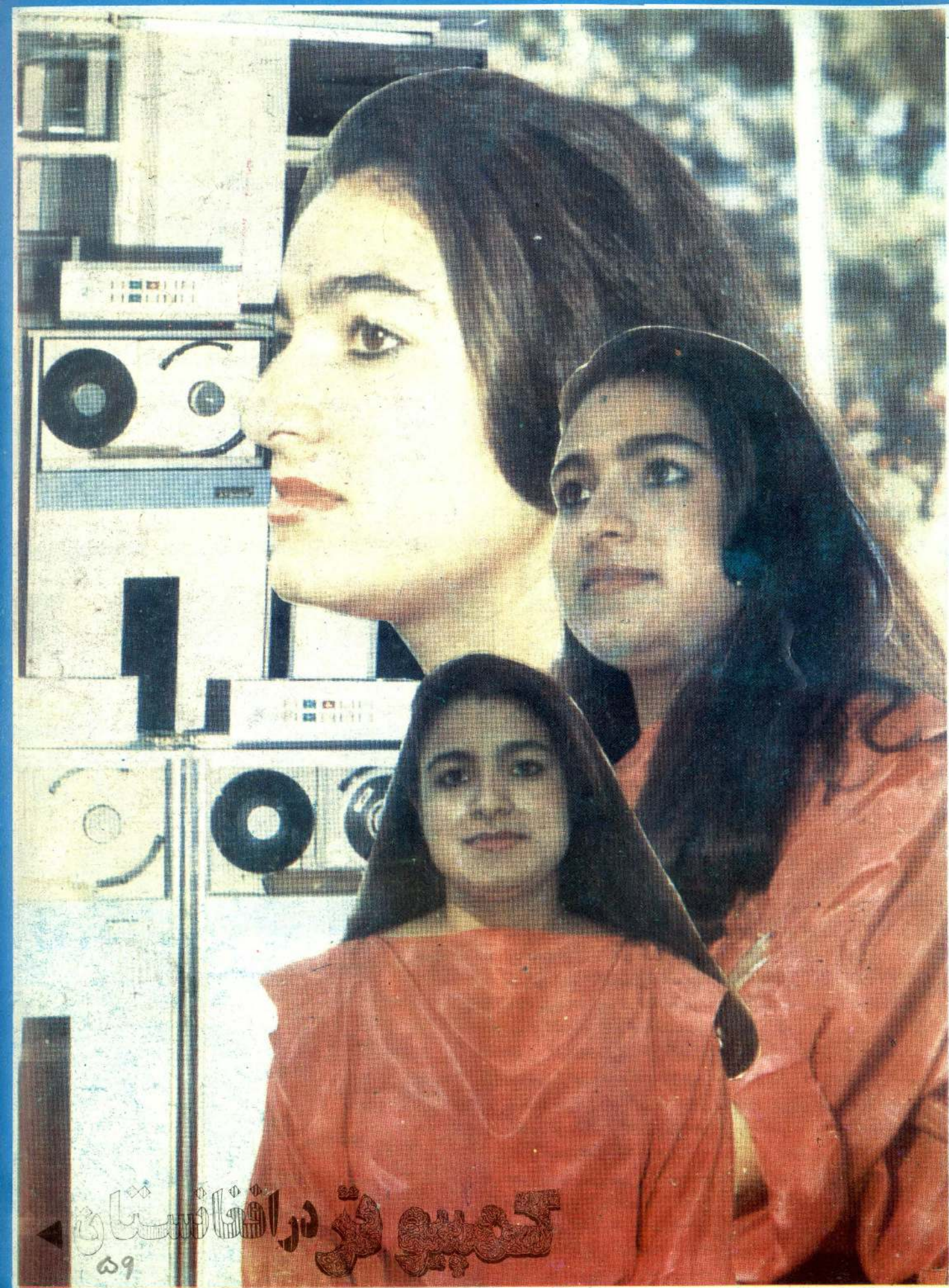
لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هرکی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید دارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند)
 و جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .



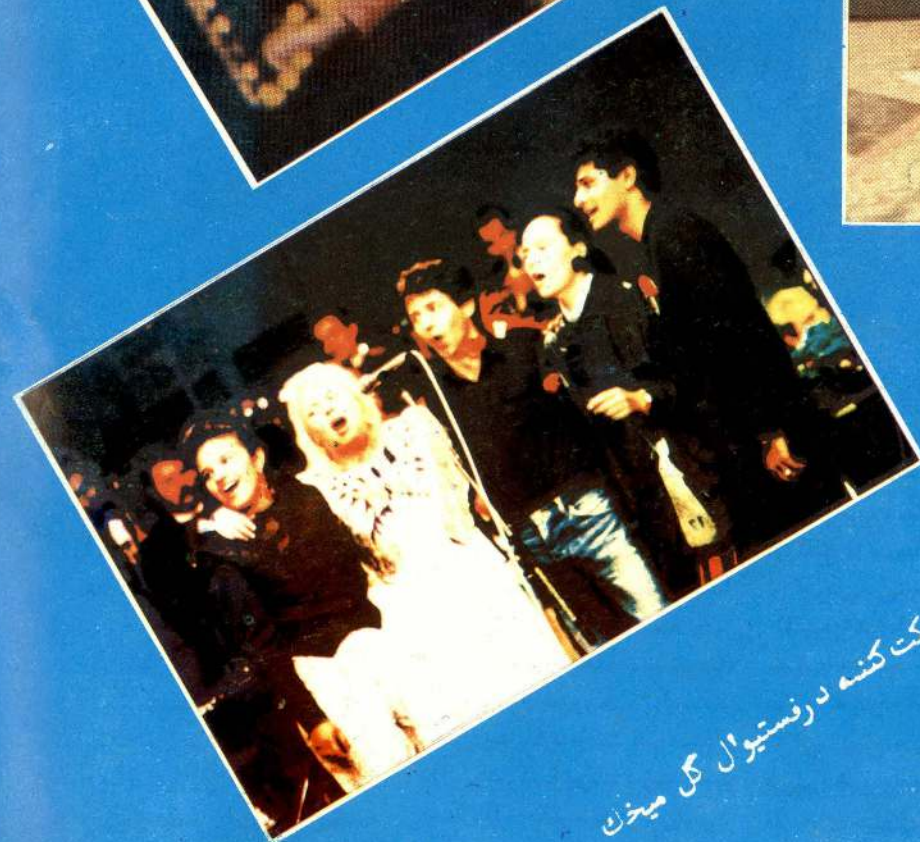
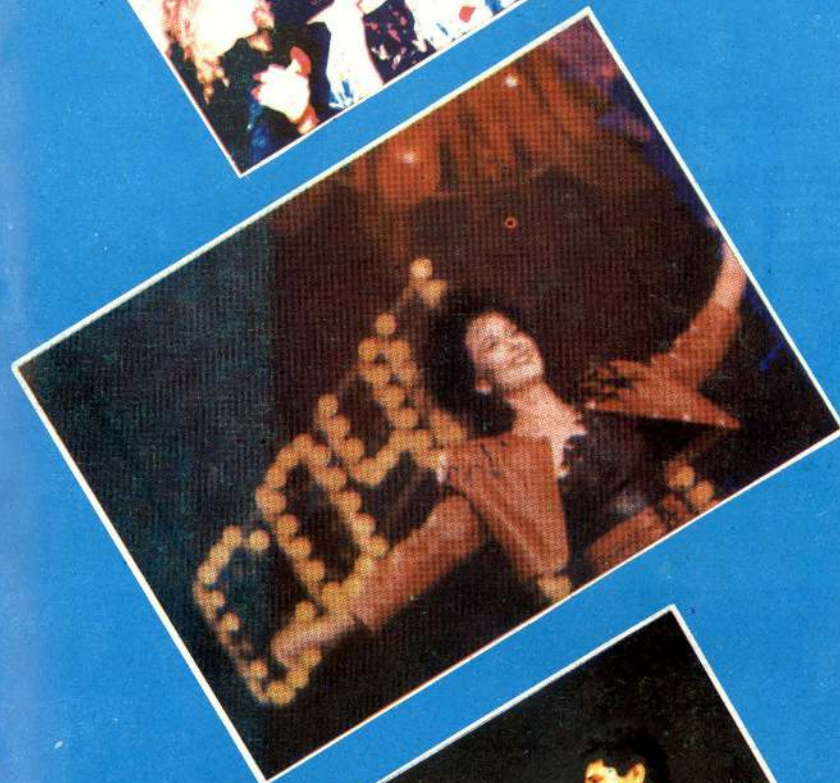
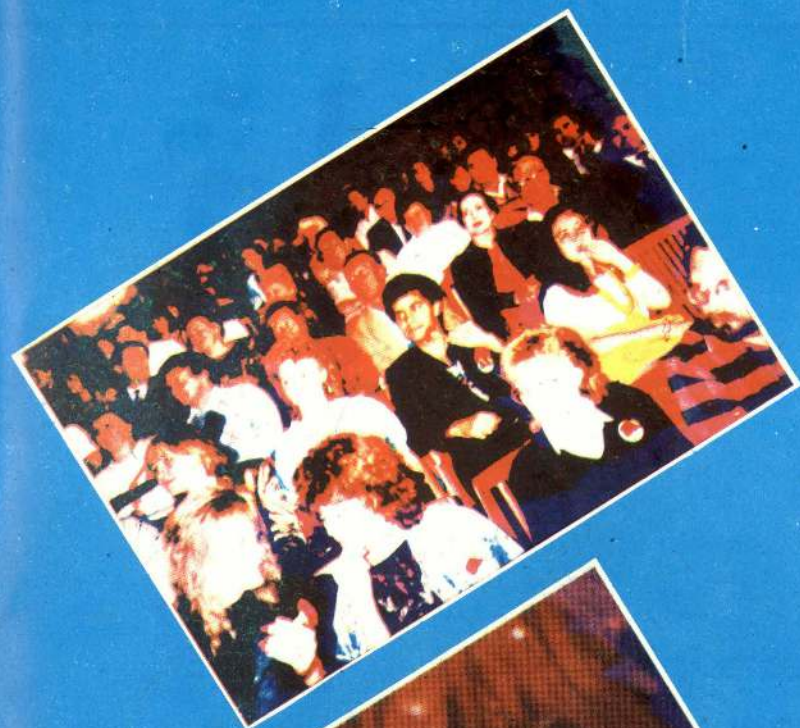
کهنه و امریت سنگه و فلمس (گنج) در مقابل کارگرو .
 جوهی درباره کارش میگوید (میخواهم با جهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده و رفته)
 او بعنوان هنرمند باذکوات در مورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی از واقعیت بدور

تازه کار امرخان همبازی بود . جوهی عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (مو کافرشته) با وینود

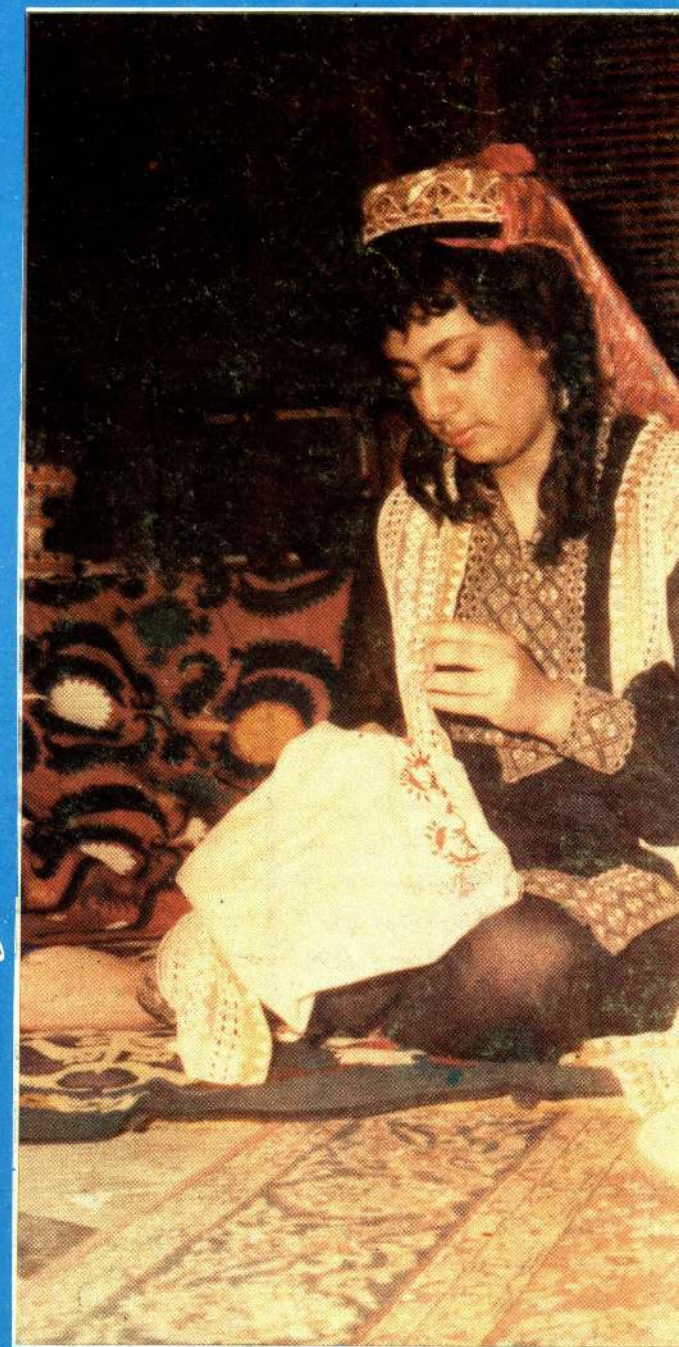
اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندانی با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصور خان با هنر پیشه



تعمیر و نگهداری در افغانستان
۵۹



هنرمندان شرکت گننه در دستیار گل میخان



عکاس مصطفی

کمیوتر در افغانستان

گزارش از کلمه حبیب

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد انوقت ماشین ثبت نمیکند

طبعا کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چار تعجب نشده ام زیرا من به افراد انسانی که رجستری انست تافزار اتسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است - آیا کمیوتر توانسته در طول



لینا (تنویر)

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود ولی باید علاوه کم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند - آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چار تعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

بقیه در صفحه (۱۰۴)



خالد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود بنا به منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت: به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر د رسال ۱۳۶۴ د پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، و خدمات کمیوتری در چوکات پوهنموسی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید - در مرکز اداره مرکزی احصایه که د رحدود ۶۸ نفر صرف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند - ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد

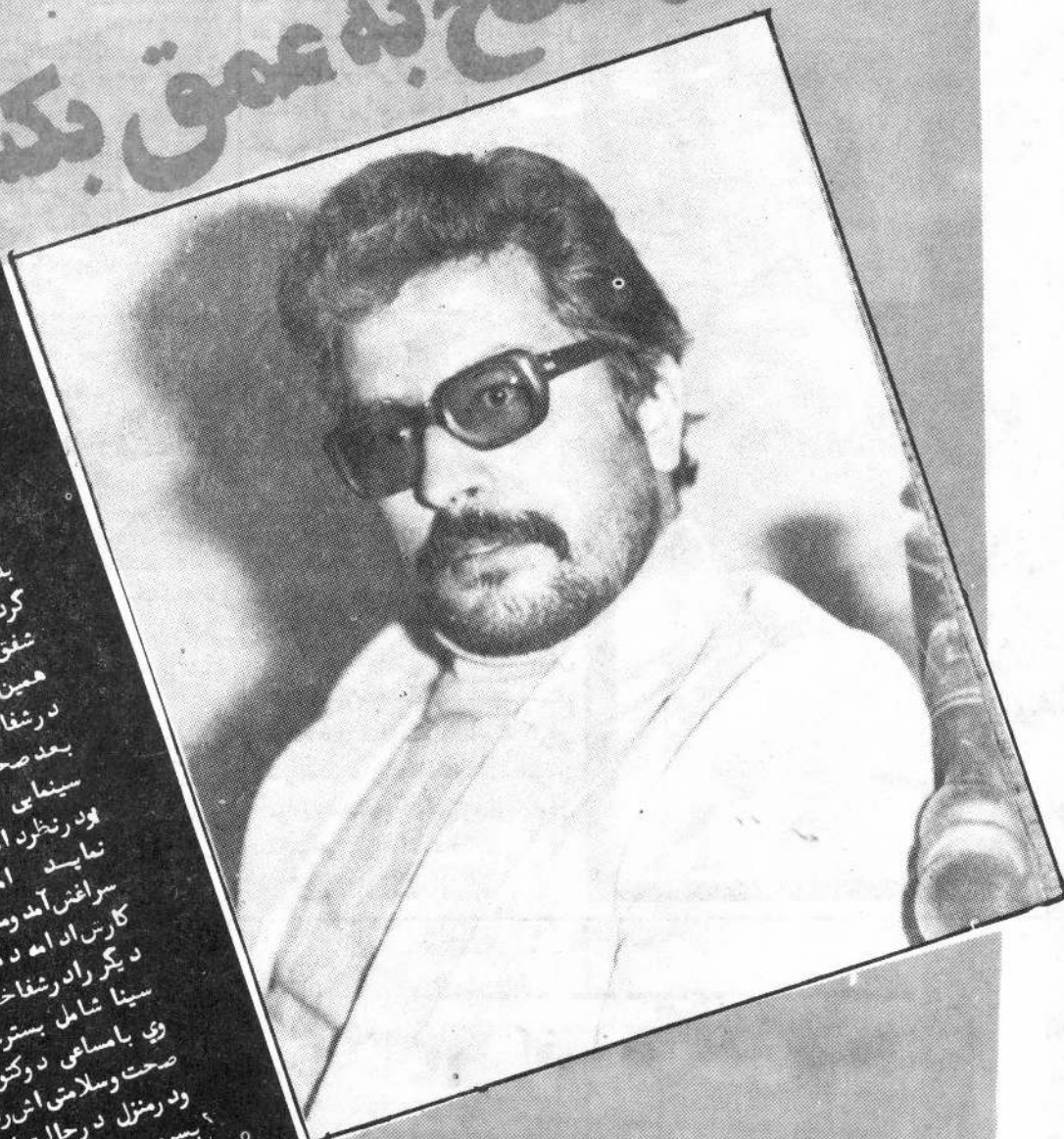
تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد - نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و این ضرر راعمد تا دولت متحمل میگردد - باد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تنویر - وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود - از جانب دیگر منظور پروسیس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که د رجسوزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوائی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» نامی گردید - تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی و ریانا از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینة تقاعد باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید موزمینة معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید - از جانبی یک تعداد از جوانان افغان د ریخش های مختلفه عملیات و پروگزسازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به



سیر ما باید در کار ما

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبیین
 نظر هنرمندان ازجانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، تاحصیتی داشته باشم
 باتوریالی شفق بنشاید. یکی از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را
 نماید اما بازم بیماری را
 سراغش آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 در بیمارستان شفاخانه صدری این
 روزی شامل بستر شد. اکسون
 صحت و سلامتی او را باز یافت
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهند
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست میخوام بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیروا طریقتی را نتوانستید امتداد یابند؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان متصدی عموهای عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم ویدئو گرفته شدم. در واقع این نخستین مأموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت یونسکو)

هندوستان) شدم و تحصیلم را در رشته مونتاز فلم باید مست آوردن فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در راهروی مونتاز فلم های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه دایرکتور (کارگردان) کنکسی و مونتاز و فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) دایرکت چند صحنه و مونتاز و فلم ((رابعد)) بلخی)) رانیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیتها، تجمع و پرورش استعدادها، توانمندی هنری زمیننه بازتری رابادست اندر کاران و هلا تمندان هنر سینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپرو ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و متسره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فیلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پرفست و از آنجا تیکه من علاتمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منسزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعدادها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندیدی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر فلم (فلم جنایت کاران)) میباشند بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



اسرار خوردنیها آب پالک را فریزید

میسازد • سینه رانم و او از این ساز
میگذرد • برای رفع درد سینه
و کمر فید است • همچنان برای
معالجه درد گلو و سینه میتوانید
از آب پالک خام و پخته آن
بطور فرغره استفاده نمایند
پالک کوبیده شده خام اگر
برجای زخم نیش حشرات گذاشته
شود درد آنرا تسکین
میدهد ، این ماده حتی اگر
بر روی دانه (ابله) گذاشته
شود دهن آنرا باز میکند و زخم
آنرا التیام میبخشد • پالک
پخته معده رانم نموده و در رفع
قبضیت فید است • بدین جهت
خوردن آن برای مبتلایان
بواسیر توصیه میگردد • اشخاص
مسن و آتانی که فعالیت فزیکی
کمتر دارند نباید خوردن پالک
را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن
یک گلیس آب پالک باکی روغن
بادام به اطفال که در حال رشد
اند نهایت فید و ارزند است •
آنانکه روی شان درای خال
های سیاه کوچک است میتوانند
پالک کوبیده شده را با روغن
زیتون مخلوط نموده و منجبت
ماسک بر روی خورش بگذارند
بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط
براینکه حساسیت بان نداشته
باشند • اگر اریچه های پشمی
با آب پالک شسته شود رنگشان
شفاف میگردد •

پالک از جمله سبزیهای فید
بوده در همه نصول سال مسورد
استفاده زیاد قرار میگیرد • این
سبزی در ای سفره ۸ هسن
ارمنیک ، سیم ، پتاسیم ،
کلسیم ، ویتامین بی ، ویتامین
او و بلیو مین و مواد فنییدی
بوده که با دوز ریختن آب آن
مواد فید متذکره از بین میرود •
بخاطر داشتن املاح تسوق
است که غذا شناسای آنرا فید
ترین سبزی روی زمین دانسته
اند •
از آنجایی که پالک مواد
غذایی لازم برای ساختن خون
دارد لذا برای اشخاص
ضعیف البنیه و کم خون بهترین
غذا میباشد •
پالک توشحات صفرا و لواز
المعدیه را زیاد ساخته و دفع
مواد امعا فلیظ کمک میسازد •
پالک از سبزی های خنک است
که در اکثر موسم سال میتوان آنرا
پیدا کرد ، پالکی که در فصل بهار
میرویید ویتامین بی آن بیشتر
از دیگر نصول سال است •
پالک شیر زنان شیرده را
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا
دور نریخته باشند • خوردن پالک
تروسی خون را کم میکند و برای
مبتلایان به امراض جلیدی فید
است • وهم استخوانها را محکم
میسازد • پالکی که در آن نمک
علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف

اکثره بعد از ولادت طفل
از شفاخانه فراری می کنند و طفل
بی سرنوشت میانند و یا مادر طفل
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر
و اقارب طفل رانسی خواهند شد
ببرند برای زنانی که
خواهان اولاد اند
- آیا هر زنی میتواند از شفاخانه
طفلی را به فرزند میگرداند
- تخم در رحم خود میگذارد
- طفل را در نزد خود میگرداند
- کمیسیون در انگلستان
پالک را برای اشخاص
دقیق مویز و شاکت شده
که اطفال طفل به سالورده

نمیتواند در آن صورت به او طفل
داده خواهد شد •
- اگر برای ماروشن سازید که
در طی یکسال چه تعداد از خانم
ها برای گرفتن اطفال بفرزند می
به شفاخانه مراجعه میکنند وهم
چند طفل بی سرنوشت در شفا -
خانه از جانب مادران رها
میشود ؟
- در سابق تعداد اطفال بی
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا
تقریباً در یکسال از ۱۲۴ الی ۳۰
طفل بی سرنوشت در شفاخانه
داشته ایم و قابل تذکره اینست
که ما برای آن عده از زنانیکه
هریضه نموده اند به اساس نوبت
طفل به فرزند میگردانند که
فعلاً ۴۰ ما هریضه از زنانیکه
مادر شده و نمیتوانند در ارم •

می نمایند ، طور مثال : پالک طفل
را به فرزند می گردانند و یا وظیفه
در یک کودکستان یا پرورشگاه ماخذ
مینمایند •
۲- خانم هایی که از ابتدا ارشد
ناسالم شخصیت داشته باشند
این عدم توانایی را چون بر بادی
خود تصور می نمایند و یکس العمل
های را از خود نشان میدهند

اشکوه عاقلانی

توانایی تولد نمودن اطفال
یکی از آنکه های مهم صحت
جسمی و روانی زنان می باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق
العاده سخت است چون
از یک طرف عوامل مادر را طوری
نموده منی تواند از طرف دیگر
این کمبود را در اثر اسباب فزیکی نموده
یک هیبت فزیکی داشته باشد
پوشانیدن این حسن کمبود
ممکن عکس العمل های مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه رنیه سلطان استاد
پوهنمندی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عکس العمل یک زن در نداشتن
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده او می باشد ، اگر مسلم
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فزیکی باشد او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تداوی نماید اما
اگر تداوی آن ممکن نباشد و نوع
عکس العمل امکان پذیر می باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم
موجوده داشته باشند و بهر حال
کمیسیون در انگلستان
پالک را برای اشخاص
دقیق مویز و شاکت شده
که اطفال طفل به سالورده



عقل و سلامت

در بدن

سلامت

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفاتش متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala) در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیهاارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و معاد) حالت فوق شعور) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

((آساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیج الله

سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلاشت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد.
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانت نیست.
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فحاشست.
- محبت که آمد عشق میبرد.
- عشق بزاری زنده است.
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد.
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود.
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد.
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پیریشان ببیند بیشتر دوستت می دارد و بهتر برستاری میکند.
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود.
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است.
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما باشد.
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا.
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند.
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند.
- سعادت و شادایی:
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است.
- خیال میکنم سعادت شاهدی است بصورت آرزوی ماکه در آغوش دیگری خفته است.
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت.
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه خراب میشود.
- آرزو و قیامت مطلوب انسان همیشه کودکانه است.
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام.
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد ناراحتی نمک زنده می است.
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود.
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است.
- آنکه امید ندارد زنده نیست.
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست.
- نیکویی:
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده نمیشود.
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی زمین نایاب نیست.
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان و هراحت دل حکایت میکند.
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند.
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند.
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد.

فایده های بی شماری که از ((یوگا)) به دست می آید عبارت از این است که اندام خیلی زیبا گردیده، مزاج آدمی بهبود حاصل کرده و عضلات آرامش می یابند به همین ترتیب جریان خون و تنفس تقویت شده و ستون فقرات قابل انحنای میگردند. درد های کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار های دماغی را از بین میبرد. هم چنان عملیه هضم را کمک کرده و قبضیت را زایل میسازد.

تمرین های ((یوگا)) به انسانی میتواند یاد بگیرد تمرینات یکجا انجام شود، اما باید تحت نظر یک مربی و رهنما آموخته شود، زیرا لازم است که قبل از شروع تمرینات، تخنیک های آن را بلد باشیم. مناسب ترین است و کدام وسیله و اسبابی را نیاز ندارد. لازم به یاد آوری است که ((اساناس)) در یک فضای حبس شده اجرا میشود. تمرینات باید در اتاقی که هوای کافی داشته باشد اجرا شود تا باعث ترمش وجود گردد. در هنگام اجرای تمرینات باید باها برهنه باشد.

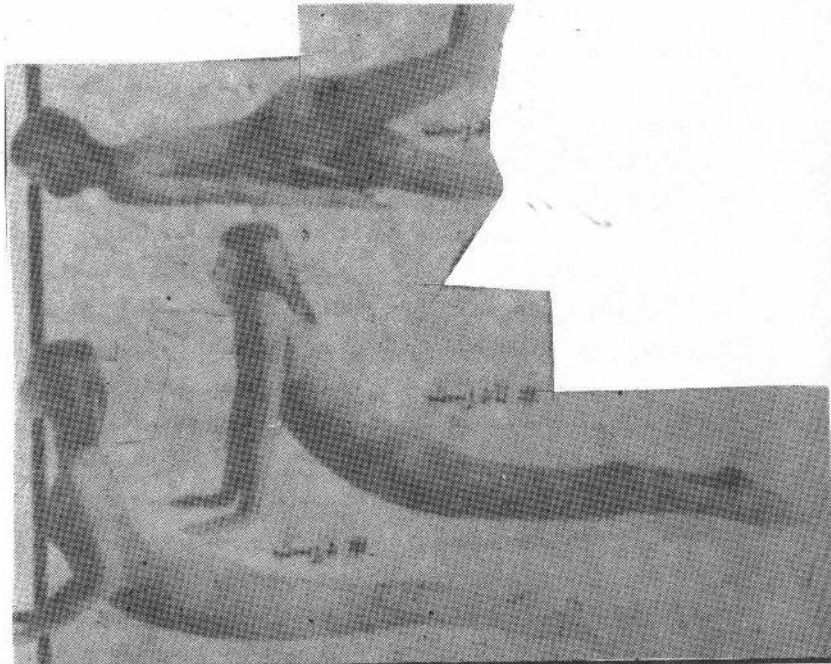
تمرکز کرده باشد. در همین زمان وجود به شمول اعصاب و عضلات تمرین میکند. بنا به دماغ که به وجود حکمروایی دارد از هر دو بیرون میبرد.

تمرینها چندین مرحله دارد که به گونگی زیباست:

حالت های ایستاده به خاطر نرم کردن و خود را به حالت ویژه بی قرار دادن است. در میان دیگر حالت های ایستاده، حالت اساسی ایستاده (پاد اساناس) تکرار میشود.

حالت های نشسته و یا خود را - نشسته به حالت خاصی قرار دادن نیز یاد است. که بخش های مختلف وجود آن را تمرین میکند. به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود و وظایف وجود را نیز تقویت میکند. اینها عبارت اند از:

((سروانگاسانا)) یا قیامت شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت نقش مانند، که بوجود نیروی تازه میبخشد. این حالت به دماغ آرامش بخشیده و آن را تقویت میکند. به حالت استراحت کامل درسی آورد. در اخیر انسان هم از نظر فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس نشاط و فرحت میکند.



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروي . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کی چه شی دانسا .
نانویه انتظار کی دی ؟
آیا ضرور ده چې دومره زیانی
پیمس په فضا کی ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروي ؟
مریخ ته دکیهان نوردونوپو-
ال ماموریت چه ډول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودې له پاره په فضا کی ژوند
وکړي ؟
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

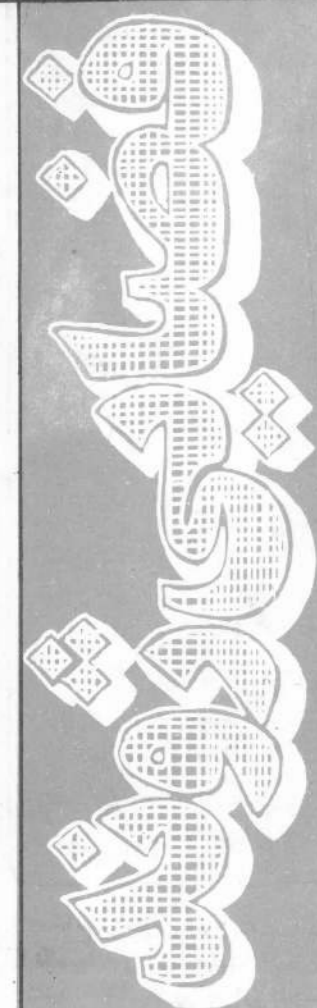
توان له امله د سیوزی کړي اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشري
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گڼل کيږي . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروري بهیر دی چې
د بشر د همیشنی علاقې له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپر لوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محاکرتیا
ده چې د بشر د نیت او ترقی له
پاره ضروري گڼل کيږي . په زړه پو-
ري لاداده چې دانسانانوداها
نگرتیا د هغه په نتیجی پوري هم
اړینلري چې کیدای شی د هغو
دیلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیثی داسی مثالونه هم لري
چې د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چې د اتومی وسلی
کشفول یوازې او یوازې د اتوم
هستی او جوړښت په رازونوباندې

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقې
یعنیچه کی رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
په ترلاسه کړي . لکه چې ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانوته ډیر میسر
او ضروري شی یعنی ډوډی اوتنا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره یې اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کی داسخسته وه
چې د هغه څه په باب چې له فضا
څخه یې انتظار کیدای شی څه
فورمول بندي اوتشریح وش ، په
داسی حال کی چې نن ورځ دا-
ډیره زیاته آسانه ده .
فضا ترهرڅه دمخه موزته دا
امکان برابروي چې د طبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
دنکامل د بهیر د اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجری موزته
ددې امکان راکړي چې د مادی
ژوند یوموجودانو اودمحکم دکرې
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه دسی استفادې اود
ژوندانه دمحیط دساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
فضا له لارې کیدای شی دانوسفر
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیژندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیصدي موندل آسانه
کوي چې د اخیله د کب نیولواوله
سمند ري مناجمو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کی لویه ونه سر
ته رسوي .
د فضا د لارې د محکود نړوي

کولمیتود د محکم د کبنت وپرخو د
خیرنی امکانات برابروي اود محکمگی
محکود اجزاوو د کانونود اندازې د
کمیت او کیفیت د پاکلویه کاراودحا-
صلانو اوترمحکم لاندې چاودنو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوي .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چسپ د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی ډیرولو
سیمونه ولیزدو د یاد ولوروي .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگښتونه په فضا کی د پانگی اجولو
معنا لري چې د هغو اندازو هر
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چټکوي .
د فضای خیرنیومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکيو
ساحو په توګه کاراخیستل دي ، تر
اوسه پورې لاخیره له محکم څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دې امکانات شته چې د فضا

ددی د ستګاویوه برخه په
یاد شوېوګړوکی پاته کيږي اواړز-
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکم ته رالیزدوي . په دی
وروسته وختوکی د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیری کيږي . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پورې سرته
ورسیږي . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کيږي چې څنګه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروغتیایی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو
ته دوام ورکړېدی اوله تری -
زیات د اوسیدوله پاره هم کمو
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . د داسی حال کی چې د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نورزیات
تویرلري .
د محکم د کړی گرد چارپوره د-
الوتنی په صورت کی فضا نوردان کو
باتی په (۷۷) مخ کی .



د سید علی خرمی ژباړه

اخیرا مکتوب بسیارتند
وخشگنانه یی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله «پارون» به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سپارون)
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و بحث چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های همام
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد و وی -
باخونسردی پاسخ آری را رایسه
نمود :
پاسخ مسئول شعبه طنز
مجله سپارون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شویم که در آن طنز تیز زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گاهی را در برابر ما
مرتب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جایی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دین
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشفته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکی چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اودست به سواستفاده از -
کتابخانه نروده هیچ کتابی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
(طنز برد از تنه های این
نی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

باهم خواندیم که :
 زیبایی و باول هولند در دل داده و سفیفته حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم صمیمی میشوند که
 بد رگاه خدا نیا پیش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگهدارد
 اند و نسبت به همد یگری نهایت رومانیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر را به رید و جنیور مینماید .
 زیبایی نگران است که میباید هولند اسپر نام خوبریان شود
 اما هولند برخلاف همه میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که بر آه سفر به رید و جنیور ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 تاهای را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیبایی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نر باره ان
 ایالت نزد هولند میرساند سر انجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیرو به مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده می میگردد .
 وقتی به رید و جنیور رسید . زیبایی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت کرد .
 ... او وقتی دوباره نزد زیبایی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگردد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیبایی راز نابدید شد نسخر
 جویان شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 - نه
 - ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه معنوی را افاده میکنند ...
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید ... از دوستان
 نزدیک زیبایی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید ... میدانید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان ...
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید ... وقتی او بمن
 متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیبایی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستم مدلسل
 شمع که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و پیدا بود که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب پانده .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 ... و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیبایی اختطاف شد . روبرت فریاد

د ازند معاملات تجاری بالمان
 هاداشته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمدانم ، باورم نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 داشته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 - وقتی واگن را غیر منتقال
 آنان بعد ان هوایی فرستادم
 با توجه به اینکه میدانستم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماردم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیبایی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارند . شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در روز شام
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسباب
 تغییر و رقصه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیبایی زیر اثر اخط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدانم ، در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی را نمی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیبایی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوشش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکمال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طور شاید و باید و بایستی
 نخواستند .
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوش و
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید .
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . میدانید
 بنعم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترس بود لهر
 تان در یگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدانم میدانم ... اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان ...
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیبایی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است ... میدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
 او واقعاً به فحش واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد
 زدیم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من ...
 مراد اخل آنان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 خلاص ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود
 و جایک معلم میشد ، موهای
 سیاه و چینک های استخوانی
 داشت .
 (۱۷)
 نکتید این عکس ها را چگونه
 بدست آوردید ؟
 او که همچنان در سیمایش
 یک نوع غرور رنهانی خراشده میشد ،
 همانسان بالحن غرور آمیزی گفت :
 آقای هولند ، به روبرت فرید من
 همیشه اعتماد داشته باشید
 همیشه ، شما با یک مرد عادی مواجه
 نیستید .
 پس از آنکه شمان از آنجا ناعلمه
 گرفتید ، سوامو ترشد به مقصد
 گرفتن هوای آزاد به الحراف
 شهر رفت . از یک هتل وارد
 هتل د یگر شدیم . برای تثبیت
 بود که کار بزرگ و بالارزشی در برابر
 قرار ارد . من با بسیاری در انان
 بهمانخانه ها معرفت دارم . اما
 آنان نتوانستند مرا کمک نمایند
 چونکه اصلاً نزد آنها ایتالیوی

liebenden Knaur

فست

افای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشماري ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم کامل از نحو آشنایی
 هایشان دارم .
 ما سلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بمن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویب نکند آقای کیسار ، —
 آخر خانم لورید و داریتالیانندگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالیایی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 داریتالیانگ شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شانه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاتمه و یا هم
 فانتیزی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هوائی
 پرواز بسوی مونشن بمرستان
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد —
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پهنای و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی
 ایروانسی ریزوف نام . روبرت
 مراتب نزدیک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هویی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت بازیلی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپهر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروانسیا پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شایبلاست باشید آقای
 هولند ، همه لحظتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسیش از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 برویش نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینموم . من ماشین کوچک
 تحریم راز بیخ زده بودم .
 هوا صاف زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پهنای
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من و زیلی میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 آباد ریغاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبای داریتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همراهی خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آبی زیلی را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریانتم که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تنگانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریانتم
 که برای او بی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

خدا با عاشقان است

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی
 که در درونش آشوب و غوغایی
 برپاست که آرامش را سلب نموده .
 اویوسته سرش را می جنبانید
 واه میکشید . خوب ملتفت شدم
 که در بار یا خودش حرف زد ، اما
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به
 اسرار درونش میبرد .
 او زود دیدنجاه سال
 داشت . وقتی از فراز (هلبسی)
 عبور میکردم پیوه زن یک گوکات
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل
 نیم آن چه شده و چند قطره
 آن بالای پتلونم نقش بست .
 با جمله معذرت خواست .
 گفتم : بپای ندارد .
 اصحابم متلاشی بود ، خا —
 موشانه از نجوه به آسمان
 بی پهنای نیلگون دیدم گانم را
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
 وجود نداشت ، شهر کاملاً بر
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل
 خانه ها در میان برفها ، بسان
 نمیدهد .

خانم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از برگرام های ارزست
 تلمن زیاد خوش مامی آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شرمدم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مویراندم ام راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای
 انتدیم .

ای نموده ام که اصلاً نمیشد
 فکرش را نمود .
 مردم علی الرض سردی هوا بسا
 استفاده از همین یک تلویزیون
 جدید در ریگرارهای سرک هاصف
 کشیده و ساعت ها چشمانشان
 بسوی تلویزیون میکوب میگردد .
 — اینروزها ارزست تلمن چه
 پروگرامی را رایه میدهد .
 — الصیای زمستانی در کوریتسا .
 مردم زیاد خوش بودند . من
 ساعت هادریک دکان نشسته ،
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
 که تلویزیون در زادگاه ما میگردد
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
 های از کشتی عجیب نسوع
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های
 بین المللی . در تلویزیون برنامه
 های موزیک خانواده گی ، راپورتاژ
 کارخانه ها جریان برنامه های
 کاباره ها و برنامه های اطفال

کارنیوال ، برنامه های اهجاب
 انگیزی را برآه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بسرو جاکت
 هاییکه نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 بعافتخار زوج مهمان از کلن
 مونشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سوم محافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتاژ زیاد ای آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلتی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیاختند و برقص
 برداختند و متناسب با ریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتیورم اینهمه
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرینس کلن و برنس
 مونشن من برنس زیبای خود
 بودم . . .
 آنگاه که برنس های دوشهر
 بوسیله برنس ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . برنس کلن هینک چوکات
 طلایی چشم داشت و موهای
 پرینس مونشن جور خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرمین ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . با جمله بسوی
 خانم هوگل خیره شدم ، او هسته
 گفتم :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا همه برای تشنگترین زن جوان

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنتمند
 و جشن ربابا تراز احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از یتم
 کرد ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبای
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((مونشن - رم))
 بطرف دفتر ایروانسی شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختم . اسمای همان پنج
 ایتالیوی را مقابل آن ستیورد س —
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آیه کد ام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟ ۲۴۰۰
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شامرد واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگهیر هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چارمرد ایتالیوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو —
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چارمرد نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی نگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن



بخش دوم

تاریخ سرگردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

پارس

شریعت زردشتی در پارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و ریافت همخوابگان و کنیزها مجاز شمرده می شد. شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نهفته بود. در اوستا گفته می شود که: ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی راس برستی می کند بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد، و مردی که پسران فراوان دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروت مند بر تر از مردی است که ثروت ندارد.)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان را نشان می دهد. در میان ثروتمندان تنزل یافت. دامنه انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و پدر و ختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند. تعداد کنیزکان حرم شاهي در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۶۰ تا ۳۶۰ نفر ذکر شده است. شاه در آنوقت صرف زیاریان را به همخوابگی بر می گردید. در زمان تسلط شریعت آبرومندی نبود. اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده، صاحب ملک و زمین می شدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده می نمودند. پس از داریوش مقام زن خامشانه در میان ثروتمندان تنزل یافت. دختران راز نعمت های که خدایه آدمی بخشیده بشمار نمی آورند.)) عادت چنان بود که است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

بامردان را آزادانه داشتند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمی شود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری داشتند. بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمی شود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری داشتند.

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است. مردی زن

مطلوبه شماری رفت و هیچ گونه شاهن اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس افرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده می شد. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم می شد. وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار می رفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده.

بلوغ زودرس هند و هاشمکل

د یگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی. آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته می شد؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا، امراض زهری، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت. اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت.

و منطبق آن در این امر نهفته بود که با فاصله گذاری بین ازدواج

و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند. ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این سالیانه وضمانت های نیرومند مذهبی سبب می شد تا اقدام به زنا مشکل تر شود و از آن جلوگیری بعمل آید. نوسپیگن ریک بخش وسیع محدود به معابد بود. مثلاً در جنوب هند هر معبد ((تامیل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های را برای برهنه همراه می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

روسی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده می شود باقی

نمی گذارد. اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند. نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را ملامت می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندهای خود را بر یک معشوق بر می شمرد. در هند قدیم زن موجود دوست داشتی اما تا سفاهه مادون تلقسی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت. حتی در تانسون نامه مانو آمده است که: ((زن سرچشمه بی آبروی است. زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زنده می خاکی است، لذا از زن حذر کن.)) در این قانون نامه گفته می شود که زن باید در طول حیات تحت قیمومت باشد، نخست قیمومت پدر و سپس شوهر

و سرانجام قیمومت پسر. زن شوهر

خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل می شد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و پسران. زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیتریه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست. در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که: ((وقتی زن فقط زن است، وقتی که نخست قیمومت پدر و سپس شوهر



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکسر هدی می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامی با معیار های کمی و کیفی هیئت ژوری - تا اندازه هگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی ستیز ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انسی بین ستیز و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن ستیز همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری رباب دلهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفسنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینسرو این موضوع برای آنان - ایضا اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراک داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وخت ابتدایی من از ستیز و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبودم ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخون نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ اعاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم راب دست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراک ورزید ، بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراک نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراک کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی ستیز وخت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایسمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی ستیز ویا تلویزیون بایست فقط بایستد وحق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خنک ایستاد شدن در روی ستیز را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی ستیز برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و ستیز را در نظر بگیرد که خالص تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی ستیز هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیت های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراک کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای هدی یگر نوشتم و از روزگردیم که

فضای ژوند (۴۹) څخه پاتې

فضا ته د انسان له الوتلو سره سم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هغه یې نه پیاوړي په ژوندي اړکانېم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تاهمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا مکان ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نوردانویه راسپنیدوسره مخکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ آتسو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د مخکې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروگرام بدلون د پېرې سرته رسېږي. مخکې ته د فضا نوردانویه راسپنیدو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پیاوړتیا کولو پرمهال له داسې چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونځګېل شي.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان اړکانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوې بهیرونه هم تغیرمومي. ترټولو مهمه داده چې فضا نوردان مخکې هیره نه او په مخکې کې د ژوند کولو هماغه یې له لاسه ونه وهي.

لی شې دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرونه مخکې نه راسپنېدې، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرونه باید هر وروسته وروسته پیاوړتیا ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړسې تډیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نوردانو ژوند تضمین کړي ضروري ګڼل کېږي اوس اوس له مخکې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د ځینو اوبو، خواړو او اکسیجن هم د ترانسپورتی بهیرونو له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تاهمین کوونکې د مخکې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید ګاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرونه په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بې شمیرینو اورتیاو تعاملاتو د تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو په خپرو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیرونو کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله مخکې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړول د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او داوبو په بیا جوړولو بری ترلاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکتور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوې پوره کوي.

د خوړلو موادو د بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي چې، تراوسه سره د دې چې بیا لېږل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروګرامه یې رابرای شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است و من هم از طریق رادیو تلویزیون کنسرت، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتم.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند، فستیوال چهره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بله این ارزو در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کنسرت، آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در آنجا حضور جسمی نداشتم اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت رادین فستیوال منون خوشقلبی سومهران بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Слово Того (Slovo Togo)
НАГРАЖДАЕТ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность репертуара и сценическое искусство.
د پلوی دیکرې از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی مانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.

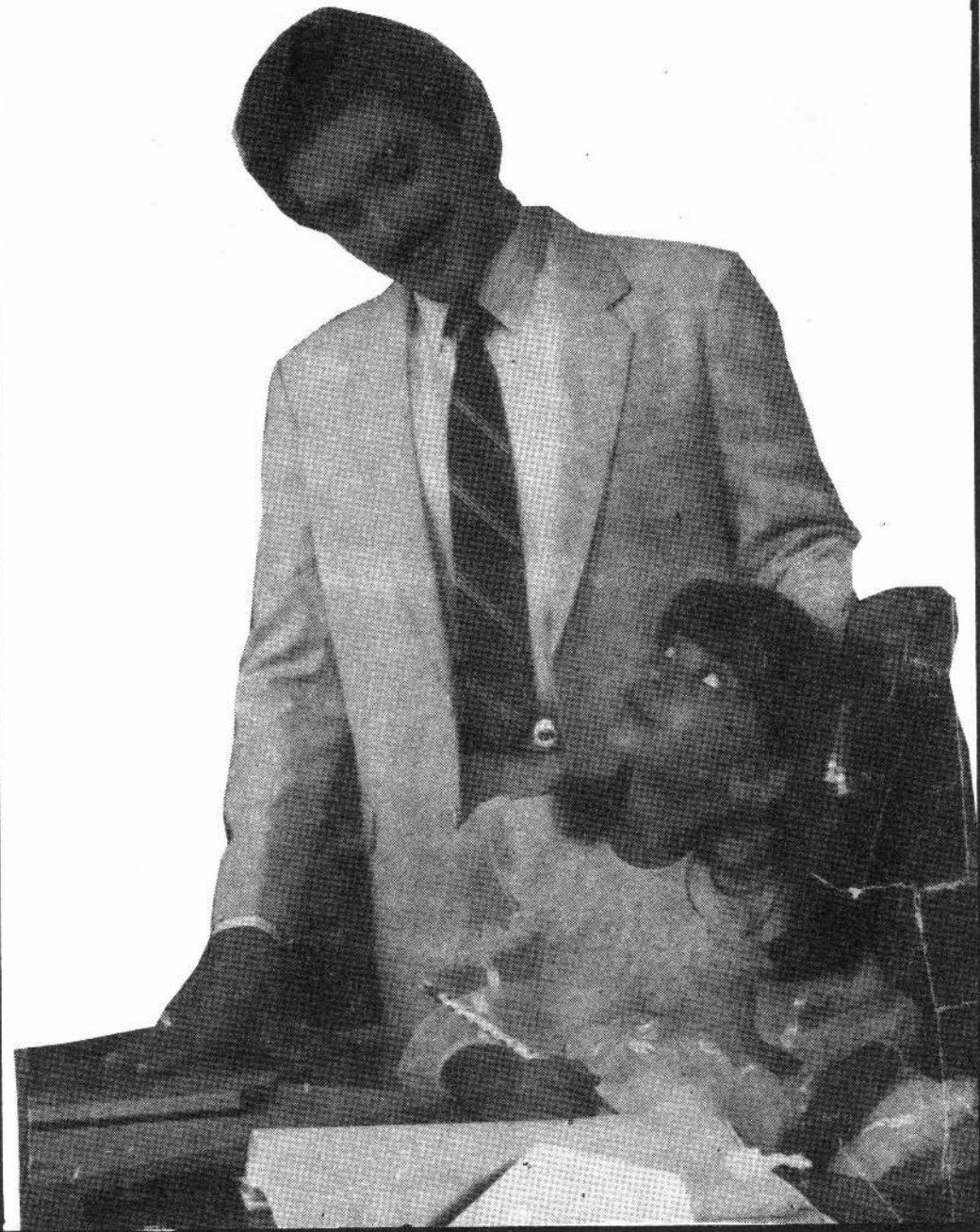
- آیا غیر از کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کنسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکو برای محصلین افغانی چهار کنسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکو نماینده جوانان افغانستان در ماسکو، از صمیم قلب ممنونم که مرز یاد یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منجیت نمایند جوان کشور فرستادند از مسئولین کاندید کننده فستیوال یک جهان سپاسگزارم.

- آیا آماده کی قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ماکانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر کنم هنرمندان که کاندید اشتراك در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده کی افلا شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاه های های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.

- یک ګپ که فراموش مانسود راجع به سفر شما و اشتراك تان درین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۲۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر
 بچه ها خودم رابه او میساندم
 و در کلماتش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میزد و خود کرده به
 من تعلق دارد ۰۰۰))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را باخود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادابی و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچنان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یانه ؟
 او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبوان به هم پانته ام میگید
 و سپس با یکدست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لپم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهایم

میکش به چند تار سفید موهای
 سرم که از لپای موهای شکیب
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگفت ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد ؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با بانیکران حرف میزد -
 دمام با موهای بهم پانته ام بازی
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایده میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه نیشبه تعریف کنم ؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتقی میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین راجعاندست
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم ؟
 بعد اتم شش سالم پوره شده
 بود یانه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 بازی میکردم میسری را دندان
 میزدم که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های میسری که می جوشم چیزی
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه
 جویده در جیبم ستم فک کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوس را بلند کرد و گفت:
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لپه
 بزرگ میشی ۰۰۰)) و سپس -
 دندان میسری را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشید و در جیبم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود ؟
 بجای دندانهای که در شست خوه
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید ؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد ؟
 دندانهای بانیکران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد ؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوصله نداشت و با من خفلیش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را تشبیه در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتش چقدر انتظار
 کشیدم! بعد اتم چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله بی که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتقی نشانم بدهی. دندان

خوبی را که در شستم پوره کف دست
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم ؟))
 و او خندید و خیالم را راحت کرد:
 "بزهی بلبلیش بگیر می بویید و -
 میتوانی هر چیز را بشوی، چینه
 تان دیگرش هم می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم به همه آنها راه
 من یادگار بدهی، شب ؟"
 و من با خوشحالی لب توب را -
 دادم و با خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها را به
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چند یکی بعد از دیگری
 بر آمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادر مکتب درس
 میفرمود و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکرانی نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گلشنه همچنان شبا سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من پامن داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ماهه
 بکنیکر گراسته نشده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودگاه بر لپم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی راپشت
 سرگشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسپارم بر لپم تعریف
 میکرد. حاضر بودم تصحیح بدار
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 یکشب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدوین بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند. آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 میکردند ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید. اوکی به فکر نبود و -
 گفت: ((منهم و بسیاری از اسرار
 طبیعت را در گذشته در کتابها
 خواهی خواند. این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است. تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی.
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق ورزید. همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید. اما آتش حاضر
 داستانی را تمهیف کنم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برلم داستان ((پری دهائی))
 را تمهیف کرد. این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند. آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
 یکشب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت. پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود. این
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

تصویر میکرد نهائی خارق العاده
 اومانع این جدائی خواهد شد به
 حالت تهر، همه های شب از بار
 ماهی تر دور شد و همه قهرمانان
 ها رفت. ماهی تر بطرف خشکی
 حرکت کرد و در لحظاتی که سطح
 آتھانوسها بر اثر شکست نور صبح
 دم تهر نام میشود سرخوشست
 تازه بی را در سرزمین انسانها
 لفتاز کرد. از آتش تابخی، ((پری
 دهائی)) هر چند گاه یکبار که
 موفق میشود طول عرض آتھانوسها
 را ببیند در جستجوی معشوق
 از دست رفته لش خود راه ساحل
 سرزمینهای مختلف میرساند و سپس
 را توضیح انتظار میکند و سپس
 فکین وانسرد به دل آهای
 موج باز میگردد. او نهادند طول
 و عرض زمین خاکی چقدر است و به
 کجا راه دارد و به همین دلیل -
 بیضاک از سرخوشست نامعلومی که
 میتواند او را در این سرزمین نا آشنا
 در خود بیامد بار دیگر به آنها
 نوسهای آشنا باز میگردد. همه
 اجتناب آتھ که ماهی تر را که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است. یکشب او در کنار او
 قدم در خشکی بردارد.
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صدها سوزن
 فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میکهتند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا، او را در ترو ماهی
 گویی خود بدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که تیر و ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند.)) با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 لید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود، آهی کشید و نرلب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است.)) شقیه -
 هایم گرم شده بود. ز بام تسی
 چرخید، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهاتم احتیاج به
 چند گیس آب سرد دارم. بالآخره
 به زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سرخوشست ماهی تر هم خبری دارد ؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پائین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم. ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول میکشید گفت:
 "میکهتند، کتی رانهای پیرو -
 آتھانوس دیده، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند، نهاد صبور را
 در زمان فرض امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ ملبوسها انسان
 بوده است. گها این، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آتھانوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فروسی
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

- شما صرف خطاطی را از -
 کدام مدرک میبرد آید؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در کتاب چیست؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تشبیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید و شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکمل به معلمین آموخته شده
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این هنر فراموش شده در کتاب
 را دوباره احیا کنیم. و خوب است
 که منحصبت یک مضمون تا منصرف
 بنیم به قسم اساسی تدوین
 گردد.
 - شما کارگاه خطاطی دارید؟
 بلی، البته در خانه.
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد. در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کب میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند.
 رسم در نوشتن خط هسای
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند.
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده آید؟
 - بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آیر میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام.

این صفحه را مردمان خوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فیزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (تراایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند درین حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکه مونا ز

یکی از امراض مکرری در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسول دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهروری به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانسن هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مریضان از هومالیکنه باعث بروز مری میگردد جلوس گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه - الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ - حاملگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برآزد یا د هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعد از هفته های ۱۴-۱۲ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاتی چند راجع به دلبدی و استفراقات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقندر مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجمرد یک طرف مقابل گوشی را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .
همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف مصروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرج



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویس سیاوون يك تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

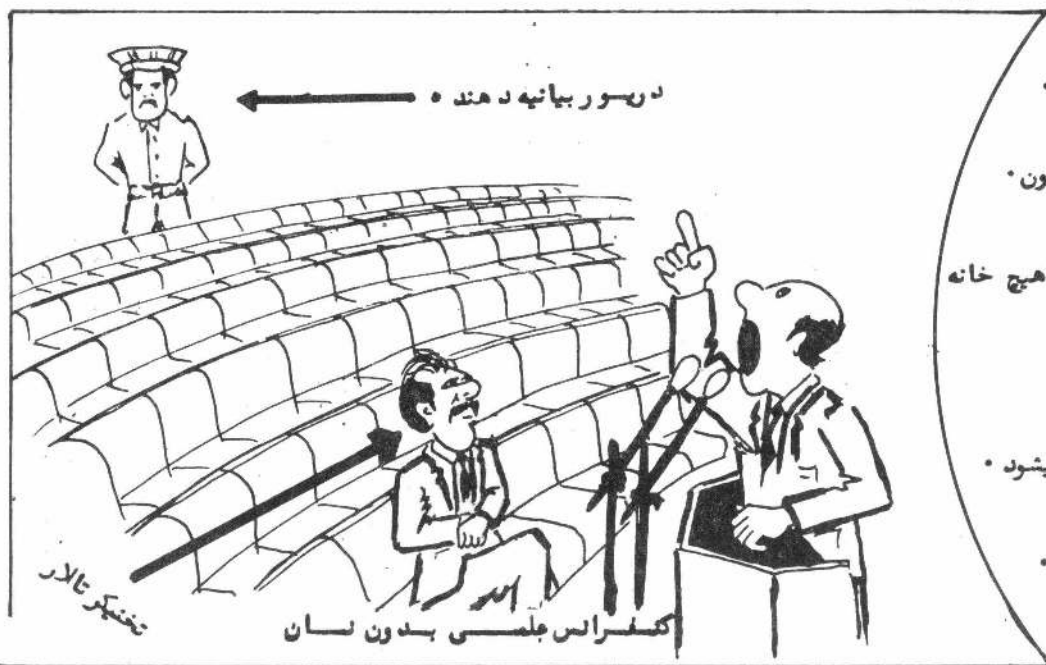
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر يك زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



در مورد بیانیه دهند

گفترانس جلسی بدون نشان

تخنیکر تالار

از فرستاده های وفایوف



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکترگوشی را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تیلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

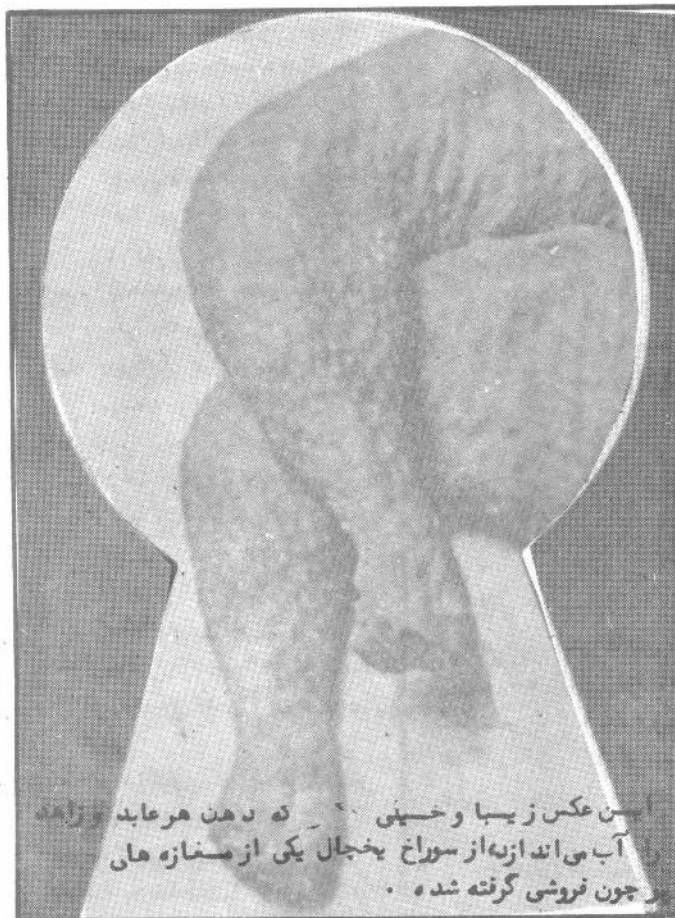


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در دهن هر عابد و راجد
 در آب می اندازند از سوراخ بیخچال یکی از مغازه های
 در چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است زرم هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود.
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر.
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم، اما نکترین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



- ببخشید ، نم شما چیست ؟
- ازکی ؟
- از شما
- ولا بیادر نام خوده خو
- نیفاسم مک نم بیادر کلانم
- غلام حضرت اس .
- ببخشین شما چه وظیفه
- دارین ؟
- کی ؟
- شما .
- مه ، معاون اداری انستیتوت
- آستم .
- نگفتین از کدام انستیتوت ؟
- ای دکه اوقه مهم نیس .
- خو لطف نموده بگوین که
- بری امسال چه پلان دارین ؟
- از پلان ملان تیرشو
- سال گذشته هم ما پلان خود
- ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
- کدم ، مک از سر جمع بود چه
- باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
- جویی شد وما حالی حیران
- آستم که ای بیسه صرفه
- جوی ره از کدام راه بزنیس .
- چرا ، مگه بیسه صرفه جویی
- بری زدن اس ؟
- آگه نیس خن چرا صرفه جویی
- کدم ؟
- مه فکر میکنم معاون صاحب که
- بیسه صرفه جویی بری زدن
- نیس .
- او بیادر ، هی چیزی ره که
- نیفاسی چپ خوده بگی .
- تاجیکه مامی بینم شما از
- اعتبار کانی در بین همکاران
- برخوردار نیستین ، در حالیکه
- معاون صاحب اداری سابقه
- از عزت و احترام فراوان بر -
- خوردن آیدند . علت
- چیست ؟
- ولا ، علتش ایس که معاون
- اداری سابقه صرفه جویی
- نیس که .
- بخو معاون صاحب ، لطفاً
- بگوین که شما از وسایط
- ترانسپورت موسسه در چه
- موارد استفاده میکنین ؟
- فعلاً استفاده نیس کیم به
- خاطریکه ماده موسسه خود
- ۱۰ موتور داریم که از جمله
- ۶ تایش خراب اس .
- ببخشین از چه مدت
- خراب اس ؟
- بسیار کم ، یک سال دو سال
- میشه .
- چرا ترمیم نیس کین ؟
- بخاطریکه بود چه نیس .
- شما پیشتر گفتین که ۸۰
- فیصد بود چه و صرفه جویی
- کدین ، از چو بری ترمیم
- استفاده نیس کین ؟
- او بیادر ، خوب پیشتر گفتم که
- او بیسه بری زدن اس نه بری
- ترمیم .
- خو ، نگفتین که ۴ موتور
- باقی مانده کجاس ؟
- سه تایش خورده خانه ماس .
- چرا به خانه شما ؟

- ما سه نوع مامورین داریم ،
- واسطه دار ، بی واسطه
- و ففلس .
- که واسطه دارها هم ایسه
- بی واسطه هابه سر و س
- و مامورین ففلس بیاده میره .
- خومعاون صاحب ، بخاطر
- تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
- برنامه های هنری ، کسرت
- ها و تشویق پرسونل
- تدابیر گرفتن ؟
- از جویکه فعالیت های فرهنگی
- یک مصرف اضافی اس و
- صرفه جویی ما صد موارد میکنه
- ای کارها را اجازه نیس تم .
- با ای کارهای که میکنن ایسا
- اخطارند یدین ؟
- چی گیهای میزنی ، همی
- کارهایم بود که از یک مدیریت
- خوردن مه به معاونیت هموسی
- رساند و مه باوردنم که هنوز
- هم رشد میکنم .
- خومعاون صاحب ، از مصاحبه
- شما بسیار تشکر .
- از شما هم تشکر .
- بامان خدا .
- خدا حافظ .
- خلاص شد
- اولاد هاره مکتب می رسانه .
- ویک موتور دیگه کجاس ؟
- ولا خوب شد یادم آوردی ،
- او موتور دیگه ره چند وقت
- پیش یکی از دوستا به خاطر
- عروسی خود برده بود که گل
- پوشش کنه ، مک تا حالسی
- نآورد پیش .
- از ای کپ چقه وخت تیر میشه ؟
- یک شش ماه میشه .
- بالاخره ایا موتور مباره پانی ؟
- بخدا امانم .
- ببخشین معاون صاحب ، ده
- برابردار ای عامه چرا ایقه
- بی تفاوت استین ؟
- کی ؟
- شما .
- مه ؟
- بلن .
- چی کدم ؟
- از ده موتور شش تایش خراب
- اس ، سه تا بری اولادها
- اختصاص داده شده و یکی
- هم گم اس ، ایا ای بسی
- تفاوتی نیس ؟
- نیس .
- مامورین موسسه توسط
- چه بخانه میرن ؟



ازخانه نویم

کپ میزنم

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرماتین راد یو صدای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرماتین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرماتین
- مه یک انتقاد دام
- اول خودمه معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم کپ میزنم
- فرماتین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر نک
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صدای مردم اس
- چی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرماتین
- چرا نه تلویزیون
- میبخشین کد ام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرماتین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- ازفلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استسی
- پشت ای کپ هانگرد و ماهم صدایته نشرنی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صدای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صدای مردم اس
- بلی ؟
- فرماتین راد یو صدای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس ؟
- ده کوچمه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کد ام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا کپ میزنین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی کپ میزنم
- بیخشین مقصدم ای بود که خانه تان ده کد ام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صدای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین ، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد دام
- فرماتین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و - اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرماتین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (بسرک کشف) ره نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرماتین آقا
- اریانادر ای فلم لعنتسی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کدن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیوانهها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی
- ارسالی : نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهوب ماس

سوال

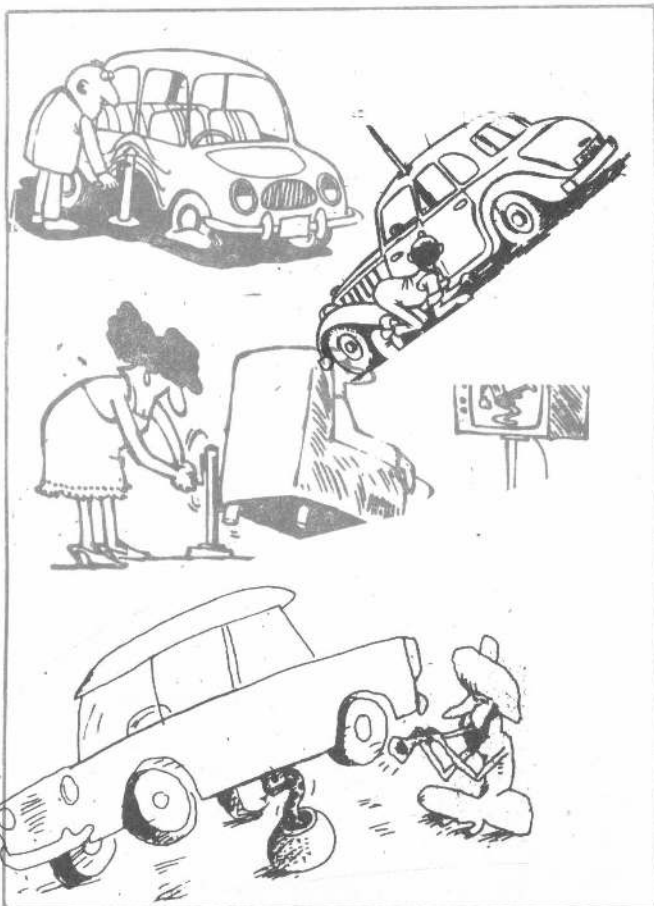
- من معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دو فروش خود برسید
 - آیا دوایی برای ازیمن بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکتی باخون سردی، سیلی محکمې بروی سلیم زده گفت:
 - بهترین دوای برای ازیمن بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سلیم که بایک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوار برای خانم خود ضرورت داشتم
 ارسالی: جوزپه دونا وونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارند وپی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما یارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاک سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود رایستگاه ملی بسر رسیدی دریش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشریب و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعرگرمای ویراوزه* ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده* قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچخه خرابات و یارک زرنکار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعرگرمای کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ابوی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفنهای نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۵۳) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق رابخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالایی ماشین هاز یاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوش را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدن همیشه با گرمی استقبال میشود .
- آیا بدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفایه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی يك سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است؛ هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر ، به بدن خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس يك سپورت بسیار مفید است .
- آیا شما بوکسراستید ؟
- نخیر ، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا ، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

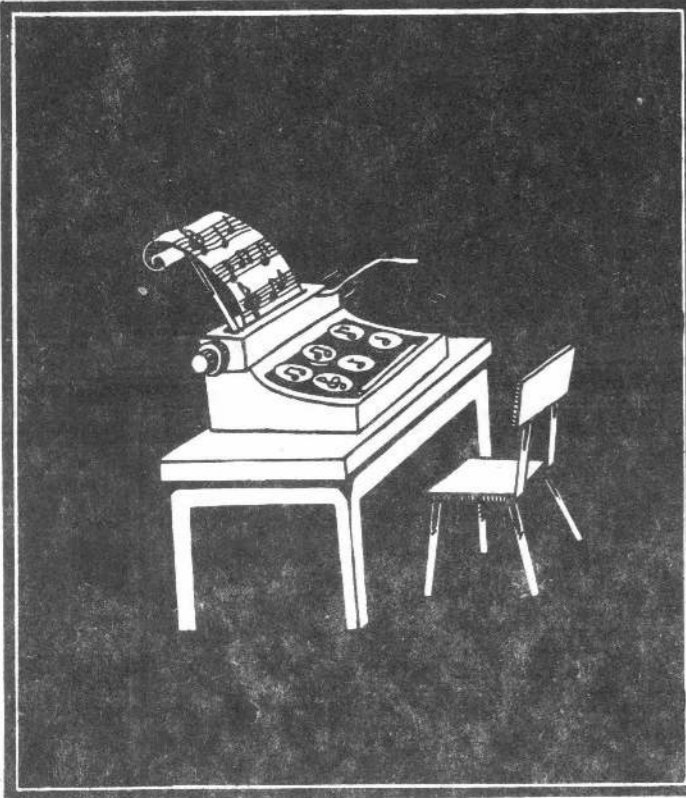
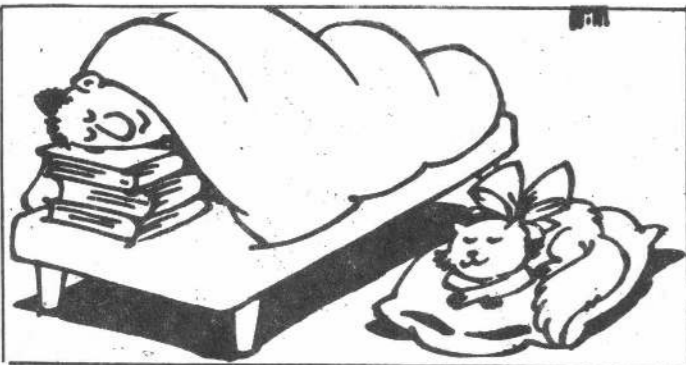
- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کباب : چرم انش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکو
- داستانه : ایسه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشبلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا
- دستکول : ارایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و مؤثر

- آقای دوکتور ، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شنگانی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا حای دیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



تېلفون: له هغې ورځې چې زمبې په دغه د تړکې نصب کړې، په بېا می په آرامه ساه نه ده کبلې.

څېرمال: محترم بلقون جانه ډکه زحمت درته نه کوزې. هيله ده چې د خپلو ورځپېښو نه په هکله پوخه وواشي.

تېلفون: په دې لړټو چې وخت می د پروتېنسی څخه چې هدا اوس د رئیس صاحب د اوضی احوال ته غوزیم.

څېرمال: ما لومړې چې ضرورتونه دې بیخی د پردې؟ څکه چې د باندې په د هلیزکې می د ری ساعته پرلپسې انتظار درته ووست.

څېرمال: څه ناروغي مود رلسوده چې خوخله عملیات شوي یا ست؟

تېلفون: زمونږه پاره بله څه نسا روضی وي. خود ادا مینو قهر او د پړې خبرید چې پړې اختصیو.

څېرمال: څه کاره خبره ده چې په رسمی وخت کې پهل شخصیاتو مازد پکړه پورې د پېروله لاسه په غوزونوکوې شوم.

څېرمال: ښکاره خبره ده چې په رسمی وخت کې رسمی څېرې ستا په غوزونوکې کبته پورته کړې ارحتماً له دغو خبرو څخه ستا په درته پېدا کړې؟

تېلفون: کاشکی رسمی څېرې وي.

څېرمال: چې رسمی څېرې نه دي. نوڅه شی دې.

تېلفون: د دوستانو او غنا پانسود احوال پوښتنه. پواهل ته د خپلو خپلوانو سپارښتنه. د کورنسی د فرما پېښو او اړوند نه. د مېنې او محبت

څېرمال: ایا څه د ول څېرې تاسی د پرستېرې کوي؟

تېلفون: که څه هم د مېنې او محبت څېرې د پړې اوزدې وې اېښوڅه می ستړې کوي. خوچسې کله رئیس صاحب له خپلی مېرمنی سره زمانه په غوزونوکې کومه خبره لاندې باندې کوي. نېمه دې وخت کسی د معدې تکلیف راته پېدا کړې اړچې بیا کله کله رئیس صاحب زما له لارې په خپلوما د ونانواندې په قهرشی. نوغوزې می په سرو پاتې په (۹۴) مخ کې

مرکه

تېلفون: له هغې ورځې چې زمبې په دغه د تړکې نصب کړې، په بېا می په آرامه ساه نه ده کبلې.

څېرمال: محترم بلقون جانه ډکه زحمت درته نه کوزې. هيله ده چې د خپلو ورځپېښو نه په هکله پوخه وواشي.

تېلفون: په دې لړټو چې وخت می د پروتېنسی څخه چې هدا اوس د رئیس صاحب د اوضی احوال ته غوزیم.

څېرمال: ما لومړې چې ضرورتونه دې بیخی د پردې؟ څکه چې د باندې په د هلیزکې می د ری ساعته پرلپسې انتظار درته ووست.

څېرمال: څه ناروغي مود رلسوده چې خوخله عملیات شوي یا ست؟

تېلفون: زمونږه پاره بله څه نسا روضی وي. خود ادا مینو قهر او د پړې خبرید چې پړې اختصیو.



مونږ ما موران یوکه آیس کریم خوران؟

زمونږه موسسه کې د تحویل اړه د مرستیال په بست کې مقرر شوو او په حاضري کې شل لاهرونه و لگولې چې د موسسې د مقام له خوا (معافیت) کارت هم ورته واخستل شو. او د لومړي ځل لاسه پاره زه په دې پوهېږم چې د تحویل اړه د مرستیال شته والسی په یوه موسسه کې یو موسس د یو له موجودیت څخه هم مهم دي.

ما مانفح مستری چې زمونږه موسسه کې ترده ساپه د اوسل څوک نو؟ تیرکال یو ځل ما مانفح مستری:

— که دغه د پورکولوما شون زوی و روکناپ ته واخستل شوی نه په غیر لعال موټرونه لیدل شې.

خوارو پرېه توله موسسه کسی پرازی د آرمیډباله موټرونه په بل موټرونه شته چې هغه د لعال وي. حتی له ما مانفح مستری سره هم په روان کال کې قرار د اړه شو.

پروټکال اوري شورېځې پرله پسې د آرمیډباله د تړکې موسسې ادارې مجلسونه روان وو. او

آخره آرمیډباله وشل. اړینه وړخ می ښه په یاد ده چې د کانتین پرانستلو هروغ غوندون د د ځل ترڅپ ولاړو. او ما مینو نه ئی سود او رکولو خبره ونه پسه کانتین کې له توظیف کېه وروسته وارله وارېه اضافی کارې کې هسم پاتې په (۹۴) مخ کې

د چارواکي ترلاسه کړې؟ بل تن: کله چې تله له منځلاړه، پوتن: اودادې ونعیل چسې د انسان په بدن کې ترټولو مهم غړې کوم دي؟ بل تن: که څه هم د بیولوژي د علم پوهان سترگی غوزونه، پوزه ژبه اولاسونه د انسان په وجود کې ترنوروزو مهم شمېرې. خواوس چې یو د سته سرېملی لسواغناپوته رسیدلی دې توله پورته یادو. شپږو غړوهم یو بل مهم غړی د انسان په وجود کې راڅرگند شوي دي چې هغه جیب دي.

دوه درې کاله مخکې می په یاه یزې چې زمونږ آرمیډباله موسسې د پوښتو څان په رسمی وخت کې د چای څښلو توره کساره گوښه کړ. خورانه او کوزه چې اوس په رسمی وخت کې آیس کریم خورل زمونږ د رسمی کارونه برخه تشکېلوي.

تیرکال د استخدام په څانگه کې د خپل کاره مېرمنو ناست وو. چې د غوندون په نامه د یوه تن د قرار د اړه لومړی څانگه پورې کړې. غوندون تیرکال —

هغه اود عنده

داراته وواپه چې کلچه پخوونکی ولی مالکسی (نکی) کلچې د خوزو کلچوه بیه پلورې؟

بل تن: هغه به دې نه وي — اوریدلی چې وایی: خورچې سمالو کې له بل خزه نه وروستپاتی شی ټولکړی د غوڅید وده.

پوتن: پوهېدم. پانی د نروخونو په سیالی کې باید مالکسی کلچې له خوزو کلچونه وروسته پاتی نه شی. او اوس داراته وواپه چې په ښارکې به کله پاروئ او چارکې له منځه لاړشی. او څه ځای به شی مریک سیمتم. پانی کېلواو گسرام

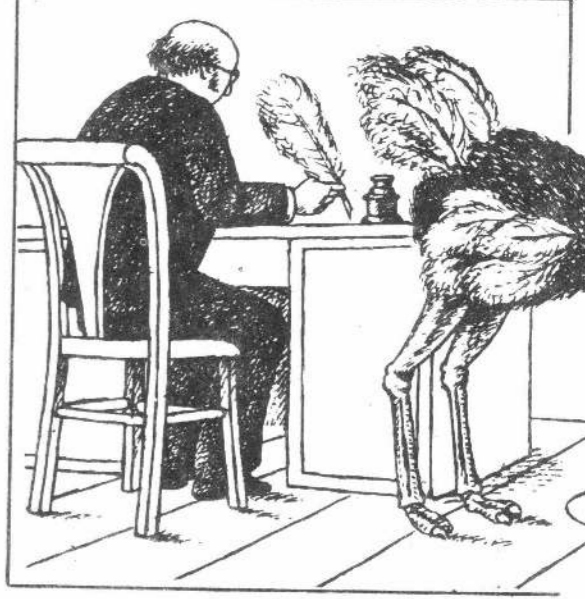
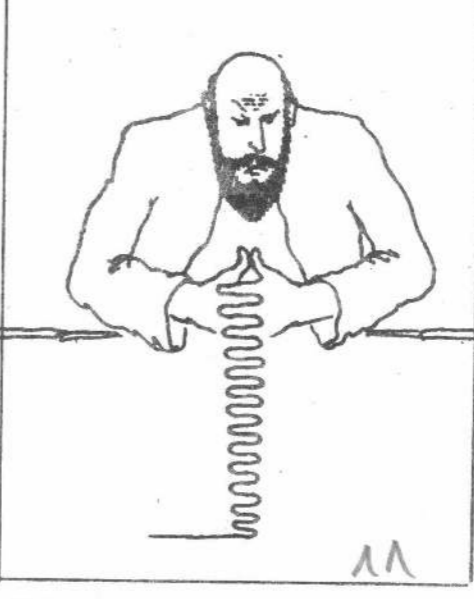
پوتن: آشنا کله داراته وواپه چې د رسمی موسسه غرضو د وایه کې ولی شکی اولوتی د پړې وي؟

بل تن: دا خو څکه چې د خرید اړه هیئت له وړوچوسره پوځای شکی اولوتی هم اخستی دي. اوس ښو که چېرې شکی ورځنی ټولوي نو د دولت مال ضایع او تلف کړي.

پوتن: د پیره ۱۰۰۰۰ پایا په دې ورځو کې ولی د لویا بیلپوره شويده؟

بل تن: دا خو څکه په رسمی موسساتو کې غوښه نه خورل کړي.

پوتن: له هغې ورځې چې د پورې بیه لوړه شوه. نېمه سهای د کیک او کلچوه هم ورسره لوړه شوه مگر



د نظریه د علم نوی لاس ته راوړلو

په وچو، روسانو کې د پخوڅښتوه له نقلوسره د سپوږمیزو او ورو پو محای کول او هغه اراڼه غورکسی د کچالانواچول د تقلب هغلا می ته راوړنې دي چې اوس شې کلاسیک بڼه غوره کړې ده. خو هغه مشهوره ښاد چې: علم پوله (سرحد) نه لري. نو د همدې وینا په اساس په دغه علم کې نوي کشفیات اړا سرته راوړنې هروغ تفریحی ځېل تکاملی پراوونه وهی.

همدا اوس دغه علم له برکته د ښار په ځینو شمېرینو جوړولو کې له خوزه ولی (شمیرین، پوهه) څخه شمېرینو جوړوي اړه پورې له مصرف څخه مخنیوي کوي.



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها و قلم

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستن پاهای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ می خرید. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای سی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشنست از خواهران

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوچه، خواجه خورد ک خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورستان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش مارا خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرامی، قبل از آنکه پرسش منط گردد، خود شورشسته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمینه تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد کسی همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پرورد یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بیننده به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان بسکه چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از خوان زامن پسندند، برخی کمپوز و شعر خوب را خوش دارند، ولسی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سروده شود، چقدر همان برنامه ها هم سرورگله همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استردان آزادی کشور ما بود.

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن درد لاش جوانه زد به لبه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانج بود. کورس راترک کرد، همه به خاطر او انوس می خوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصرف است. ریاضی میکند، رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات می تیزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گرددانی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین دبیرت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟

اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در ریزب تندی - تکت گرفتم. در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویق آورده بودند. دو ماه میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنر تعلق کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ما هانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

جوانان امروز درباره سبائون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبائون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارس سالروز یواریش سبائون ریگاد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزول و جستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانو کی علم، جادو، او مذ هی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساس د جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه و کرد.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او د افغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. اود (منج) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منج) به عامه مانا دزد شتی دین پیرو او به خاصه مانا دزد شتی (مجوسیانو) لیکوالو (مغان) د گلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عجمیانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد و گرانو شته والی مثل شوی دی خو همدی ته بی د داسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. اود. پایان زمان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وایی. ود مسیحیانو به عقیده معانوتوری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله دزد شتیانو معانوتسه درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، دزد شتیان جادوگر د دیو پر نامه یاد وی اود همدو ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوی.

د جادو د منشأ به پاره کی بنایسته زبانه بحثونه شوی دی. د اکثر فلکولویستانو به نظر د جادو پامنغ ته راتلو کی د ارتپاود پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکره، د اینهم عقیده اود د خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم فو امسل گیل کمیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میگزفتم. روزها و شب های دشوار ما زستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوچه های پرازگ ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگزفتم تا از لای و لوش عبور کنم.

شما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا د کورس رسمی رابیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان د کورس گرامر گرفته اند.

شما خود تا کتون به چند راک موسی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استادار و سیتی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هرات چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر پسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از اورد یگرا ستادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعات می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیق دادند. تعریف، هدایا، تحسین نامه های نقد برنامه ها و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم عامه موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضی از یک برای آن تبلیغ صورت می گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

واگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در یک توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را بشت میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگ بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و فضائی منحصراً در آن بود مانند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تد اوی استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی من حیث مایه میگردیدند و کنگ های گوناگون نمیتوانند مایه گردیدند.

چهارم: دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند همن از خواهران ماکانزند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را برود و شایسته نیستیم. خواهیم دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند: محترمه نویسه که ۱۲ سال در اردو خان خانه است که ۷ سال از هروس هم میشود و لسی متاسفانه من هم مثل دوزن دیگر شوهر صاحب طفل ندم.

خبر شوهر شما ۲ خانم دارد، برای چه؟ هر بار شوهر به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد باز هروس کرد مولی در اخیر معلوم گردید که مانده بلکه شوهرم عظیم است. با وجود تد اوی زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ساد شویم. و فعلاً کمن زن آخر شوهرم هستم طفل براد شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من، مرزبان منی خواهد و زمین گریزان است. کرمه معله مقاد یکی از لیسها هاجنین گنه:

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است همزمان وجود داشته باشد)) در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی مبدل میشود طوری که شما برداشت کردید. در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بیخنده و کامل است و با تمام معیارها طنز بر این اصل مراعات شده است. تذکراتی نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده، در تبقا یک مبالغه از نوع افراق

را را به میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست. و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند. زیرا به گفته رضا برهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد ((مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ما مخاطب مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است، همیشه تانوقت های روز رخت می خوانند گان کتاب بود ماند و پایشانی باز آنها را بدی برائی کرد ماند. باد نظر داشت همی

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

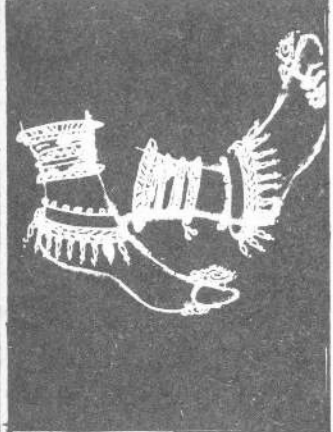
طنزها تا حالی زیاد تره می چیز خوش آمده، همی که محمود شاه خان بروی نسبت تالایی مد پسر علی ناکولته شده، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد. د که اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید. باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود. ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی هام سیارونه دوست دارن و میخان.

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کزی و هغه پاین سپ جی په هند کی د سلطانیان واکمنی په زمان کی دوز شوی و، لسه دینوزنگونه خغه جو شوی اول پسر بهی جی دینوزنگونه در کوه نومو. بری پاین شو کونگری د لودلی، په جمو کی پاین بونه له پینو زرو او باد سپینو زرو له الیازونو - خغه جو پیزی اود هغه په بنکلا، او ظرافت باندی زیات تیگار کیزی. یود هغو د لایلو خغه جی ولسی عنعنوی د پزاینونه لاتراوسه پرمای پانده دی، دادی جی د سرزور و خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی.

د کانگرا) د سپی زرگران د پیر و پادشاهان و گانو لکه د پینو د گوند کونجو په جو و لوکی جسی راز راز رنگونه و رنگون کیزی، زسات مهارت لری، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جو و شو و پزاینونو کی لیدل کیزی جی الوتونکی یکسی په پرمهارت سره رنگ شویدی. وبل کیزی جی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پیری کی پرفارسی مینا کار له لاهور خغه جی پورته راووست، د پنجاب، لکنه سو، جیپور، جاند اود هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور لور لری. اود پسه هم د سپینو زرو د گانو او په تیره بیا د پاین سپی جو و لوکی شهرت لری جی د هغو له جملی د پاین او پای جام په نامه پاین بونه د پرنکلسی دی، د پاین پزاین د پسر بنکلی او ظریف دی. پای جام د لول د پراساسی



د پزاین شوی اوله شو پینو - عنعنوی جو شوی دی جی د گسل په هیر جو پینو په وسیله بوله بله سره بنکلی، هدا راز د پندوس په شمیر واره جو پینونه هم د هغی په هرکار کزی هغه دی جی د فلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو او زونو خغه اخستل شوی دی جی د حرکت پروخت له پاین سپی خغه او ریدل کیزی.

د (تامل نادو) په اپاله کی د پاین بونو بیلابیلی طرحی هغه دی، دا لول پاین بونه د لویا او کونجو شکل لری جسی بنکلی دی، بول لول پاین سپی هغه دی جی له تاوکزی شو و عنعنوی خغه جی د پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طلاس پاکب لوله جو پینونه خپی دلی دی. په جو مراسموکی جی په کلیوکی سرته رسیزی، بنکی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نند - آره جو پری، د هغی منی له منی جی د لکلیو خلک بی له سپینو زرو سره لری، د ناوونه (جهیز) کی محاکمیزی محای لری، سره د دی هم تن روح کلیوالی ناوی گانهسی لکه د بناری ناو په خیرد سرو زرو گانی انتخابی. سره زره هم کیدای ش جی د پاین بونو د پسر ظریف عنعنوی یو یاد پینو د گوتو د گوتو جو و لو له پاره استعمال لری، د پاین پزاین د پسر بنکلی او ظریف دی. پای جام د لول د پراساسی

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو آیه آقاوس بیکری - رفته است...)) آفتب بعدام چه خاصیتی گنگی من و ((کاکا اسان)) - بلایان یافت. لطف بی که به خود آمد چند خروس در دور - دستما میخایندد و شارت صبح را جدا دند آرام به رخنوب رفتی و در رها های خود فرق شدم. احساس میکردم با ((پوی دینانی)) - سالامت گفتا هم. (دیناله دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها و حیوانات به دست میاید ترک نناید. اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید)) و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود: ((ما بیند یک مونسیرورسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالک پرفردر پسرین از بلخ ها و از آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند، این ملخ هار انفرن کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم ((

دری پوینستی

بانی ده ۲۵۵

ماهد ویر و کرل جی له هغه نه راوتنستیدم او ترده عای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او بیگانه نه وای کزی نوز به اوس مریم. که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی او زدی نوکریه توگه به تاته خدمت و کرم ستاد نیکی او نیکی کیه به خیلوزاموته هم و کرم، ماویخته! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله د پرخوشاله و مکه جی د پیرو سرسخت دین سره بی روزه جو ره وشوه. باجانه یوازینی جی هغه بی و خینه بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل. خو تکره او پوهو د اکترانوته بی دنده و کره جی د هغه دور - غنایه برخه کی مرسته و کزی. اوهم بی ورته نوله شتنی پسرته و کسه. د دغی پینسی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تسه ورضی او خپله غوینسته بی ورته تکرار کره. د زاهد پرخوشی و نری پوسکا تیره شوه باجانه بی وویل: ستاپوینستوت به عقلی توگه مخکی له مخکی خواب ویل شوی، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کزی او زبیرت تللی وای نود خطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیج بانی شوی. بعد پخوشیو کی جی له ماسره بانی شوی او وچ دی راسره به خیرد اثر او مرستی کولوتیره که زه ورته د پزاینستناک او گنورسری دم. همدغه راز دغه نیک او گنور عمل جی تاسرته ورساره او د گونو، کونو - دینسی دی به دستوری بدله شوه او زیاتی ستونیمی دی به پیری آسانی حل کزی پخوره او گنور عمل و. باید به یاد ولری جی به هر چه کی فکر او ویر کول او د کار زونونه برخه کی د باطنی نه کار اخستل تاسره مرسته کزی.

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد من آورد ، -
صبح وطن من است . به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان در پی راکه
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است ، همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسانم ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بیه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیرخانه مینه
جوار کتیب ابتدایه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بگفت
آدمه دو بیال کوردی با زانو داده
آدرس : نجف زینی کجا با بندر

گلشن عکاسخانه

مخزنهای فتهانرا جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیاه و سفید محار عودی و خوشی

آدرس : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا جیره راتلی نسو
بخواتر راتللو و محل تلفونی تصار
ونیسه . هسی نه چی دن بسه
خیر در پی خلور ساعت به د هلیز
کی انتظار وایسی .
خبریا : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راحله .
خبریا : بسه ده . د خدا ی
به امسان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خحه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریا ل خانه د پیر
ویخنه چی بیاکیم مزاحم زما اوستا
خبری اخلال کری .
خبریا : نور نوزه تاسی ته زخت
نه در کیم . بیاه کیم بل وخت د
زره خواله سره وکرو .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابل من ستری مشی را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .

تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رقیام در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم هلاوتاً آنتش باد رخیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .

روزد یگرا از قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادرت با دان قوماندان شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلمم قوماندان (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منبرسم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با آنکه سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه من گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام

عاشق تو (گوب و گوب) سر از تنوی اول کتک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



بوب را فرستاد تا دخترک را نجات دهد. بوب به زینه بلند شده و در دو دقیقه حریق غائب گردید. بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد. دخترک را از لباسش بادنندان ها محکم گرفته بود. مادر دخترش را در آغوش گرفته و اشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد. موظفین اطفاییه سگ را نوازش نمودند و همه جسم او را با دست ملاحظه نمودند تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد. اما بوب خود را بطرف حریق کشید نمود. موظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید در منزل که ام زندگانشان دیگر باقی مانده و حریق او را تهدید میکند. لذا سگ را رها نمودند. سگ در منزل دو سواره داخل گردید و بعد از لحظه ای در حالیکه چیزی را در ندادن هایش محکم گرفته بود، بازگشت نمود. مردم از دیدن این حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هر یک از گردید که بوب گدی بزرگ دخترک را که او با آن بازی می نمود، نیز نجات داد.

اکثر طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود. زیرا از ترس خود را در گوشه و کجای پنهان نموده و آرام می گیرند. کمد و مانع آفتن آنها میگردد. برای این کار سگها در رندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف موظفین اطفاییه تربیه شده و در محل حادثه برده می شوند. زمانیکه ام حریق در منزل صورت میگیرد موظفین اطفاییه سگها را صی فرستند تا اطفال را نجات دهند. یکی از چنین سگها در رندن دوا زده طفل را نجات داد و نام این سگ بوب بود. روزی خانه ای آتش گرفت. زمانیکه موظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوانی دید و در حالیکه گریه می نمود گفت که در منزل دخترک و سالعاش باقی مانده است. موظفین اطفاییه

مباحثه کوتاه در باغ وحش :
 - از خبری پرسیدند که چهار روزی برای انسانهای نابی ؟
 - قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید، گوشش نمایید در آن داخل شود.
 - چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر در سر رقصه باالت، بگسره اینکه اگر روزی برداری شود در سر شاهزاده مکرره اینکه اگر اوصاف می بود، در سر قاتل مکرره اینکه اگر اوقمتسول می بود، در سر سلطان مکرره اینکه اگر او نو کرد و حاکم می بود خطر نماید.

دو پاره و مرغ دشتی

از مجله سیرتیک مترجم: فریدون

مرغ دشتی بالایی درختی نشسته بود. رویای نزدیک او آمده و گفت: سلام مرغ دشتی، دوست عزیز من! همینکه آواز خوش تورا شنیدم، آدمم تا ترا ملاقات کنم. تشکر از شیرین زبانی و مهربانی تو، مرغ دشتی جواب داد. رویا به نظر نمود طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیزی را نشنیده است و گفت: چه میگوئی نمی شنم مرغ دشتی من، رفیقک گوشش من، بهتسر نیست بالایی سبزه ها هوا خوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از رخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرغ دشتی گفت: می ترسم بالایی سبزه ها هوا خوری بروم، زیرا برای ما بزندگان گشت و گذار بالایی زمین خطرناک است. رویا پرسید: آیا توا زمین می ترسی؟ مرغ دشتی جواب داد: نه تنها از تو، بلکه از همه حیوانات دزد من ترسم. زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند. خیر مرغ دشتی من، رفیقک گوشش من! دستور حاضر و کنونی حکم نمود و افلان میدارد تا بالایی

همزمین ارش برقرار باشند در خیابان حیوانات درنده امروزی کسی را فرض نمی گیرند. مرغ دشتی گفت چه عالی شد: آنجا سگها من دوند و لایم بود تا ازین جافار می نمونک و حال ابیم آن خطر نمی رود پس نباید ترس. زمانیکه رویا در باره سگها شنید و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید. کجای روی؟ مرغ دشتی از او پرسید. نظریه دستور و فرمان امروز، سگها ترافرض نمی گیرند. رویا گفت: کی میداند امکان دارد آنها اعلام دستور و فرمان را نشنید باشند و فرار نمود.

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدید از زندگی هنری شما برگردیم به زندگی خصوصی تان؟

مهربانی!

بعد می میرند شما چرا باردم تن به ازواج دادید؟

اصلاً اگرچه در میان اهل خرابات ازواج مبارک کمرشکستی دارم چنانکه عروسی اولم پنج شبانه روز را در بر گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود، ولی مناسفانه که بیماری کشید من را انگیزش نداشت تا هندی نیز بخاطر تداوی وی را بگذرد ولی زنده نماند. پس از وفات او، اولاد حاتم نه تنها برایم مشوره دادند، بلکه اصرار کردند و مجبورم ساختند که تن به ازواج دوم بدم.

شاید شما هم بی علاقه نبودید؟

به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.

ممکن است تعداد فرزندان و نواسه های تان را بر شمارید؟

ازواج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از ازواج دوم دو پسر و دختر یک پسر که جمله می شود ۱۳ فرزند. تعداد نواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است.

چرا در حدود ۲۵؟

می خندد و میگوید: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.

در میان کودکان همسر دوم تان نیز علاقتند موسیقی وجود دارد؟

بله! پسر کوچکم علی بخش که در حدود چار سال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام یخس اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارد.

در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمار فراهم نمایند؟

حسین بخش و سلیم بخش.

آزالات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارید؟

طبله را. چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانبور و سارنگ را خوب دارم.

حتماً در هنر نوازندگی نیز شاکردانی دارید؟

بله! امیرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله رباب نواز از جمله شاکردان من به شمار میروند.

استاد! از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مباحثه بسیار متقدّم، از شما بسیار سپاسگزارم.

از شما هم تشکر.

کرده است. چون در مورد علاقتند سرسخت او از او هنگام همایش هستم.

چرا در مورد حلال است. چون در مورد حلال است. چون در مورد حلال است.

خالده - احمد زری متعم صفت به لایحه عایینه پرانی.

س - همامالانی ستاره معروف سینمای هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش چه شد یاد دختر بزرگ شما نوشته بودید که (د هرمندر) بوزا اگر چه خانه اش فولد نبود مطلقاً خواهد بود.

ج - چون به یاد شرفتم به همدم در زمین مواره در حالت میکند چیزی بگویم یک کپد یک پیکر. اینکه او را طلاق داد و یا نه این چه تولد شد یاد دختر چه مرهمی بالای زخم من و تو خواهد گذاشت. باز هم معلومات لازم را برایتان تمهید خواهم نمود.

موز ما م - برانی یوکه آیس کریم خوران

د (۸۹) م خ پان
و نون شو. نکته چینی و طبعی تن
دوه شوی وی. پان هم در تعویض
د اورمستمال او هم د کانتین
مسوول.

د کانتین له پرائنسا و دوه -
هفتی لانموی تهری شای چی -
چپس او همبرگر خورلو برته هم پکسی
پرائنستل شوه. د همبرگر او چپس
له پرائنستلوسر موجودت د کانتین
هفته دیوال چی د موسی مسجک
خواته و هم سوری شو. او همبرگر کی
شی ورته جوړه کره. د دغی کرکی
له لاری د کانتین اجناس اوحتی
چپس او همبرگر باندی د نورو -
بنار یا نوخته ست ته وړاندی شول.
پورخ ناوخته د فترته راغلم
که گور چی د شمسی د تولو غم و
په لاس کی آیس کریم دی او پیکو
مسابقه شی روانه ده. زه لانا ست
ته دم چی ملازم می بیامخی شه
و د رید:

ما مورمه پپسی را که چی
آیس کریم درته راوی.
مالاچه حیرانی د خیل ملازم
مترگوته کتل چی د شمسی هتکا و
می جان گل په بهره له شمسی

زوزده موسی آموچی پخواسه
شی په رسمی وخت کی شوک چای
خپلوته نهمی شول اوحتی نجونی
په شی په زاولو زورولهم تهدید ولی
اوس تردی حده مهربان او شوم
شوی دی. چی دوه په اوستر
معاشری اخستلو پوری آیس کریم
او چپس د سگری و شربتی پپس
گورن په پوره ما مورمونه وړکول کپیز.

موز ما م - برانی یوکه آیس کریم خوران

د نهدون او آمروصب له خپلوی
خوشووی هم په ورخ کی پنځه خطه
بوازی آیس کریم خورم. خوش د -
خپل آمروصب رضایت حاصل کړی
وی. اوسونج می خرابه نشی.
وهی چی له همدغه امرانه قهسر
خخه می غوزاوشون و تهره اخستو
رپه دی وخت نی د تهنون -
زنکه وهل کپزی (خیرال جانسه
لا پروخینه چی بهاکرم مزاحم زما
اوستا خبری اغلال کړی.
خیرال: نوروزه تاسی ته زحمت
نه درکم. بیابه کوم بل وخت
د زره خواله سره وکړو.
تلفون: که بیاجهرته راتللی نسو
پخواتر راتللو و خپل تلفونی تما من
رضیمه. هسی نه چی د تن په
خپرد ری خلور صاعته په د هلیزکی
انتظار وپاسی.
خیرال: همداسی کوم. خوستا
لپس خورمونه دی؟
تلفون: اوس مسووف هم. لپس
می بیاله پنځلمونه واخه.
خیرال: سبه ده. د د خدای
په امان.

زوزده حاضر می ما مورمات چی
مجرد دی او تراوسه شی واده نسه
دی کړی. تیره بهاشت بخپس
معاشر له کانتین مخصوص ری و
نکه چه هره ورخ په شی د موسی
نجونی په دفتر کی آیس کریم خورلو
ته مپلنی کولی.

خوورچی منکی ما مانع مستری
په خپل تقاعد پس راغلی و. او
خپلی شمسی ته راووست. د مستری
فتح له خول خورشوم چی د -
ورکشاپ له پاره د پور د ماشون
په مخای همدغه د آیس کریم ماشون
اخستل شوی دی. او ما مانع
مستری لکه چی د چا شربخ په دی
کارا اعتقاد کړی و. نوڅکه شسی
په روان کال کی ورسره قرارداد وونه
کړی.

اوزله هرڅه بی خبره همد ا
خوورچی د مخه خورشوم چی
نور د وزوزده موسی د آمروصب
اوس دی پانی خووش ورتسه
سته ده اوله هغی ورخی چی

سایار برگزیده - مایعات

بقیه از صفحه (۲۱)

مادرشبه رویداد های آتی و تغییرات ناگهانی در شرایط فزیکسی -
کیمیای موجود آن، می باشد. این مدل زنده گی در زمان واناوستکی
مورد پذیرش وسیع قرار نگرفت. اما در حال حاضر علم اسناد زیاده
را اثبات کرده و ممکن میسازد تا به این نظریه های درست انقلابی
برگردیم. حالا تصویر ذیل ظاهر میشود:

پس از باران شهابی بر روی زمین حرارت و فشار در سطح آن بسیار
بلند بود و ترکیبات هضمی پیچیده به سادگی نمیتوانستند به وجود
بیایند. پس از آنکه زمین پوشش اصلی هوایی اش را از دست داد
فشار وندگی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کردند. ثابت شد که
تمام ترکیبات کیمیای در سطح زمین تغییر پذیراند و تجدید ساختمان
و بازسازی این ترکیبات در حالیکه در ایدام راتر توج حرارت و فشار
مزا حتمت میشد اتفاق افتاد علاوه بر این به گاز های که در اثر فشار
و حرارت در اهماق زمین قرار گرفته بودند. رها شده و مقادیر زیاد
آن به سطح زمین منتشر گردید و تغییرات ناگهانی را در پیوسته های
کیمیایی رونما ساخت. شرایط در سطح زمین به طور قابل ملاحظه
تغییر یافت.

تا آنجا که ترکیب مالیکول های عضوی امکان پذیر گشت. آتش
نشان ها لاوای درخشان اما گاز های زود سرد شوند. راکه حساری

کاربن دای اکساید، هایدروجن، نایتروجن و سایر عناصر بود. بیرون
ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت.

درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد
بود. اتموسفیر بطور عمده مرکب بود از کاربن دای اکساید و حرارت
تأشبت ۷ یا ۸۰ درجه. سلسی لیس می رسید. اما بد تراز همه فقدان
برده. حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود. فقدان اوزون زمین را
بر روی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود. از نورو زمین فاقده
زنده گی باقی میماند.

اورگانیزم های تک حجره ای صرفاً میتوانستند در آب، آنهم
تحت لایه های ده متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد
به هستی شان ادامه بدهند. همین علت بود که بحیره های کم
عمق به تاق ها و حفره های مبدل شدند. که در آن هازنده گی
ابتدایی در آب های بسیار گرم، پیدا آمد. اما برای ظهور و پیدایی
اورگانیزم های زنده گی بفرنج که توسط فوتوسین تیزس ها کمک
میشدند، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقادیر کافی اکسیجن برده
اوزون تشکیل بدهد. قشر ویاپرد می که مانع رسیدن اشعه ماورای
بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد.
و به این ترتیب، زنده گی صرفاً چهار صد ملیون سال قبل بر روی
زمین گسترش یافت.

وای بی چه کوم رنگ مو...

سره واده و کتری خود ژیر رنگ مینه
وال زیاتره به نظری ونیسی. ۱۰۰
د هغوی سره به پیرهوسا زوند
ولسری.

که خجیری رنگ مونه خود خیزی نسو
معمولاً ساده اوس، وله ژوند
سره علاقه لری اوزره و موغاری -
چی د وستان موله تاسو سره یکنگی
او اخلاص ولری نکه تاسو خپله
همداسی می. تاسو د وړاندیشی
لری خود خپلو استعداد ونوسه
ارزنت سم نه بهیژی.

سپین:

د سپین رنگ بلویان رستینی،
امانت داره اود تولو خلکود پ اود
کسان دی. د دوی زره غواری
چی ژوند له پیرهوسا لونیون تره
تیر کړی هغوی د تفریح اوتوکوسره
علاقه لری خود حقیقت د ادی چی
هیچ شی جدی نه گسی به زیات
باورد اسی کسانو پریخونیا وله
خاطر و پد ک ما شوموتوب لری وی -
تاسو که پنځه یاست اوله سپین رنگ،
سره مینه لری د واده به وخت کپ
زیات دقت کړی. نوڅکه سړی کولی
شی پیرزرتا سوته د وکه در کړی.
د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر

که تاسوله خجیری رنگ سره
مینه لری ژوند معمولاً تاسو ته یو
شمیر معماگانو مجموعه ښکاري او -
زیاتره بخپلو سوچونوکې ورک یاست
بده نه ده. پوره شی چی زیات سره
اشراف یا نکه وال اوستر نوا بیخ
له دی رنگ سره مینه لری. تاسو
د دنیا او خلکو په باب زیات فکر
کوی اوزره و مویزی چی د ژوند
قوانین بل ډول وی د دی تر څنگه
ژوند له تاسوسره ښه جوړیسی.

قربانی عنعنات

بقیه از صفحه (۴۳)

انگ که چه بی دروغانه
پاییز دامن بهار رنگین آرزوهای
میرم را در جنگال خونین خود ش
گرفت.

میرم دیوانه وار وارد خانه
فرهاد میشود بهار زندگی اش را -
غرقه در خون می بیند.

ای وای که این عنعنات و رسوم
چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند
است. فامیل میرم او را تهدید
از بالای جسد خون آلود محبوس
فرهاد عزیزش بخانه میبرند.

ولی آیا شعله عشق را میتوان
خاموش کرد؟ آیا قدرتی در جهان
و در طول تاریخ بوده است که
عشق را نابود سازد؟

ای همین آتش فروزان میرم را
به سوی جهنم بیا بیا بیا بیا
من کشاند. میرم خودش را حلق

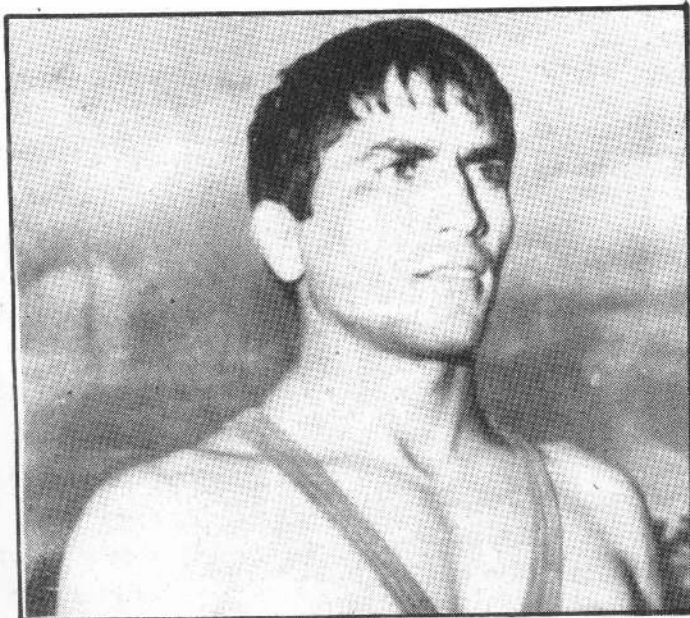


خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده‌ای که در رشته‌های فوتبال، هندبال، بکسنگ، پتینگانگ، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلسه براه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است: در مسابقات بکسنگ که در کلب تعلم و تربیه سبورت گرفت، تیم بکسنگ وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بکسنگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند. در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید. در تنهیک صلاح تیم شازده‌ای اول گردید و کلب هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم شازده‌ای در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد. ● تیم بهلوانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلوانان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

ما حبه: از حسینا

راز موفقیت



بهلوانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلوانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلوانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلوانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم: - از کدام سال به ورزش بهلوانی رو آورده اید؟ - از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پیسنده و شامل یکی از کلب ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟ - در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلوان شناخته شده کشور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم. - درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟ - درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزشیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود. - از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟ - مثبت بود. - ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلوانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم. - راز موفقیت یک بهلوان در چیست؟ - تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب و ورزشیده جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل محضر البته (دوشک های بهلوانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد. - از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟ - دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



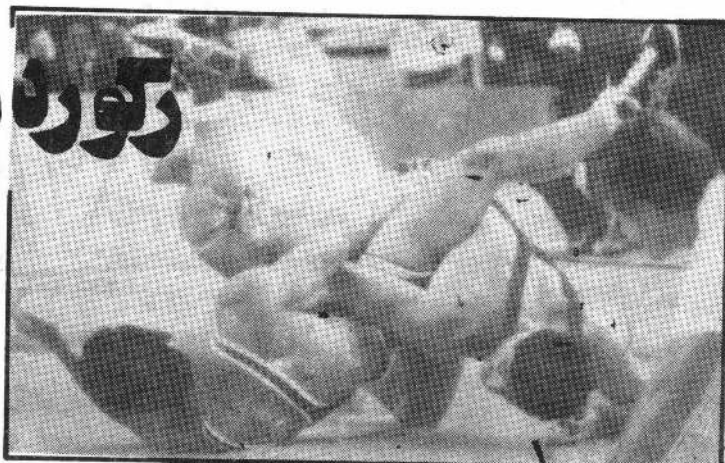
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مشترک مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود .

وزنه برداری :

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط جن مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید . او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری :

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید . وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

تیر زنی :

بیترا فلک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را قلم کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



فوتبال

مسابقات المپیاخیز اهمیت

و اعتبار دارد و با مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

جمناستیکی هنری

در مسابقات جمناستیکی هنری ۴۰ لوباج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آوردند . است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دوشنبه بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران خود را از دست دادند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند .

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناستیکی زنان و مردان ، با سکتبال مردان شناسایی سابقه بسود . همچنان ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .

در رهنمایی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود . چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تقاضم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

المپیا سیول : اتحاد شوروی مقام اول آلمان دموکراتیک مقام دوم ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از یخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد . باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صدیق دران کار میکند وجود خواهد داشت .
اما همینکه بای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود ، خم تماشایی کلبه و روانه و محقر یک نابغه .

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت :
آب جوش های آنتایی ، کربن ها برای بلند کردن موترس ، دستگاه تولید بسل و چند موتری محتاج به توهم .
بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم :

از طرف مجله سپاوم برای تهیه مصاحبه آمده ام .
اشک در چشمانش حلقه زد ، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد ، بعد از مکی گفت :
من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند . این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند ، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند .
روزه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند .

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او ، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود .
تعبیر نکن آخرتو با یک آدم عادی طرف نیستی ، تو باید یک مخترع و با یک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد .

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم .
در اتاق گل کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم .

من که متوجه شده بودم ماشین هایی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد :
شاغلی مخترع ، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست ؟

- برقی ما قطع است .
- جن ، برقی تان قطع است ؟
- بلن .
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد .
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد .
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید ؟

- بارها .
- پس چرا برقی ندارید ؟
- برادر چه بگویم ، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم .
- باین سخن طنزآمیز ، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم .

خواننده عزیز سپاوم !

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند .

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت :

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند .
اما یک کب ، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده .

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت ، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد ، اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد ؟ هیچکس .
اما یک کب بتردم است . منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم :

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته ودم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه . اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه . همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند ، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد ، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپاوم و یا هیواد و انیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد . همچنان تسلاهای بعدی شاید با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما ، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند .
یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست .

بعد ازین حرفهای مخترع ، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند . و من با مخترع صحبت را ادامه دادم :

- شاغلی مخترع ، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید ؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتنی
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجینیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 ونشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای
 خود بیاییم و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوند کمکی بشما
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میشد که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد بومخواند و کپ میزد و یا متوجه میشدم
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پور خرد و بارها ساعت
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

اوزان و وابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا ؛ یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پوراد رین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سر اسر وجودم را این مساله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توامات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پور نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پور روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کار نتیجه داده است .
 راد پور طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پور
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پور دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد انرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پور گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پور فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هنگرد زدن را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا میداد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا در مقام اول شناخته شد. اکنون تحت نظر کدام کلب و ترنر کاری کنید؟

تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب اوزان تمرینات رایجش میم. وی سمت معاونت کلب را بعهده دارد.

در آینده چی نظر دارید؟ حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام. چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید؟

تاس منظم ورزشی بارباست المیک نداشم.

چرا؟ بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا باها اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

وزر لرزونی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنبار اوسید ونکی خیل الوتونکی چی خینی پر حیرانوتونکی اوسه زرموری وی بند اری توراند ی کوی هغه کسان چی الوتونکی مینه وال دی دغه پول نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی.

کمتر می یا

د دی البیای به حلوت هیوا د ونه مگرون و کری دغه رازی د دی البیای به د کورنیوتورود و پوله برخه وری؛

د اوزیای نژاد کوتری چی مسترد اود کنی بی نهایت لری اودغه پول کیویای کوتری چی د الوتسی زیات واعضی قدرت لری.

لرزه ستونی و ولایت

اکبر ترنر فروش سرور

بقیه در صفحه (۹۷)

بسا اوقات زندگی بیمار را تهدید میکند، کاسته میشود.

شدید وضع

بظور کلی، شدت وضع بیمار بعی نظمی های نبض یا توقف آنی ضربان قلب ارتباط دارد. ناگانی بودن عمل میقلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد. یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سپس میگردد تا به بیماران در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند. منظور از ایجاد این یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تأمین کنند. فعالیت های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بمراتب کاهش میدهد. بدین ترتیب، یونت های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد.

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگردد، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتری را در نظر گرفت:

۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصیت اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید.

۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظهور میکند، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار هواد اریاند. دکمه های لباس بازند.

۳- بیمار باید آرام بود مورتیاً نفس همیق بکشد. مو آنی هیچجا روحی که حاکی از بی نظمی حمله ممکن قلبی است، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد، و موضع را پیچیده تری سازد.

۴- بجای اینکه بیمار را نرسد ناگزیرید، بهتر است ناگزیر رابالای بستر بیمار بیاورید.

۵- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند. در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید.

۶- هینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود به شفاخانه منتقل گردد.

۷- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازد ارنوشد. در موقع روزا بنگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا پیرون رفتن مبادرت نوزد.

توجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است. مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است. در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند. در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیر می آید. مجدداً بعد از در مورد بحث خواهد شد. در نظر گرفته شود. مراقبت از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و همچنین

متکی به طرز احیاء و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود. در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد. کذا با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند. چگونه می توان انداز وسعت عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

اقدامات احتیاطی و وقایعی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آید. ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تد اوی بیماری های شریان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نلی جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون. بدین وسیله بارساندن خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تأمین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد. اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید. در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند.

باشند به اجرای چنین عمل جراحی مبادرت میورزند. برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می پذیرند. بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند و عضلات کمتر قابل انقباض دارند، عمل جراحی در مورد آنان مفید ثابت نمیشود. ریسک در همجو عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

اقدامات احتیاطی و وقایعی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آید. ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

اقدامات وقایعی خیلی

ساده است مثلاً ترک سگرت کنترل منظم فشار بلند خون و بیماری شکر، پرهیز از چاقی و شکر، ورزش از چرب و روغن غذائی و ماین نگ داشتن مقداری چربی خون بوسیله تعقیب رژیم غذائی مناسب و تمرینات منظم ورزشی. مفیدیت دو مورد مورد کاهش چربی خون با شکر و تردید همراه است. تمرینات یوگا در دست آوردن آرامش روحی و جسمی کمک میکند و وسیله خوبی برای گذراندن وقت است. نخور بایست از الکل و مشروبات مشابه بپرهیزد. هرگاه شخصی از بروز عوامل ریسک که قبلاً از آن تدبیر عمل آمده، جلوگیری نماید، در آن صورت بعد از حمله قلبی زندگی عادی خود را دنبال نماید. این چنین شخصی باید تمرینات ورزشی را بصورت منظم انجام دهد ولی نباید به تمرینات استاتیکی که بالای قلب فشار آتی وارد میکند، مبادرت ورزد.

حمله قلبی

مانند باز کردن بالقوه پنج سر بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود وغیره. این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید. در همجو موارد فشارهای روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا باینوری از برنامه استراحت کافی اموز زندگی را تنظیم نماید. چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذائی بیرونی نماید که کاهش وزن بدین راتاً مین کند. گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجرا کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد. این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد. اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند.

توأم با پیشرفت سن، تشنجات و فشارهای روحی، حملات قلبی و همچنین مرگ و میرا این ناحیه بمراتب نسبت به گذشته های بیشتر شده است، ولی با تکنالوژی وری و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد.

بسیاریکه خیلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناختن اعراض بیماری و همچنین رساندن کمک های عاجل طبی در چند ساعت اولیه و تعیین کنند.

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها خدمت ها و نوازش ها بیستی از پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه شادمان خواهد بود. تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد؟

طوری که از قانون نامه مانس معلوم می شود سه تن حقوق تملک مال نداشته اند: همسر، پسر و برده. زن صرفاً می تواند هزینه خود را برای خود نگاه دارد.

شوهر در جامعه هند آن دو- ران حق طلاق زن را بنا بر سنتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود. شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخورد، مرخصی او را بخواهد. زن باید در این مورد از حکم دادگاه استناد کند. اگر زن در این مورد شکایت کند، شوهر باید همواره از حقوق طلاق زن را بنا بر سنتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود. شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخورد، مرخصی او را بخواهد. زن باید در این مورد از حکم دادگاه استناد کند.

شوهر در جامعه هند آن دو- ران حق طلاق زن را بنا بر سنتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود. شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخورد، مرخصی او را بخواهد. زن باید در این مورد از حکم دادگاه استناد کند.

شوهر در جامعه هند آن دو- ران حق طلاق زن را بنا بر سنتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود. شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخورد، مرخصی او را بخواهد. زن باید در این مورد از حکم دادگاه استناد کند.

شوهر در جامعه هند آن دو- ران حق طلاق زن را بنا بر سنتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود. شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخورد، مرخصی او را بخواهد. زن باید در این مورد از حکم دادگاه استناد کند.

آشنا با نیت

بیشترین، تواسم هم میخایه همای تان کپ بزته کور استم اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم بنوماین انتقاد به بالای اونوچیس، اونو... خوشگوشوی، نطق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده؟ نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد: ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره تشکر بامان خدا بامان خدا

دور زمان سطره اسکندر برهنند رسم ستی رایج بود و در بعضی قبایل چون قانونی که برمیسی آن زن نتواند شوهر خود را مسوم کند عمل می نمود. منطق مذهبی این عنعنه چنان بوده است که ستی باز نشوی جاوید آن بیوند دارد. زنی که یکبار مردی ازدواج کرده تا ابد مال او باقی می ماند و در جهان دیگر نیز به او ملحق می شود.

رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن بنام جوهری یاد شده است. بر اساس رسم جوهری، مرد با رو برو شدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود، زنان خود را از هستی ساقط می نمود. این رسم هلی الرمز غفرتی که مسلمانان از آن داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود.

یکی از یاد شاهان هند یک هزار تن ازده هزار زن خود را به عنوان زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه با مرگ او و اطلبانسه خود را بسوزانند. با انزایش روابط هند و اروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام شوهر تا ابد بود، در ناتوانی باقی ماند. البته این مقررات به وسیله مسلمانان و مسیحیان مراعات نمیشد. (ادامه دارد)

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بمنظور تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهار ماه با این گروه در علاقه آری اتکیرک شولگره ولایت بلخ همکاری داشتند در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشد. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه میبودم و دستا کاست های انسانی را بر میگردیدم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردم.

در گرما گرم صحبت های ارز شمند شما پرسشی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگویید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما در بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری در اندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی میدهد؟
بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیر اندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینما گری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت.) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویا تر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد رایین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین میکنید؟
این مساله فرق میکند که سینما را در کدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر در باره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در پی علت باشد، با بیاموزاند که زندگی هرگز رسا حه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیکرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچوین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در رهروی هماینها به آفرینش هنری در کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت در سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

من فکر میکنم نمیتوان هر خلافتی را در هنر به تائید گرفت. ممکن است یک آفرینش هنری با همه زیبایی که دارد در اصل از فلسفه دفاع کند که در آن منافع انسانی در نظر گرفته نشده باشد یا واقعیت های عینی زندگی اجتماعی را منسوخ کند. شما چگونه آفرینش را در هنر به تائید میگیرید؟
اگر سینما (فلم) واقعا بازتابی باشد از عینیت های جامعه، خود بخود گرگ، گرگ تصویر میگرد و ببره حرف شمارا قبول دارم اما در مورد که خود سینمایا هنر از مسیبر اصلی خود منحرف گردد باز چی؟
من آفرینش های را قبول دارم که از درون جامعه، از روابط انسانها با هم، از مبارزه عادلانه از تکاپو و روند مکی، از آگاهی

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در درون آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
ایسا در طول حیات هنری من متفخر بیکدم جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده ام یا بد یا خیر؟
تاکنون من هیچ نوع ممدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس در فستیوال کان رسما با اتم فلم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت جایزه و طرفه را به اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت در آنوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق اداره فلم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فلم یکجا رسیده است؟
شده اید! علاقه داشتم که فلم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟
همه خوب کار میکنند ولی برایم های مازاد است، ماغیر. حاضری دارم چرا؟
موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر می شوم.
ایا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
بل، در سابق برای ترمیم کامپیوتر از خارج انجنیری آمد حالا خود ما ترمیم میکنیم.
هوژی کارمند شعبه ارتباط کنترل کامپیوتر؟
درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسپ است؟
رنت و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

رمزه کارمند شعبه انجنیری؛
با ۷ سال سابقه کار در تصدی کامپیوتر راجع به کامپیوتر چه میگوئید؟
کمیوتر کارها را سریعتر از انسان و بدون اشتباه انجام میدهد.
شما چگونه به بیچ و مهره کامپیوتر آشنایی حاصل کردید؟
من همینکه در رینجا شامل کارشدم عرض گرفتن یک دوره کورس به المان در مورتاتیک رفتم.
چه چیز در کامپیوتر باعث بوجود آمدن عوارض میگردد؟
در رتدم اول اگر هوای اتاق کنترل نگردد و هوای درجه معین نگهداری نگردد ماشین خراب میشود.
در شعبه شما بیشترین کارها را کی ها انجام میدهند، زنها

در حال حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کامپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کامپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرتی محاسبه جنسی و معاشات کارمندان در ایرانا، افغان الوته امور قروض کود کیمیاوی واد وید، صد اقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورشده نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عدلی خزینة، تعلد امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

تعداد این کورس های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کامپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کورس بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
کار شمارا زیاد خسته میسازد؟
نه به هیچ وجه.
شما چرا اصلاً بکار کامپیوتر علاقمند شدید؟
من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا بسک سمستر خواندم بعد درمخواست و بعاینجا آمدم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.
چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟
همینکه من یک دو ساز باشم حتی میخواهم از خود دو آخانه پیش برونم.

تعداد این کورس های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کامپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کورس بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
کار شمارا زیاد خسته میسازد؟
نه به هیچ وجه.
شما چرا اصلاً بکار کامپیوتر علاقمند شدید؟
من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا بسک سمستر خواندم بعد درمخواست و بعاینجا آمدم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.
چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟
همینکه من یک دو ساز باشم حتی میخواهم از خود دو آخانه پیش برونم.

تعداد این کورس های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کامپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کورس بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
کار شمارا زیاد خسته میسازد؟
نه به هیچ وجه.
شما چرا اصلاً بکار کامپیوتر علاقمند شدید؟
من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا بسک سمستر خواندم بعد درمخواست و بعاینجا آمدم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.
چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟
همینکه من یک دو ساز باشم حتی میخواهم از خود دو آخانه پیش برونم.

تعداد این کورس های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کامپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کورس بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
کار شمارا زیاد خسته میسازد؟
نه به هیچ وجه.
شما چرا اصلاً بکار کامپیوتر علاقمند شدید؟
من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا بسک سمستر خواندم بعد درمخواست و بعاینجا آمدم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.
چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟
همینکه من یک دو ساز باشم حتی میخواهم از خود دو آخانه پیش برونم.

قرطاسیه فروشی
شهر
پارک تیمور شامر
قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سید باهر
فروشگاه جیب زاده
دکتر سید سید شیر پور

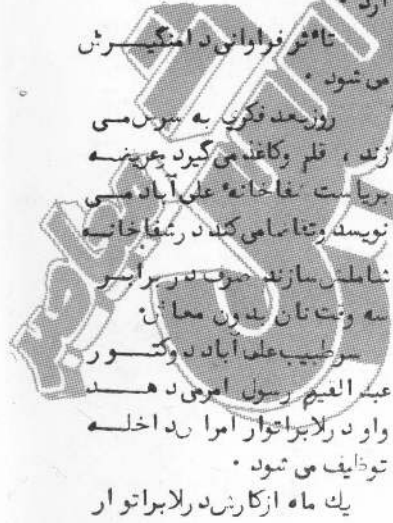
بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخوانده، روی يك قانون فزیک و تصویق قانون مهم کیمیا فزیک در ۱ سالگی آنهم از بی ربه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی در رنگ و تعجب برای وقت دریلند ای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای باز از درخواست نامه مکتبش برد و شاطن سازد پدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عوض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که هائی علاوه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند به کمک بولیس منطقه بمکتب بردنش شامل صنف اولش ساختند در این ایام او ۱۴ سال داشت ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد او حاضر شد و صنف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید برونیسوری گفت: (ایدم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفتند زوایای مختلفه را به خاطر آمدگی مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که اندازه - نمودم ۱۸۰ درجه شد بعد از صبح، مستطیل و کثیر - المضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد بالاخره این نورمول را نزد خود طرح کردم هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم هائی آن شكل هندسی به دست می آید این نورمول را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمولی کشف کرده ام اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمول وجود ندارد بسیار شرمندم تا آن نورمول را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام اما خوشبختانه صنفی هائی آن گپ را فراموش کرده بودند (۱) و این سوئمن جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با قوانین ریاضی و فزیک درگیر شده است بابه دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید شورپیشین از دستش بد شد او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نژاد روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چیه راسی) به مکتب بیاید و رفتش او که شرمش می آمد به هلهوی (چیه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموما شاگردان نالایق و مکتب گریز (چیه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره کف بایستی جانانه دادش برونیسورد این زمینه گفت: (برایم خاطره برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند من با جرئت بدون آن که چیزی به پیشانی پیام برخاسته سوال را شکل حل کرده دوباره به جام نشستم معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سیبی را که در دستش بود برایم داد و به همصنفی هائی که گفت: (این بچه يك بچه پدر کرد است ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ روی خود نیارود و دیگر این که بعد از روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند (آخرین بچیم)) پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند از آنجاری که کابل شد علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد ولی ضعف اقتادی توانش نداد به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهوار ه افغانی هم معاش درس هائی مکتب پرستاری - برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب هائی درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره را مطالعه می کرد روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس هائی مکتب رانمی خوانی؟ درس هائی مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاد بیشتر بتواند، نه کتاب هائی فاکولته را این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره با صاحبش برمی گرداند و بایست انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی هائی زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه ود هکده اش می گذرد و می خواهد سه ماه رخصتی را کابل زبان بیاموزد ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد تا آخر نوآوانی در انگلیس می شود روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنام بریاست سخاخانه علی آباد می نویسد و تا سر می کند در سخاخانه شامل سازند صوف در برایش سه وقت نان بدون معاش سوطیب علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهد و او در لایق او را امر را داخله توظیف می شود يك ماه از کارش در لایق او را



نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریضی شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریضی شکر دارد .
 پس در ادراک یک شخص سالم را گرفته در بین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر در بین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که بازر و کتوران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها دیدم و گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

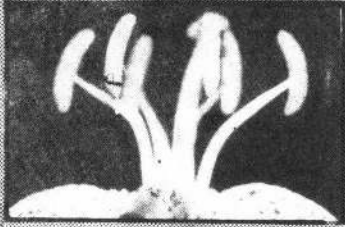
چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شانگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار رسر - و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بدو آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلهوی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر ریاضد اکت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد اقت کامل و صلاحیت زیاد به کار درآمد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتوران از سوی دیگر ، علاقمند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد وکتور عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کشید برسید من جموعت می توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟ و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی ، راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب می نماید کارگردان فلم هنرمند سینما آواز خوان و کمپوزیٲور مورد علاقه تان کیست ؟ نظر تان را برای ما بنگارید !

درس مجله سباوون
پارتنر ۶ و ۷ مطبوعه

بر شما فال گوییم



متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گو لذت می برید اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختانات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاده تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چندان غذا بد نند نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عمده بی راز زده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربیه عشق باورد آرید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در در رسوایی احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایید و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کیند بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریب هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایید در همین چند روز خیر خوشی من شنوید ولی سعی کنید همه کارها را آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

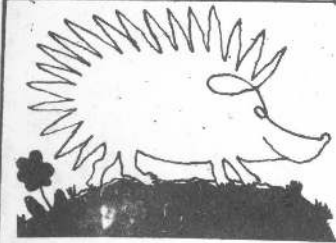
دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواد ه باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب
 دست مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زانیم (خواهشمندیم بعد ازین
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارسال
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته ای زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای دیگر را بایست
 آپ داد تا شگوفان شود، زن را باید بوسید تا بزرده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارسال تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دیبا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شوهر دریافت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشبیه جزا نه فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شمار گرفتیم، حتما نامه اول تان بدتر رسیده ورنه حتما چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سیارین مطالبی را که در باره جوانان چون منم یکس
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شرفیبه
 مهیب نمازل (آریانا) نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبان را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (آریانا) شعر ارسال تان رابه مسؤول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مؤسستها فارغ از زرقونه (احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 از پ (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر می دارید) رویا تننا (شماره
 حیات همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارسال تان رابه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسیدند
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونوی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در شما احترام نمود مودون
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارسال تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سیارین خود تان) سحر ازین قلمی ازل، مریم
 (خوشبختانه این بار نامه تان بماند همجان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 تعبد الاحد ثابت لطلب ارسال تان به مسؤول صفحه سیردم شد حتما
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارسال
 تان: کسی که عشق میکارد اشک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل، امانی (برادر رخشه
 ننشود که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
 چون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتما چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسال کرده اید و ما بسزودی
 خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارسال
 جالب نبود لطف همکاری تان را ادامه داد و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزرده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان رابه نشر رسیده ام. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقینا شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیتی از شعر راره: تان: ((اتمش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شیرمید ان کنن
 بد در بازارچه لاف از لیسر رابعه بلخی نام شما چرا افتاد
 نیست اگر افغان استبداد لطفان در تعویض نام تان
 اقدام نمایند))
 در خود استعداد سرودن شعر را بد کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارسال تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گتم برو تا ما با حکرت خون کنم))
 علم نایب هوایی: در شما استعداد سرودن
 شعر دید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزاید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستایم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارسال تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان رابه گونه ایگاست
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس د مینوی و زگر لوه خیل یار تیره
 زی د عشق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهر الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در استم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستم
 بیش خدا کن است من از دین و دل امستیده ام))
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که دریافتیم درین دوستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

سرگرمی‌ها و پرستش‌ها

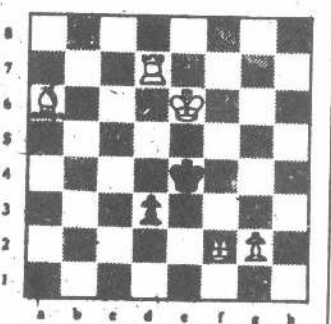
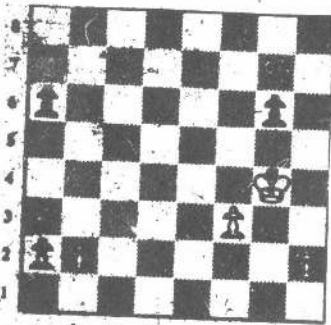


۴- جمع حکم - در اول سیاوون آمدند علی است.
 ۵- معکوسا هندی است.
 ۶- بی زقیب بودن - شعری است در ایران
 ۷- بی ناک معکوسا به معنی کاک است.
 ۸- نویسنده کتاب (آناتیکه زنده‌اند)
 ۹- روز نیست
 ۱۰- صادق - تکرار حرف
 ۱۱- اسر (پراکنده) معکوسا به معنی پدر دم
 ۱۲- می بارد
 ۱۳- برنده دارد (معکوسا) کلمه در
 ۱۴- اکنون در دست تان - است - مربوط به گفتار است.
 ۱۵- مدد بی پایان
 ۱۶- رات سر بریده - هندی است.
 ۱۷- اراده
 ۱۸- نازیدن - تکرار حرف - واحد قیاسی طول
 ۱۹- در حرف همزاد الفبای دري
 ۲۰- ردگشن - ترس حیوانی
 ۲۱- خندان نیست
 ۲۲- التماس کردن (معکوس)
 ضمیر قایب - رود بی پایان
 ۲۳- هندستان (پراکنده) بهلوان
 ۲۴- رمزی پایان - کلمه ندا

الفبای :
 ۱- سیاوون ارگانش است - از هراهان مزدک
 ۲- غالب - کار (پراکنده)
 جمع سبب - از هنرهای هفتگانه است شکل
 ۳- رزم بی پایان - نضا - از آواز خوان ماست - محل تفریح
 ۴- یاری (پراکنده)
 دل داری دادن - خوراک پرنده گان است.
 ۵- محکم - تکرار حرف
 هید بی پایان
 ۶- خوگرفتن ، نظیف به
 'نلای غلط' پراکنده) از راه های

شطرنج

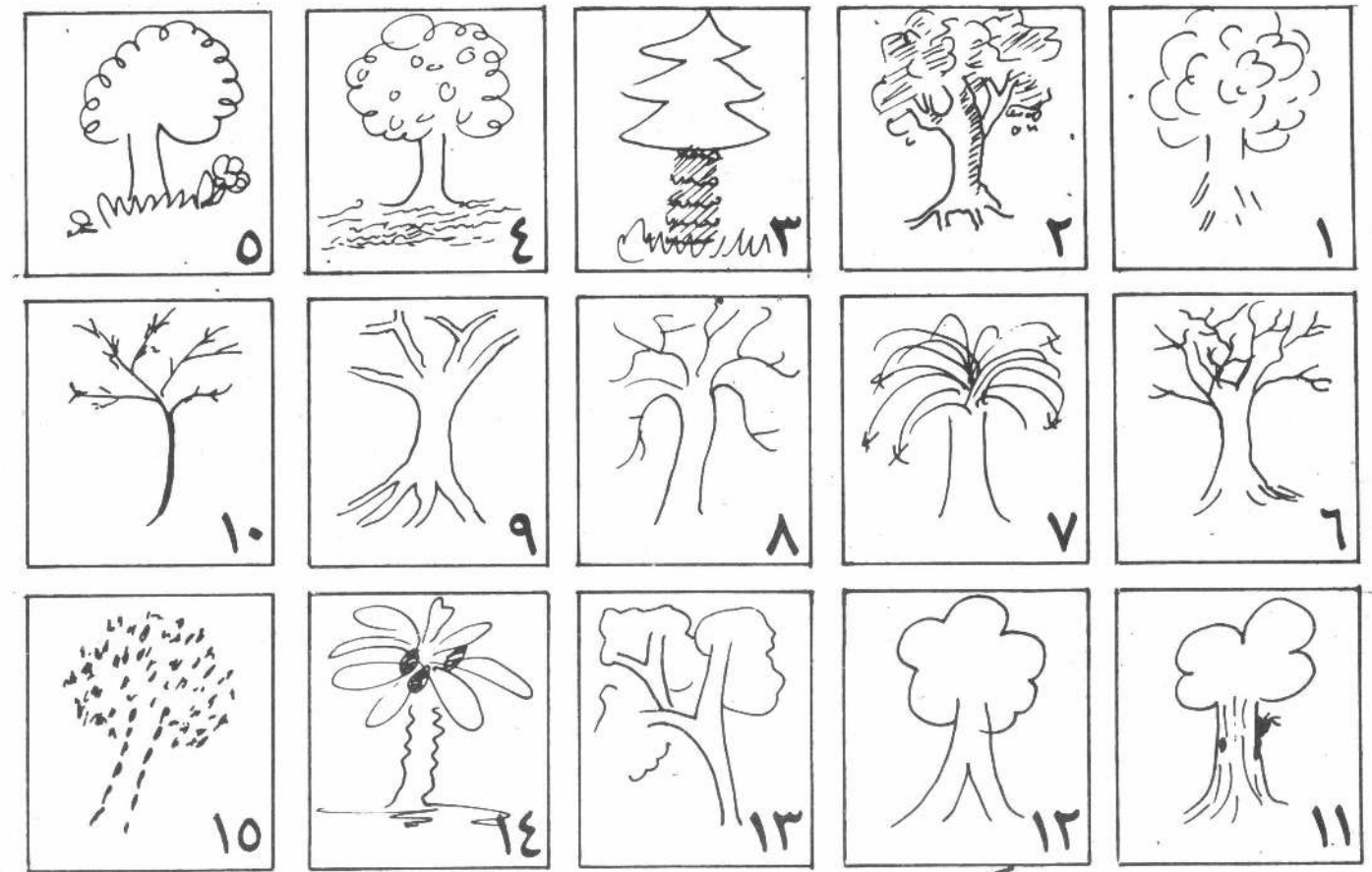
سیاه حرکت میکند با توجه به شرایط موجود پاسخ بدهید که حرکت اول کدام است
 الف: بهترین بازی سیاه در حرکت اول کدام است
 ب: سفید چه امکاناتی برای مقابله با سیاه در اختیار دارد؟ و نتیجه بازی چیست؟



۱- سفید بازی را شروع میکند در حرکت سیاه را مات می نماید



از کجاست بیایید بنویسید؟



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

شما به شکل های فسوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بکشید و نگاه قلم و کاغذ را گرفته و خود درختی رسم کنید بهیند که مشابه به کدام درخت است با تطابق به شکل های چاپ شده آنرا نمره بزنید و به آن رس مجله ارسال نمایید . ما آنرا با خصوصیات روانی شخص که متعلق به رسم کننده شکل های مختلف میباشد مطابقت میدهم به انهایی که دارای این خواص باشند جایزه خوب میدهم .
 ۱- احساسات مهاجانه و افراطی نداشته جاه طلب و افزون خواه نباشند ، و رقابت ناسالم را با اطرافیان ترجیح ندهند .
 ۲- احساس شوخ طبعی و نشاط در وجودشان بیشتر باشد ، همیشه در جستجوی تازه و تازه گی ها باشند .
 ۳- شخص پرتنری فعال بوده و زندگی اجتماعی را بسیار دوست داشته باشد باید گفت که از روی اشکال ارسال شما ما میتوانیم با مراجعه به متن اصلی تست درختی بدانیم که شما دارای چه نوع خواص میباشد . درین مورد ما از همکاری اقلیم پروانه سپاسگزاریم .

حل کننده گان

بزرگواران جوایز :
 شکیب هاشمی ، محمد عمر مهدی ، ستاره همزم و شکیب احمد
 ابتدا شعیب ، حقیقه لایسی ، لیلیا خیزوری ، هدایت الله ، احمد ویس ، نسیم الله تحقیق ، نور محمد جمیع ، جابری احمد زکی ، سعید سعید ، لیلیا تباری ، لطیفه زایی ، نسیم شاه ، فرشته فرست ، فریدون رها ، شکره ، احمد فرید ، تاج محمد آرایی ، محمد ظاهر خورسند ، اسدالید سعید ، شکره آذر ، قدره به سلطانی ، احمد فرید کوهستانی ، باران آذر ، نوس ، عبدالحی ، عبدالموکلان ، امینی ، امینه خورشید ، سعید خورشید ، سیمین رهنما ، محمد چابک خورشید ، نادر احمد ، هادی سعید الشویهره ، پاهادی زانه ، ناپ خیل ، فریا ، فتا ، سعید ، سیمین ، سوسن آرزو ، نیلوفر هارون ، محمد آصف مراد ، انلیسا رود ، محمد کریمی ، ترکمن احمد آرزو ، احمد عبد الجبار لیلی ، احمد فرید ، حبیب الله خراب ، محمد مهدی اکرمی ، سعید پریان ، حامد منصور ، پریس احمدی ، هادیان ، سعید محمد شاه هاشمی ، محمد مهدی سلیمان ، بار ، لیلیا ضوی و اشرف ، یحیی ، عبدالسزاق حسن بار ، حمزه ، حمزه فوت ، نسیم رفیق ، نوربکی ، محمد هارون زینب سائزاده ، نوربکی ، سعید ، نریا سید زاده ، فریادیس شعلادینی ، محمد منصور ، عزیز احمد ، شکیبا ، ناکسره ، پریس ، فضل الرحمن نسیم ، محمد هارون ، صالحه سکرزاده ، وزینعل محمد ، اندران ، حامد اسموند ، زینب ، قانع پورسی ، سعید ، حیوان و شیدا ، آرزو ، پریس ، الیاس ، لیلیه ، رانی ، سعید احمد ، نسیم ، سعید ، احمد فرید ، خرمی ، حضرت الله ، سعید ، غلام رحیمی ، لیلیا محمد منصور ، الیاس ، سعید ، لیلیه ، و نیلوفر ، احمد پسر مهدی ، احمد طویان ، معروزی ، نورالله ، نیلوفر ، ماریا ، نوروز

دوستانیکه پاسخ ارسال میدارند من و نقل سازا مدکر و بهیند
 فروگاه بزرگ افغان یک درجن پیاله بکامیه
 تر موز و یک جوره بوت جایزه میدهد

سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرف بنماید

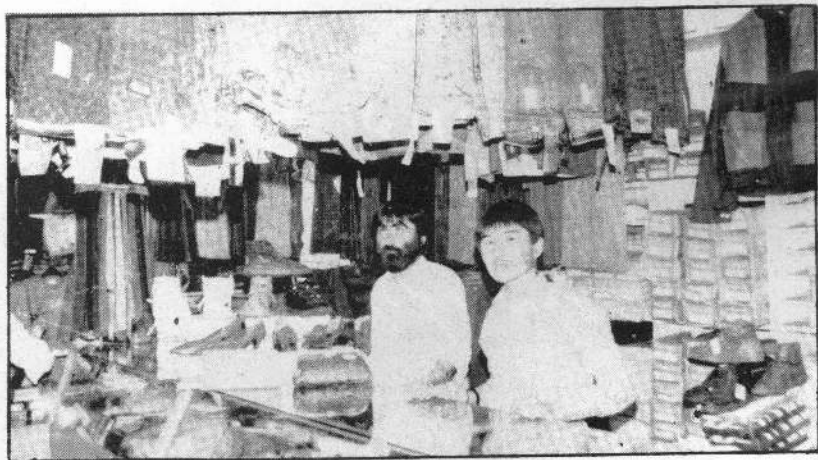
مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ
ہار خوب یرس رستورانٹ بکڈر نمایید

لھینمای معاملات
ہمار سعادت
صبر بسم اللہ یارگار
درخیزد و درخش فانی و پادشاہ
کراہیر شمارہ ہمار میکنہ



بائیں گنائب بلگر
روز نامہ
سکہ دستاخ

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد دکتہ بہترین
رجس لڈ مشہور ترین کمپنی ہای جھنم

کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالاهای گوناگون را به قیمت بسیار کم عرضه می‌کند

شما می‌توانید از این خرید بسیار نمایر

فروشگاه بزرگ افغان و خوشی خود را در دسترس می‌گذارد

برگزار نماید



به کتبی بهترین در بودگی در می‌شود از این
پسندیدار هرگز

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**